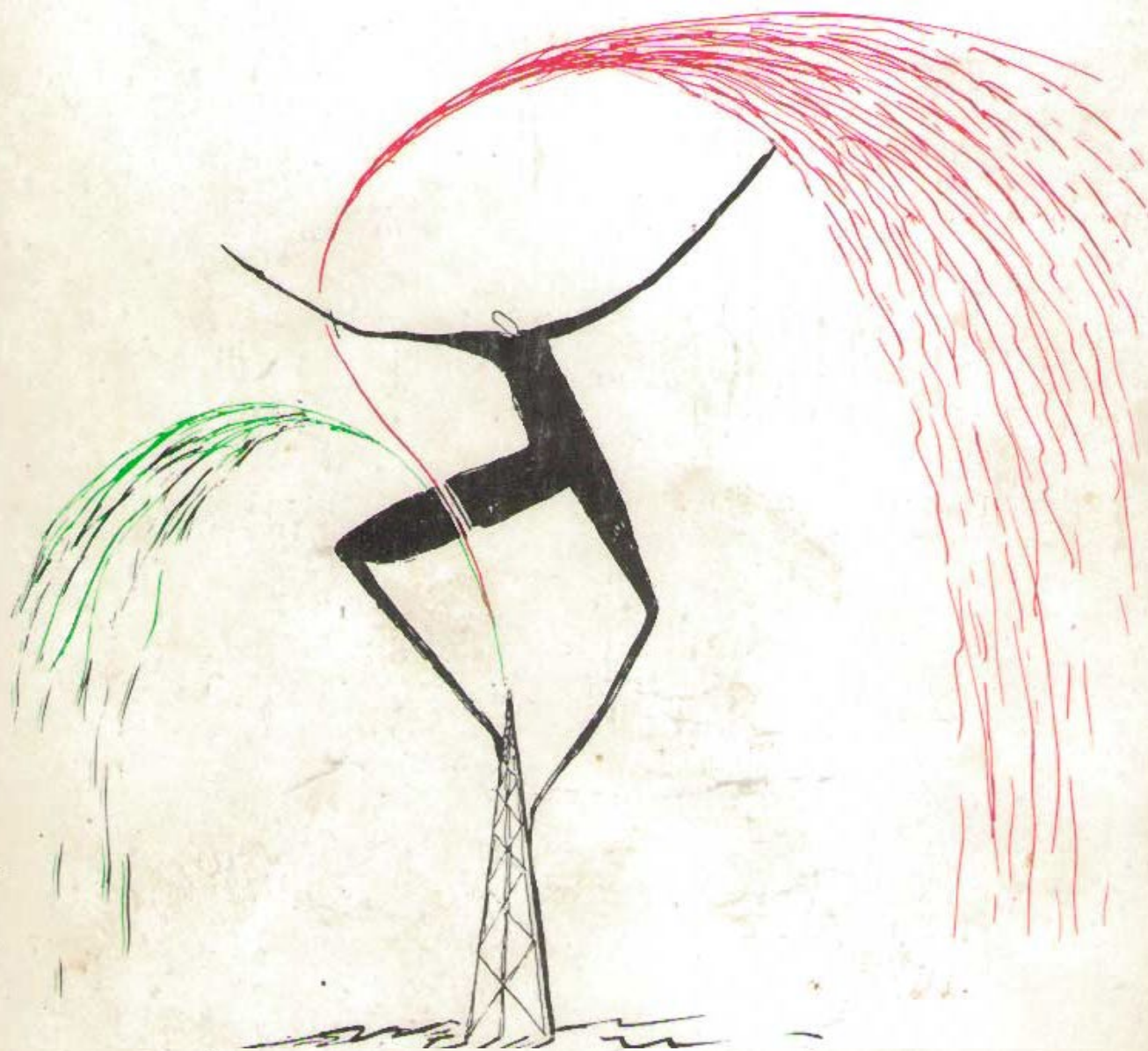


ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران

احمد زناسی



<http://ronnasi.wordpress.com>

© Ahmad Ronnasi , 2013

Electronic distribution of this book is allowed as long as there are no changes made to the text and no commercial printing and distribution is carried out.

پخش الکترونیک این کتاب بدون هر گونه تغییر در متن مجاز است. چاپ به مقاصد انتفاعی و تجاری اکیداً ممنوع است.

E-mail: ronasi_ahmad@yahoo.fr

© احمد رناسی , 2013

بایسته یاد آوریست که در آینده تصمیم به چند و چون کار نوشته ها، با دوستان عزیز >>سیامک لطف الهی، علی پاینده و بهروز نظمی انصاری << در ایران و برون از ایران >>کسری معصومی و انوش جاویدان<< است، که گردنم زیر بار محبت‌های ایشان است و دست یاری بخش آنها که سبب ساز چاپ و پخش شده است، و نه هیچ کس دیگر.

با سپاس فراوان، احمد رناسی

مقدمه‌ای بر تاریخچهٔ نفت

احمد رنای
ملی شدن صنعت نفت در اسرائیران
چاپ اول: ۱۳۶۳، اسفند ماه، پاریس
حق چاپ و انتشار محفوظ است.

• اگر این نوشته "هوه" را را بخود آرد، به طلب برادرش که در
شادان، بگوید آب پاک و زلالی جاری از چشمه سار، برپایا بگویند
بخار هر یک پیام آرد شد، در این هنگامه ای که دریافت "مصدق"
زبان گویا نیست، آنگاه بود خوانیت تا بحر مردم از این "دادگاه"
بین الهی لامه نبوت رساند، از جمله این شادان، شادان
خواهم که دست می افشاند - پارس می گوید و به جد آمده بود که بتواند
گوشتواره کبیر، بفروشد رساند تا با پول آن به پیاز خود ادا کند.
•• نمیوانم سپاس خود را از دوستان "نان نو" دروغ و یا پوشیده
نگه دارم، که بدستی همت و همیار آنها، زمینه ساز پراکنش
این "دفتر" شد.

حالی درون پرده بسی فتنه میرود
تا آن زمان که پرده برافتد چها کنند
گرسنگ از این حدیث بنالدعجب مدار
صاحب دلان، حکایت دل خوش ادا کنند

بررسی "نفت" از نظر شیمیائی و ترکیبات آن و بسا موارد استفاده آن در زندگی آدمی ، موضوع گفتارمان نیست. درواقع این ماده توانسته است چنان اهمیت سیاسی پیدا نماید، که نیروهای غارتگر جهانی به حیات ملت‌های زیرسرم صاحب نفت است اندازی کنند. برای بررسی اصل مطلب، یعنی "ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور" ، اگرچه موجز و مختصر تاریخچه "نفت" را از دورانی شروع می‌کنیم که، استعمارگران توسط ایادی "بومی" خود، در ایران توانستند قراردادهای ایران بر بادده را، تحمیل کنند، و این "طلای سیاه" را، بمنفع خویش، چپاول کنند، این چپاول و غارت، خودبگونه‌ای دیگر، سبب رشد روزافزون حرکت‌های اجتماعی گردید، تا اینکه جامعه ایران، و حرکت‌رهائی بخش، وضد استعماری او، بدور شعار "ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران" تشکیل یافت، که، زبان گویای ملت ایران "مصدق" سرداده بود. ما، مقدمه وار، تاریخچه "نفت" را، از سال ۱۸۷۲ میلادی که میرزا حسین خان سپهسالار، امتیاز "نفت" را، به "بارون ژولیوس دوروینتر" داد، از نظر می‌گذرانیم. در سال ۱۸۷۲ میلادی میرزا حسین خان سپهسالار که صدراعظم بود به بارون ژولیوس دوروینتر آلمانی که تابعیت انگلیس را پذیرفته بود و صاحب خبرگزاری "روینتر" بود "امتیازی" می‌دهد که بنا بر آن "امتیاز"، صاحبان آن می‌توانند در تمام سرزمین و فلات ایران به استخراج زغال سنگ، مس، آهن، نفت، سرب، و... بپردازند، و از آن‌ها بهره‌برداری کنند. برای شناخت بیشتر این قرارداد استعماری و خائنانه برانداز، بسا استفاده از کتاب "پنجاه سال نفت ایران" نوشته آقای مصطفی فاتح و

کوتاه شده نظریه چند نفر از نمایندگان استعمار نوشته را دنبال می‌کنیم .
 لرد کرزن سیاستمدار انگلیس - نایب السلطنه هندوستان، وزیر
 امور خارجه انگلیس ، و استاد فراماسون ها در ایران و دیگر نقاط می‌نویسد
 : " وقتی که امتیاز رزرو بر منتر گشت مندرجات آن حاکی از تسلیم کامل و
 خارق‌العاده کلیه منافع صنعتی کشور به بیگانگان بود و این کاری بود که
 هیچگاه در تاریخ سابقه نداشته و حتی شاید خواب آنرا هم کسی نمیدید
 است " (۱) .

سرپرسی سایکس ، سیاستمدار دیگر استعمار که در جنگ بین‌الملل
 اول فرمانده پلیس جنوب بود می‌نویسد : " میرزا حسین خان صمیمانه معتقد
 بود که نجات ایران منوط به این است که از طرفی کلیه تعهدات ایران
 را نسبت به روسیه انجام داده و از طرف دیگر آبادی و عمران کشور را با
 یاری انگلستان تامین نماید ... " (۲)

دکتر تلوزان فرانسوی که پزشک مخصوص ناصرالدین شاه بود در
 این مورد در نامه‌ای ضمن بیان مخالفت‌های خود در رابطه با این قرار داد
 می‌نویسد : " ... شارژ دافر انگلیسی تقریباً بیست روز قبل بوزارت
 خارجه دولت علیه ایران فرستاده است با الصراحه در یکی از فصول آن
 نوشته تصریح بلکه تشریح کرده است که عمل "روپتر" رانه تنها
 فورنگ اوفیس (وزارت خارجه انگلیس) بلکه شخص ملکه باطل ندانسته و
 برقرار می‌داند ... " (۳) این فرانسوی به نامه‌اش ادامه میدهد و نظریات و
 عقاید سیاستمداران و متملقین درباری را در رابطه با این قرارداد بر
 می‌شمرد .

استعمار انگلیس با همیاری نوکران بومی‌اش زمینه نفوذ گسترده
 درهمه شئون اجتماعی را دامین می‌زند و هر روز که می‌گذرد، توسط این ایادی
 بابتستن قراردادها بچپاول منافع ایران و وابستگی مکرمتگستران
 می‌افزاید، در این جوشم‌خامن برانداز استعماری، از سوشی انگلیس
 می‌تازد و از دیگر سوسی روسیه تزاری ؛ و هر دو در مکیدن خون جامعه ایران
 گاه سازش و گاه رقابت می‌کنند، و در این میان، این مردمنده استثمار
 می‌شوند. قراردادها یکی پس از دیگری بر ضد منافع و مصالح بسته می‌شود .
 در ۱۸۸۴ قرارداد هوتز، در ۱۸۸۹ امتیاز بانک شاهنشاهی و ... تا در
 ۱۹۰۱ قرارداد داری که بصورتی موزبه آن خواهیم پرداخت .

قبل از دادن امتیاز نفت ایران به داری، باستان شناسی
 بنام مورگان از اهالی فرانسه در مجله‌ای بنام "Les Annales mines"
 مقاله‌ای می‌نویسد در رابطه با وجود نفت در غرب و جنوب غربی ایران.
 این نوشته را یک ایرانی بنام "کتاجی خان" متمدی امور گمرک
 می‌خواند و پس از مطلع شدن از چند و چون قضیه "نفت" ضمن مسافرت‌هایی به
 غرب، عازم پاریس می‌شود و در آنجا ملاقاتی با سرهانی دروموندولف که قبلاً
 وزیر مختار انگلیس در ایران بوده و سابقه دوستی نیز با او داشت، می‌نماید
 و در این ملاقات حریان مقاله مورگان را طرح می‌نماید و از او می‌خواهد که
 روابط آشنائی او را با سرمایه‌داران انگلیسی برقرار کند. دروموندولف
 به لندن مسافرت می‌کند و در این سفر ضمن آشناسدن با ویلیام ناکس داری
 او را تشویق به سرمایه‌گذاری برای استخراج نفت ایران می‌کند. پس از
 متقاعد شدن داری، دروموندولف کتاجی خان را به لندن فرامی‌خواند و
 او را با داری آشنا می‌کند. کتاجی خان مقاله مورگان را به داری نشان
 داده و خود نیز به تشویق او می‌پردازد تا اینکه او می‌پذیرد و عده‌ای زمین‌شناس
 به ایران اعزام می‌دارد. کارشناسانی بنام‌های (برلسز و دالتن)
 Dalton - H.T. Burls ضمن تحقیق خبرهای امیدبخشی برای داری
 می‌نویسند. داری در سال ۱۹۰۱ شخصی بنام Mariot (ماریوت) را
 همراه با کتاجی به تهران می‌فرستد که زمینه مذاکره را با دولت ایران
 برقرار کند. در این سفر ماریوت سفارش‌های همراه داشت از دروموند-
 ولف برای Hardinge (هاردینگ) وزیر مختار انگلیس که کمک‌های
 لازم را به او بنماید. وزارت امور خارجه انگلیس قبلاً به هاردینگ دستور
 داده بود که سعی کند امتیاز نفت جنوب را برای وابستگان انگلیس
 فراهم سازد بدون اینکه تحریک رقیب روسیه را با خود داشته باشد. او
 ضمن استفاده از این فرصت نماینده داری را متقاعد می‌کند که ایالت
 شمالی را مورد پیشنهاد قرار ندهد تا اعتراضی از سوی روسیه فراهم نشود.
 ابتدا مظفرالدین شاه که تحت نفوذ روسیه بود از قبول پیشنهاد متناع
 می‌کند ولی با دخالت هاردینگ و روی آوری او به اتابک امین السلطان
 و دستوری مبنی بر اینکه نماینده داری می‌بایست به نحو مطلوب کار-
 گزاران دولتی را تطمیع کند، تا زمینه مساعدت فراهم نشود.
 هاردینگ در کتاب خود "یک دیپلمات در مشرق" می‌نویسد:

"اتا بک اعظم اظهار داشت که حاضر است با پروژه ما موافقت نماید و پیشنهاد کرد که من نامه ای بفارسی خطاب به او بنویسم و شرایط عمده امتیاز را در آن ذکر نمایم تا او نامه مزبور را بسفارت روس تسلیم نماید. اتا بک مستحضر بود که وزیر مختار روس موسوم به Argyropulo (میو ارگی روپولو) نمی تواند خط فارسی را بخواند مخصوصاً وقتی که قتیکه فارسی بخط شکسته نوشته شده باشد و ضمناً بوسیله جاسوسانی که داشت آگاه شده بود که دبیر شرقی سفارت روس موسوم به Stritten (استریتز)، که تنها عضو آن سفارت بود و میتوانست خط را بخواند از زرکنده عازم بیلاقیهای کوهستانی است و چند روزی غایب خواهد بود. لذا اتا بک کاغذی را که دستور داده بود و من نوشتم بسفارت روس در زرکنده، مدتی در آن سفارت بدون اینکه ترجمه شود ماند تا دبیر شرقی از بیلاق مراجعت کرد. در اینوقت اتا بک اظهار داشت که از طرف سفارت روس اعتراضی با امتیاز نشده است. (در حالیکه وزیر مختار روس از مندرجات نامه ای که نمی توانست بخواند اطلاعی نداشت و حتی سوءظن هم نسبت به مندرجات پس مهم آن نبرده بود) و لذا همه اعضاء دولت نظر اتا بک را تأیید کرده و امتیاز به داری و اگذار به صحنه شاه رسید. وزیر مختار روس پس از اطلاع از جریان امر بسیار رنجیده خاطر گردید ولی گناه اتا بک نبود اگر بطور تصادف و موقت مترجم سفارت روسیه غایب بود. بنا بر این وزیر مختار روس یگانه راه عاقلانه و عملی را انتخاب نموده و قضیه انجام شده را قبول کرد." (۴)

گویند که پس از آنکه وزیر مختار روسیه متوجه میشود، خیال می کند جوان اسکاتلندی بنام مک لین که در وزارت دارائی ایران کار می کرد در انجام این امتیاز به داری موثر بوده و لذا اخراج او را می خواهد. هاردینگ ابتدا مخالفت می کند ولی استدلالهای اتا بک او را متقاعد می کند مبنی بر اینکه می بایست جلب نظر روسها شود و سپس هاردینگ نیز در این مورد می گوید که: "ایران کشور مستقلی است و مسئله اخراج یک کارمند دولت مربوط به تصمیم شاه می باشد!" البته مک لین بعداً از طرف هاردینگ به وابستگی بازرگانی سفارت انگلیس درمی آید.

امتیاز نفت به داری، مورد پذیرش شاه و به امضای اتا بک و میرزا نصراله خان مشیرالدوله و... رسید. داری هرگز سفارش هاردینگ

را مبتنی بر تطمیع کارگزاران، از یاد نبرد و سهامی معادل ده هزار لیبره به اتابک، پنج هزار به مشیروالدوله و پنج هزار لیبره نیز به مهندس الممالک هدیه کرد. عملیات حفاری شروع و سرانجام در سال ۱۹۰۴ نفت در چاه سرخ پدیدار گشت و متعاقب این چاه، ادامه حفاری ادامه داشت ولی ناامیدی ممکن بود غلبه کند تا سرانجام، چنانچه مورگان فرانسوی گزارش داده بود و در منطقه نفتون به علائم ظاهری نفت پی برده و از محل آتشکده ای بنام مسجد سلیمان یاد کرده بود. عملیات حفاری در مسجد سلیمان ادامه داشت که اولین چاه نفت در عمق ۴۶۰ متر و در روز بعد چاه دوم به عمق ۳۰۷ از وجود منابع وسیع نفت خبر می دهد که با فشار توصیف ناپذیری فوران می کند. وجود این چاه ها ویی بردن به آن، مشکلات مالی را حل کرد و در ۱۹۰۹ "شرکت نفت ایران و انگلیس" با سرمایه دو میلیون لیبره که نصف آن پرداخته شده بود در لندن به ثبت رسید.

مدت امتیاز نفت به داری ۶۰ سال بود. این امتیاز به یک سرمایه دار بود که می باید با سرمایه گذاری، البته، سود عظیمی را به چنگ آورد. اما هرگز بنا نبود که دولتی خارجی در این مورد دخالت کند و زمینه بهره برداری و چپا و لگری استعمار طلبانه ای را بهر و راند. استعمار انگلیس در شروع کار، بطور صریح اظهار داشت که دخالتی در بدست آوردن امتیاز ندارد. ولی گردش کار نشان می دهد که این چنین نبوده و مرحله به مرحله، استعمار انگلیس، پایه های سلطه گرانه ای خود را مستحکم می کند و نیز هرگز نمی از این خواست تجاوز گرانه خود پای عقب نمی گذارد. حاصل این سیاستهای استعمار گرانه است که جامعه خود آستان حوادثی می شود که زایمان آن بدست مصدق زبان گوئی مردمی سیلی خورده، انجام می گیرد و "قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور" در خاک ایران بخت می افتد.

عمل حفاری و مخارج آن توسط داری اورا بجائی رسانید که کمک و مساعدت دیگران را جلب نماید. سرمایه داران آلمانی، آمریکائی، فرانسوی سعی داشتند که امتیاز را از او خریده و یا او را در امتیاز سهیم کنند. دولت انگلستان اجازه نداشت مستقیماً شرکتی را خریداری کند و یا کسب امتیاز کند ولی از آنجا که منافع استعمار طلبانه انگلیس نمی پذیرفت امتیاز سود آور داری را، صاحبان سرمایه دیگر کشورهای سرمایه داری

به جنگ آورند، زمینه دست اندازی بحریم قانونی، که برخلاف خواست قانونگذاران سرمایه، در کشور بود، زدند و آن اینکه توسط دریا سالار لرد فیشر کمیته‌ای تشکیل شد (در سال ۱۹۰۴) تا بتواند سوخت کشتیهای جنگی انگلیس را تبدیل به نفت کند. پرتی من (Mr. E. G. Pretymen) سیاستمدار به ریاست کمیته انتخاب می‌شود. دریا سالار فیشر که از جریان امتیاز داری نیز مطلع بود، به کمیته دستور می‌دهد که بهر شکل ممکن این امتیاز سودآور به نفع دولت انگلیس کسب گردد. کمیته درگیر کار می‌شود و آقای پرتی من به نزد سرمایه داران انگلیسی که سرمایه‌اش را در کانادا بحریان انداخته بود (بنام لرد استراتکونا) می‌رود و او را متقاعد می‌کند تا با ثروت بیکرانی که در کانادا بدست آورده امتیاز داری را خریداری کند. لرد پرتی من خود می‌گوید: "من شما به ملاقات لرد استراتکونا رفته و قضیه را با و بمیان گذاشتم و تقاضا کردم که او با نام و سرمایه خود به داری کمک کند تا این امتیاز از دولت ما خارج نگردد. لرد استراتکونا فقط یک پرسش از من کرده و آن اینکه آیا پیشرفت و توفیق این پروژه به نفع نیروی دریایی انگلیس است که از من تقاضا دارید در آن شرکت نمایم و همینکه به او پاسخ مثبت دادم دیگر پرسشی نکرد و بدون هیچگونه چون و چرایی تقاضای مرا پذیرفت." (۵)

دولت انگلستان، چنانچه نماینده‌اش پرتی من بیان می‌دارد زمینه تصاحب امتیاز را دنبال کرده و موفق می‌شود. این نماینده در جایی دیگر می‌گوید: "تشکرات مجلس مبعوثان را باید تقدیم لرد استراتکونا و دیگران نمود که این امتیاز را ساخت چسبیده و نگاهداشته‌اند تا اینکه فرصتی برای دولت بدست آمد که آنرا بعدها تحصیل نماید." لازم به تذکر است که این نماینده استعمار ضمن ادا م مذاکرات با شرکتهای دیگری از جمله "برمه" Burman oil company " و ... مذاکره کرده است تا توانستند شرکت نفت "برمه و داری" را بوجود آورند.

شرکت نفت برمه و داری را "شرکت سندیکای امتیازات" نامیدند، ولی همانطور که گذشت در ۱۹۰۹ جای خود را به "شرکت نفت ایران و انگلیس" (Anglo-Persian oil company) داده توسعه عملیات ادامه داشت. چنانچه تا جنگ جهانی اول سی حلقه چاه در مسجد سلیمان زده شده بود.

جپاول ملتی ادامه دارد و استعمار برای منافع خویش قانون می‌تراشد، تا زیر سایه قانون های خود ساخته، زمینه جپاول را آسان کند. برای نشان دادن این مطلب گفته های بزرگترین نماینده استعمار انگلیس چرچیل را می‌آوریم. «او در کتاب خود می‌نویسد: "بحران جهانی در پیش بود و دولت تصمیم گرفته بود کشتیهای جنگی جدیدی بسازد که سرعت زیادی داشته باشند. و این کار بدون اینکه سوخت کشتیها از زغال به نفت تبدیل شود راه دیگری نداشت. این بود که کمیسیون مخصوصی برای اینکار تشکیل شد و دستوری که با اعضای کمیسیون داده شد از این قرار بود: " شما باید به نحوی که هست راه تحصیل نفت را پیدا کنید و نشان بدهید که به چه قسم ما میتوانیم بقیمت ارزان و خرج کم آن را انبار کنیم و نیز باید معلوم دارید که چگونه نفت را در زمان صلح میتوان مرتب و ارزان خرید و در موقع جنگ چه راهی هست که بطور قطع نفت را میتوان با اطمینان خاطر بدست آورد. شما باید این مسائل را بررسی و مطالعه کنید و نظر خود را اظهار دارید. وظیفه شما تهیه اطلاعات است و کارهای اجرایی به این کمیسیون محول نمی‌شود."

چنانچه گذشت این کمیته توسط لرد فیشر تشکیل و پرتی من به ریاست آن گذاشته شد و آن شد که "امتیاز نفت داری" بتوصیه این نماینده انگلیس، مورد خرید سرمایه داران انگلیسی بنام استراتکونا قرار گرفت و سرانجام شرکت سندیکای امتیازات به "شرکت نفت ایران و انگلیس" بدل گردید تا جاییکه چرچیل نماینده کهنه کار انگلیس در هفدهم ژوئیه ۱۹۱۳ در مجلس مبعوثان چنین گفت: "سیاست نفت دولت بر دو قسم است یکی موقتی و دیگری مالی. سیاست مالی ما این است که وزارت دربار داری مالک مستقل و استخراج کننده احتیاجات نفت سوخت خود باشد... و تا حد امکان مقادیر نفتی که ما لازم داریم از منابعی که تحت کنترل ما نفوذ ما هست و از راه های دریائی که نیروی دریائی ما به سهولت بتواند آنها را محافظت نماید بدست آوریم و سیاست موقتی ما این است که مقادیر کافی نفت خریده و ذخیره نمائیم." چرچیل با این دستورالعمل های استعمار طلبانه و بر باد داده ملتی زیرستم، توانست در سال ۱۹۱۴ به مجلس مبعوثان بقبولاند و آنها نیز تصویب کنند که دولت می تواند قسمتی از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خریداری نماید

که بدنبال وبموجب آن شرکت مزبور عمده ترین تیا ز سوختی نیروی دریائی انگلیس را بقیمتی بسیار ارزان فراهم آورد تا جایی که خود چریل در کتاب "بحران جهانی" می نویسد: "در چهار سال جنگ اول دارات دولتی انگلیس در اثر استفاده از مواد قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس و خرید نفت بقیمت نازل ترا با زار ۷۵۰۰۰/۰۰ لیره نفع برده اند" که در واقع واقع این سود بِنفع انگلیس از جیب مردم زیرستم ایران می بوده که دولت استعمارگر انگلیس با انتقال حق امتیاز داری بخود ، توانست انجام پذیر کند. در این مورد شیخ محمد خیا بانی در نطقی چنین می گوید: "امتیازی که به داری داده شد نباید مختل بدولت امپراطوری انگلستان بشود که موجب پریشانیها و نگرانیهای ایران بوده است. این معامله نادرست و خائنه بوده زیرا دولت انگلستان هیچگاه توفیق نمی یافت چنین امتیازی را مستقیماً از دولت ایران تحصیل کند و بنا بر این داری را بمیان آورد که او را وسیله تحصیل امتیاز قرارداد و صورت شوم امپریالیزم خود را پشت سراوینها ن دارد. این عمل خدعه آمیز و نادرست و حيله گرانه بوده است."

استعمار انگلیس توانست با قانون های خود ساخته بِنفع خود رمق این ملت را بمکد تا جاشیکه گفته می شود با شروع جنگ جهانی اول ماهی ۲۵ هزار تن نفت از آبادان ما در می گردید. در کتاب آقای فاتح "پنجاه سال نفت" جدولی است که میزان چیا ول را بخوبی نشان می دهد. در رابطه با افزایش صدور نفت از ایران ۲۷۴۰۰۰ در ۱۹۱۴ ، ۳۷۶۰۰۰ در ۱۹۱۵ ، ۴۴۹۰۰۰ در ۱۹۱۶ ، ۶۴۴۰۰۰ در ۱۹۱۷ ، ۸۹۷۰۰۰ در ۱۹۱۸ ، ۱۱۵۶۰۰۰ در ۱۹۱۹ ، ۱۳۸۵۰۰۰ در ۱۹۲۰.

بهره برداری و ادامه غارتگری انگلیس از منافع نفت بنابر آمار آورده شده وزیر پاكداشتن تمام فصول امتیاز داری به نفع خود ، همراه با حساب سازی های بیشماری که مجال روی آوری و ذکر آن در این مختصر مقدمه نمی آید ، ادامه داشت ، تا پال ۱۹۳۳ که زیر سایه دیکتاتورک رضاشاه تجدید امتیاز بملت ایران تحمیل می شود.

بنابر امتیاز داری در سال ۱۹۰۱ می بایست قرارداد در سال ۱۹۶۰ برآید (چون که بعدت ۶۰ سال بسته شده بود) ولی در ژوئن ۱۹۳۲ بیلانی منتشر شد که بنابر آن ، نشان داده می شد ، که بحران

اقتصادی بین المللی تقلیل فاحشی یافته است. در ضمن در سال ۱۹۳۱ بین دولت ایران و شرکت مذاکراتی صورت گرفته بود مبنی بر برقراری باب مذاکرات جدیدی در مورد تجدید نظر در امتیاز. بدنبال مذاکرات پنهان و آشکار نمایندگان شرکت و دولت و بحثهایی در مجلس شورای ملی دوران دیکتاتوری سال ۱۹۳۲ و ... زمینه مذاکره برای تمدید امتیاز فراهم می شود. در اینجا با آوردن نقل قول هایی از نمایندگان شرکت یعنی استعمار و دولت ایران، یعنی سخنگویان دیکتاتور وابسته به استعمار، نوشته را دنبال می کنیم. لرد کدمن (Codman) عضو کمیته ای که جرجیل قبلاً تشکیل داده و با ایران فرستاده بود، برای جمع آوری میزان منابع نفتی ایران همراه با پزشک خود که زبان فارسی را بخوبی میدانسته بنام (Dr. M. Y. Young) بدربار می رود تا با رضاشاه راجع به تجدید امتیاز صحبت کند. او می نویسد: "شاه با نهایت مهربانی ما را پذیرفت و مثل اینکه هیچ اطلاعی از جریان مذاکرات ندارد درباره پیشرفت مذاکرات استفسار کرد. من با و گفتم که پیشنهاد های نمایندگان دولت با اندازه ای سنگین است که شرکت نمی تواند آنها را بپذیرد و لذا مذاکرات قطع شده است. شاه بی نهایت اظهار تعجب کرده و گفت که خود او بین طرفین واسطه شده و توافق ایجاد خواهد کرد و دستور داد که عصر همان روز جلسه ای با حضور او تشکیل شود تا کار فیصله یابد." (۷)

گفته می شود که عصر همان روز در دربار جلسه ای برگزار شده و حاصل جلسه را کدمن چنین توضیح می دهد: "فروغی و تقی زاده در جلسه حضور داشتند و شاه پرسید اختلاف بر سر چیست؟ پس از آنکه پیشنهادهای طرفین گفته شد وسط را گرفته و دستور داد که حق الامتیاز را به چهار شلینگ در هر تن قطع نمایند. بعد من فوائد پیشنهادیست درصد از عواید را شرح داده تقاضای تمدید امتیاز را کردم. شاه خیلی ناراحت شد و نمی خواست آن را قبول کند ولی من با و گفتم که بدون تمدید، کار با نجام نخواهد رسید و بالاخره او قبول کرد." (۸) در مورد تمدید امتیاز دارسی، و قتی مصدق، تقی زاده را استیضاح کرد و نشان داد که حاصل تمدید امتیاز از میلیاردها دلاری است که بضرر ایران تمام شده و حال نیز تقی زاده امضا کننده این قرارداد می خواهد نماینده مردمی باشد که به آنها خیانت کرده و به نفع بیگانه قرارداد را امضاء کرده و ... در جواب پاسخ می دهد که

: " من شخصا هیچوقت راضی بتمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در اینکار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. او خود هم راضی بتمدید نبود و در بدوا اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها بتحاشی و وحشت گفت عجب! این کار بهیچ وجه شدنی نیست. میخواهید که سه ماسی سال برگزشتگان برای این کار لعنت کرده ایم پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد. " (مجلس پانزدهم) (۹)

آقای عبدالله مستوفی در کتاب "شروع زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجاریه" ضمن معرفی ماژورنوتل انگلیسی و نقش او در خرابکاری به نفع انگلیس و بر علیه نیروهای ملی و از جمله جنگل، رشوه دادن به ایادی استعمار از جمله بختیار بها و... می نویسد: " بعد از مراجعت مرحوم رضاشاه پهلوی از کرمان، خود ما ژور برای من تعریف میکرد که روز شرفیابی اعلیحضرت از من پرسید که شما به چه منظور بختیار بها رشوه میدادید؟! عرض کردم، برای اینکه مانع اقدامات مادر کارهای نفت جنوب نباشند. فرمودا امروز هم از این قماش کارها می کنید؟! عرض کردم، امروز کشور ایران سرپرستی مثل اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دارد دیگر حاجتی به این خرده کاریها نداریم. این سند تاریخی از آن جهت آورده شد که گفته شود، گفته های تقی زاده در مورد رضاخان که "روبروی آنها بتحاشی و وحشت گفت... " پوچ و بی اساس است و اگر هم چنین عمل کرده باشد، صحنه سازی و ساختگی می بوده و از این قبیل کارهای ساختگی و صحنه سازیها از او بسیار داستان ها گفته اند. استاد ازل استعمار او را آورد تا آن کند و آن شود که نماینده انگلیس ماژورنوتل بیان داشت و کدمن نیز با اظهاراتش نشان می دهد که خودش می بایست در آخر صحنه ظاهر شود، و با آن یک واسطه، و سطرابگرد و قضیه را بنفع ارباب خاتمه دهد. و با آن مطلب که تقی زاده نیز نمی تواند آن را چه بنفع استعمار (یعنی آقاایش) با همیاری و همکاری دیکتا تور بر سر ایران و مردم آن آورد، منکر شود و از جلوی دادگاه مردم بگیرد، بی آن که محکوم نشود. او هرگز نتوانست چون دیگر کسانی که چون او به مردم خیانت کردند، در مقابل دادگاه مردم ایران تیرش شود. او چون دیگر

پشت کرده‌ها به مردم، همانطور که بودند و زندگی کردند، کارنامه‌شان در دفتر مردم ایران ثبت گردید، که تاریخ "کارنامه" همه را می‌نویسد.

سرانجام "شرکت نفت" که در واقع منافع امپریالیسم انگلیس را در نظر داشت زیر حمایت رضا شاه که خود عاملی بود و البته بدون امکان اظهار نظر و طرف مردم و نمایندگان واقعی مردم که سرکوب دیکتاتور شده بودند در سال ۱۹۳۳ قرارداد داری را بمدت ۳۰ سال تمدید کرد.

"امتیاز داری" که سود کلانی به نفع استعمار با خود داشت و میبایست به طور طبیعی در سال ۱۹۶۱ پایان گیرد، شهید گردید و حاصل آن اینک، جامعه ایران میبایست ادا به بهره‌دهی را به استعمار تا ۱۹۹۱ ادا می‌دهد.

با پایان گرفتن جنگ بین المللی دوم در سال ۱۹۴۱ و تبعید دیکتاتور توسط همان کسانی که آوردندش و بقدرتش رساندند، زمینه فعالیت آزاد در جامعه بوجود آمد و چهره‌هایی که در واقع زبان مردم بودند توانستند آنچه را که در دوران سیاه دیکتاتوری، بر سر مردم آمده بود آشکار کنند. گویا ترین این زبانها مصدق بوده که در مورد دوران زبانبار بیست ساله و آنچه بر سر ملت آمد، با مردم سخنها گفت از جمله صحبت‌های این چهره‌ی حرارت بخش، سخنانی است که در ۷۵ مین جلسه مجلس دوره چهاردهم بیان میدارد و آن اینک: "۱۰۰۰ - هرگاه به محاسبه عواید نفت جنوب رجوع کنند معلوم خواهد شد که عواید مزبور منحصر در راه سیاسی خرج شده است. عواید مزبور بمصرف راه آهن که بتمام معنی استراتژیک و برای ماسر تا پای خراسان رسید که قبل از احداث آن بارها نظرات خود را در مجلس شورای ملی گفتم و روزگار هم گفته‌های مرا تأیید کرد و همچنین بمصرف خرید اسلحه و مهماتی که ایران به آن احتیاج نداشت رسید زیرا ما با دول مجاور خیال جنگ نداشتیم که محتاج به آن قدر مهمات شویم و اگر آن مهمات برای ما بود پس چه شد که در شهریور ۱۳۲۰ از دست ما رفت ۲۰ - بفرض که ما امتیاز بیدولت ندهیم و بگیرنده شرکت باشد چون دول معظمه عموماً در شرکت‌های تابعه خود سهیم اند و آنها را تحت نظر خود اداره می‌کنند هر قدر هم که در امتیازنامه از اعیاد شرکت برای خودمان سهم معین کنیم و قتی که دولت نتواند بحساب شرکت رسیدگی کند نقش بر آب است. ۳ - در هر امتیاز آن چیزی که بیش از همه امتیاز دهنده را تشویق می‌کند آن است که بعد از یک مدتی قائم مقام صاحب

امتیاز می‌شود و ما دیدیم که در امتیاز داری این حق به چه نیرنگی از دست ما رفت."

حال برای نشان دادن میزان زیانبار قرارداد ۱۹۳۳ با یاری گرفتن از کتاب آقای فاتح جدول آماری را می‌آوریم که نشان می‌دهد از میزان استخراج سالیانه نفت (به تن): ۷۵۳۷۰۰۰ - ۱۹۳۴ ، ۷۴۸۸۰۰۰ - ۱۹۳۶ ، ۸۱۹۸۰۰۰ - ۱۹۳۷ ، ۱۰۱۶۸۰۰۰ - ۱۹۳۸ ، ۱۰۱۹۵۰۰۰ - ۱۹۳۹ ، ۹۵۸۳۰۰۰ - ۱۹۴۰ ، ۸۶۲۷۰۰۰ - ۱۹۴۱ ، ۶۶۰۵۰۰۰ - ۱۹۴۲ ، ۹۳۹۹۰۰۰ - ۱۹۴۳ ، ۱۳۲۷۴۰۰۰ - ۱۹۴۴ ، ۱۶۸۳۹۰۰۰ - ۱۹۴۵ .

واقعیتی است باور نکردنی که اگر ملت ایران در شرایط عقب افتاده زندگی می‌کند و خسارات زیانباری برپیکر این ملت وارد شده ، در زمینه های مختلف اجتماعی ، هم‌اکنون ناشی از سیاست‌های استعمار گرانه غرب و در آن دوران شوم "امپریالیسم انگلیس" می‌بوده است . اینها برای منافع خویش بهرجنایت و خیانتی نسبت بیک ملت دست زدند . گفتنی است که در سال ۱۹۴۵ گنجایش تهیه بنزین هواپیما و سایر فرآورده‌های نفتی را به هفده میلیون تن رساندند و چون احتیاج شدید به بنزین هواپیما بود و قرار بر این بود که وسائل و لوازم کار را از آمریکا آورند ، در این راه سرازیر نمی‌شناختند تا جاییکه گویند سه بار تمام لوازم و ماشین آلاتی که بطرف ایران حمل میشد توسط کشتی در دریا غرق شد تا بار چهارم وسائل مورد نیاز وارد آبادان گردید . چنین است که ملتی زیرستم می‌بایست هزینه جنگهای خانه‌برانداز آنها را نیز بشانه گیرد . در اینجا بایستی ذکر کرد ، سرنوشتی که متوجه "نفت شمال" گردید کم‌تر از "نفت جنوب" زیانبار نبود . اولین امتیازی که در رابطه با نفت شمال به آن برخورد می‌کنیم مربوط است به سال ۱۸۹۶ به امضای ناصر الدین شاه . سرنوشت نفت شمال نیز به اینگونه آغاز می‌شود که ماجرا - جوشی به نام خوشتاریا (Khoshtaria) که تبعه روسیه بود ، ضمن برپائی روابط دوستی با اشراف و آسیب رسانان بومی که "رجال سیاسی" لقب گرفته بودند ، زمینه گرفتن امتیاز نفت را پیدا می‌کند و سرانجام در ژانویه ۱۹۱۶ قراردادی بین او و محمد ولیخان خلعتیری منعقد می‌شود . طرفین قرارداد سعی کردند که قرارداد را برای مدتی پوشیده نگه دارند و یکماه بعد آنرا در وزارت امور خارجه ایران به ثبت رساندند . در این زمان

محمودلیخان خلعتبری نخست وزیر، و شوق الدوله وزیر امور خارجه ایران بوده اند، که دوران نظارت و مشورت با مجلس شورای ملی، با فشار روسیه تزاری، دولت نا بر خاسته از خواسته های مردم، تن به امضاء قرارداد را، که مبتنی آن هنوز برای بسیار کسان گنگ و نا روشن است، میدهدند در سال ۱۹۲۵ آمریکا نیز اظهار تمایل به تحصیل امتیاز نفت در ایران را مینماید و ادامه این خواست ورود و بدل کردن، و گرفتن تسهیلاتی، زمینه های آنرا فراهم می کند، ولی "شرکت نفت ایران و انگلیس" سعی داشته در خراسان و آذربایجان نیز که در محدوده قرارداد خوشناریا نبوده "امتیاز" بهره برداری بگیرد، ایران در ابتدا موافقت می کند تا شروع مذاکرات نما - بیندگان آمریکا با "دولت کودتا"، دولت ایران با بهانه آوردن برای کمیسر نفت شرکت در لندن و...، سفیر ایران در واشنگتن از پیشنهاد "استاندارد اویل" آمریکا استقبال می کند و نتیجه اینکه در (۲۱ - ۱۹۲۲) مجلس شورای ملی، قانونی را به تصویب می رساند که بنادول آن چنین است:

"ماده اول - مجلس شورای ملی واگذارن امتیاز نفت را در ایالات آذربایجان و خراسان و گیلان و استرآباد و مازندران به کمپانی استاندارد اویل آمریکا بشروط ذیل تصویب مینماید." تصویب این امتیاز مورد اعتراض روسیه و انگلیس قرار می گیرد، شوروی اعتراض خود را به اینگونه شروع می کند که بنا بر عهدنامه ۱۹۲۱ فصل ۱۳ دولت ایران تعهد کرده است امتیازاتی که در عهدتزار با تبعاع روسیه واگذار شده و دولت جمهوری شوروی آنهارا با ایران مسترد داشته به تصرف و اختیار و استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننماید و چون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه های فترت بخوشتاریا که تبعه روس تزاری بوده داده است لذا طبق عهدنامه مذکور واگذاری آن به کمپانی نفت استاندارد برخلاف مواد عهدنامه فیما بین می باشد. سپس دولت به روسیه پاسخ می دهد که قرارداد خوشناریا بی اعتبار است چون عهدنامه به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده است. سپس رئیس هیئت مدیره شرکت نفت "Charles Green Way" چارلز گرینوی ضمن اعتراض به استدلالهای دولت مبنی بر بی اعتبار بودن امتیاز خوشناریا و اینکه دولت ایران دست بمماره زده و بشرکت "استاندارد اویل" واگذار کرده است، متذکر

می‌شود که "و شوقاً لدوله نخست وزیر سابق ایران که خود یکی از امضا کنندگان امتیاز خوشناریا می‌باشد اکنون در لندن است و اظهار داشته حاضر است گواهی بدهد که امتیاز خوشناریا قانونی بوده و در وضع عادی اعطا شده است" (۱۰)

این اعتراضات بجائی نرسید تا اینکه "شرکت" با آمریکا سازش نمود و زمینه نفت شمال به اینگونه حل شد که "اگر هریک از دولتین آمریکا و انگلیس لازم آید که تقاضای اقدامی درباره امتیاز خوشناریا در ایران بنماید هیچک از دولتین مزبور اقدام قطعی درین موضوع بدون اینکه قبلاً دیگری را مطلع سازد نخواهد کرد" (روابط خارجی آمریکا در سال ۱۹۲۱، جلد دوم ص ۶۰۰) (۱۱)

ناکام شدن "انقلاب مشروطه" و استقرار نظام دیکتاتوری:

انقلاب مشروطیت در سال ۱۲-۱۹۱۱ به شن نشست و علیرغم پایداری ها و قربانی های فراوان، سرانجامش آن نشد که مردم می‌خواستند و لذا ایادی انگلیس توانستند بیشتر درشیا نها وارگانهای دولت دست داشته باشند تا نیروهای ملی مردمی .

استعمارکهنه کار انگلیس تجربه ی زیادی گرفت و حاصل تجربه اش اینکه ، در پی آن برآمد که حکومت "مقتدر مرکزی" بوجود آورد تا بدست او بتواند بهتر از گذشته بجپا و ل مردم بپردازد . تجربه او نشان داده بود که چنانچه "حکومت مقتدر مرکزی" وابسته بخود نداشته باشد، هر لحظه امکان قیام های مردمی می‌تواند تو ما را و را برهم زند ، او متوجه شده بود که قدرت های پراکنده ایلات و عشایر و شیوخ و ... را نمی‌تواند یکجا زیر نفوذ خود قرار دهد و این امکان هست که قدرتی محلی، یا بسبب تما یلات ملی مردمی و یا بجهت اینکه خواست او در تقابل خواست رقیب "قدرت محلی دیگری" بهیچ و یا به کمی گرفته شده ، از او سرپیچی کند ، انگلستان در انجام کودتا بهترین وجهی دست داشت و توانست مهره های خود را یکی پس از دیگری تعویض کند تا "رضا خان" میرپنج را به شاهی برساند و سلسله پهلوی را بجای سلسله قاجار بنشاند . احمد شاه قاجار علیرغم جوان بودن از پذیرش هرا امتیاز و قراردادی که بر علیه ایران و منفع بیگانه باشد

سرباز میزد. انگلستان بهیچ وجه نتوانست قرارداد ۱۹۱۹ را به امضا احمد شاه برساند. عدم پذیرش وابستگی و نپذیرفتن خواستهای انگلستان مبنی بر دادن امتیازهای ایران برپادده از سوی احمدشاه، عدم ثبات سیستم حکومتی، منفع امپریالیسم امریکا و... همه و همه انگلستان را برآن داشت که کودتای ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) را تدارک ببینند. تا قبل از واقعه کودتا، علیرغم وابستگی بسیاری از عناصر ایرانی به بیگانگان (از جمله و شوق الدوله بعنوان نخست وزیر و پادشاه از وکلای مجلس شورای ملی و پادشاهان ایلات و عشایر) انگلستان نمیتوانست بطور علنی خواستهای استعماری خود را ابراز دارد و هرآن ممکن بود در اثر فشاری بسک نخست وزیر ملی و وکلای غیر وابسته خواستهای او پذیرفته نشود و رد شود، در حالیکه با برقراری نظام دیکتاتوری وابسته دوران پس از کودتا (می بینیم آنچه) خواست استعماری براحتی در زیر سایه سرنیزه به دست آمد و هر اعتراض کننده ای نیز سرکوب یا سر به نیست شد. تا قبل از کودتا ایلات و عشایر از جمله نهادهای مقاومت بودند، و حرکتی ملی را بر علیه انگلیس بوجود آورده بودند. از جمله در سال ۱۹۱۵ حرکتی ضد انگلیسی عشایر تنگستان و دشتستان که راه بوشهر و شیراز را قطع نمودند انگلستان پس از بشن تشستن انقلاب مشروطه و سرکوب حرکتی ضد انگلیسی توسط "پلیس جنوب" (که انگلستان زیر نظر ژنرال سایکس متشکل کرده بود و عده ای "هندی" و... بصورت مزدور در این ارتش خدمت می کردند) چون هرآن امکان دوباره خیزی و حرکتی رهائی بخش، چون "کیلان" به رهبری میرزا کوچک خان و... را می دید و وجود "حکومت مقتدر مرکزی" را لازم و منفع امپریالیسم انگلیس ضروری دانست، انگلیس نمیتوانست در جنوب، نفت را بدون دغدغه و مزاحمت از سوی شیوخ و ایمل بختیاری (اگرچه آنها نیز وابسته بودند) استخراج و مورد بهره برداری قرار دهد. چنانچه پس از کودتا در عمل ثابت شد که ایلات و شیوخ جنوب علیرغم وابستگی پاره ای از آنها، با تدارک "قیام سعادت" میخواستند بر علیه "رضا خان" به نفع "احمد شاه" نبرد سختی را دنبال کنند و دولتی استعمارگانه کار انگلیس نتوانست با حیل و گری از طرفی عده ای روشنفکر وابسته به بلوک "شوروی" تازه از بند "تزار" رسته را، فریب دهد، که با و ردا شدند "رضا خان" از میان مردم برخاسته و لذا ملی و غیر وابسته است

وا ز طرف دیگر خانها و شیوخ غیروابسته و وابسته قدیم بخود ، چون خزعل - سردار اسعد و ... را بفریبانده که در مقابل "رضا خان" بدون جنگ تسلیم شوند. با این صحنه سازی ها ، توانست "رضا خان" را قهرمان معرفی کند و گوئی بدون حمایت او سرکوب "قیام سعادت" و تمام ایلات و عشایر بدست "رضا خان" مورت گرفته و توانسته آنها را سرجایشان نشاند ، و گوئی او غیروابسته و مردمی است و "شوروی" را نیز فریب داد تا نقشی غیر فعال در مقابل "گودتا" نشان دهد و لذا "رضا خان" تثبیت شد و به سلطنت نشست. آبادی روسیه شوروی با مصلح سوسیالیستی فریب ظاهر سازیهای رضا خان را خوردند و تا مدتها او را غیروابسته و مردمی میدانستند و کسانی چون "علیمان میرزا" رهبر جناح متمایل به شوروی نیز فریب خوردند (و تا مدتها با سمت "وزیری" برای او خدمت می کرد) . رضا خان پس از تسلط بر اوضاع ، با کوشش و بیاری انگلستان تمام حرکتها را سرکوب نمود و گفتنی است که در این راه تنها انگلیس را ضی نبود بلکه شوروی نیز اگر ابتدا با کمک رسانیهایش به جنبش گیلان کارهای نمودولی سرانجام بی طرفی اختیار کرد و حتی غیر مستقیم با حکومت وقت از در سازش درآمد. "رضا خان" آهسته آهسته پس از به تخت شاهی نشستن ، سرکوب و از بین بردن هر مدای آزادی خواهانهای را شروع کرد و این اوضاع ادامه داشت تا آغاز جنگ جهانی دوم و تبعید او توسط همان کسانی که او را آورده بودند و به تخت نشاند بودند .

مبارزه برای ملی شدن نفت

فشار به حد دیکتاتوری و رشد روزافزون و منطقی حرکت‌های رهاشی- بخش - دادن امتیازات گوناگون به بیگانگان و چپاول مردم آهسته آهسته پی بردن مردم به آنچه می‌گذشت - همه با پایان گرفتن جنگ و سرآمدن دوران دیکتاتوری خودش را نشان داد.

از زمانیکه جنگ بین الملل در حال پایان گرفتن بود و سقوط رضاخان انجام می‌گرفت (در سال ۱۹۴۱) تا سال ۱۹۵۱ که "قانون ملی‌شدن نفت" عملی شد، نزدیک به ده سال گذشت. در این دوران ۱۰ ساله، امکانات نسبی "دمکراتیک" بوجود می‌آمد و نیروهای آزادی خواه می‌توانستند از این فرصت بوجود آمده استفاده برند و زمینه‌های وسیع اجتماعی فراهم سازند تا در پناه این زمینه‌های اجتماعی، بتوانند مسئله "ملی‌شدن صنعت نفت" را که قطع نفوذ بیگانه و لذا دموکراسی و عدالت اجتماعی را با خود به همراه داشت، بوجود آورند.

در دوران بیست ساله حکومت "گودتا"، عناصری از همه نیروهای آزادی خواه با هر پایگاه اجتماعی، بزرگان هاگبیل شدند و بی‌گناهان اعدام گردیدند و در واقع تا پایان جنگ بین الملل دوم، برای هیچ نیروی خارجی، امکان ابراز آزاد عقیده‌ای وجود نداشت. پس از جنگ و تبعید دیکتاتور، جامعه بناگهان از همه سوا مکان نفس کشیدن پیدا کرد و زمینه‌ای وسیع برای برخورد عقاید و اظهار نظریات گوناگون اجتماعی پدید آمد. در این دوره، سه نیروی اجتماعی بودند که پایگاه سیاسی اجتماعی داشتند و حاکمان در حقیقت این سه گروه، شکل سیاسی می‌گرفت و قطب‌بندی میشد:

۱ - حزب توده ایران: در دوران دیکتاتوری بیست ساله، عده‌ای از روشنفکران ایرانی که به سوسیالیسم و مردم‌گرایی تمایل داشتند، با باور به اینکه روسیه پس از اکتبر در واقع در جهت سوسیالیسم و لذا در جهت منافع واقعی ملت‌ها و انسان‌های روی زمین قدم بر میدارد، به اردوگاه روسیه پس از اکتبر ۱۹۱۷ روی آوردند. دیکتاتور بسیاری از آن‌ها را گرفت و تا پایان دوره بیست ساله در زندان بستمیدند. رهبر آنها "تقی ارانی" بود که او را سر به نیست کردند. در بین این کسان که به ۵۳ نفر معزوف شدند، بودند کسانی که با پایان گرفتن دوران دیکتاتوری

و بطور عینی، از آنچه به سرانقلاب اکتبر ۱۹۱۷، توسط سیستم پلیسی استالینی که در واقع تکامل پدیده لنینیسم بود آگاهی یافتند. در این کسان "شک" نسبت به این اردوگاه از همان زمان رهایی ارزندیدن جوانه میزد. کم کم این شک تبدیل به یقین شد و بویژه با اعمال قدرت هائی که از طرف "دفتر سیاسی شوروی در ایران"، یعنی وابستگان و رهبران حزب توده در رابطه با با خطر انداختن منافع ملی ایرانیان به نفع "شوروی" پدیدار شد. مسائل عینی در رابطه با مسائل ایران و نیز قراردادهای تحمیلی از طرف "شوروی" استالینی بر علیه "بلوک شرق" به آنها قبولاند که این سیستم در جهت رهایی انسان ها نیست، در واقع نظامی است که همچون "استعمارگران" غرب در پی به بند کشیدن و استعمار ملت ها برآمده است. مسئله آذربایجان، با فشاری برای گرفتن نفت شمال به نفع شوروی، بیرون رفتن ارتش اشغالگروسیه از ایران و سپس رژه رفتن همیمن ارتش در جلوی "کافتارازده" که در واقع تجاوزی آشکارا ز سوی ارتشی بیگانه در این کشور بود و از دیگر سو، مسائل بالکان و کنیارتمدن "استالین" با غرب برای تقسیم منافع، همه و همه زمینه هائی شد تا بسیاری از روشنفکران که "سوسیالیسم" را غیر وابستگی به هر قدرتی میدانستند، در جهت منافع انسانها، راه خود را، از کسانی که "سوسیالیسم و کمونیسم" را وابستگی به شوروی میدانستند، و در راه آن از هیچ کوشی حتی بر علیه منافع جامعه خویش دریغ نداشتند، جدا کنند. در سال ۱۹۴۸ در حزب توده انشعابی صورت گرفت که در رأس آن ها "خلیل ملکی" قرار داشت. خلیل ملکی و "تقی ارانی" که در بالا ذکر اورفت و توسط "رها خان" به قتل رسید، از فارغ التحصیلان آلمان بودند و آشنا بمسائل "سوسیالیسم". خلیل ملکی "بعد از ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ تیتوئیسم را شناخت. او ای همراه با یاران بریده از حزب توده، پس از انشعاب ۱۹۴۸ به "نهضت ملی" پیوست و از یاران و وفاداران "مصدق" بود. لذا لین گمروه در "کادر" نهضت ملی به زندگی سیاسی خود ادامه داده و هنوز ادامه می دهد.

حزب توده ای پس از انشعاب، انجام بیشتری در وابستگی اش یافت و لحظه ای نیز از خط وابستگی دوری نجست و پیوسته بر سر مواضع خود در رابطه با وابستگی اش پایدار ماند تا آن که پس از کودتای ۱۹۵۳ و پیش

آمدن مسئله خروشچف و نزاع روسیه و چین برای تصاحب قدرت اردوگاه جهانی بشاخه‌های مختلفی تبدیل شد. ولی "بده حزب توده" همچنان وابسته به شوروی باقی مانده است، و در آن جهت گام‌های برداشته شوروی می‌خواهد تعیین می‌کند.

۲ - پس از ۱۹۴۱ نیروهای غیروابسته ملی نیز امکان بیان نظرات خود را پیدا کردند و این سبب شد که آنها نیز در جهت پایگاه‌های اجتماعی خویش سازمان‌های خود را بوجود آورند و ظهور زمینه اجتماعی در بین مردم برای آنها پدیدار گشت. در بین آنها "مصدق" شاخص تراز همه به چشم می‌خورد. مردم مبارزات حق طلبانه "ملی مردمی" مصدق را، چه قبل از پانگیوری دیکتاتور، و چه در همان دوران شکل‌گیری "رضاشاه" دیده بودند و او را به نیکنامی و میهن پرستی می‌شناختند.

نیروها و عناصر ملی حرکت‌های رهایی بخش را در جمع پذیرایی بدوران فرد ضروری دانستند و آهسته آهسته بیان نظریات این فدرالک خواست مشترک نیروهای ملی مردمی بود، به جریان "نهضت ملی" شتاب بخشید، و "نهضت ملی" انسجام گرفت و مصدق توانست همراه با دوستان علاقمند به "نهضت ملی"، "جبهه ملی" ایران را تشکیل دهد. این "جبهه" متشکل میشد از کلیه نیروها و عناصری که در خط "استقلال" و "آزادی" حرکت می‌کردند و "عدالت اجتماعی" را که، هر یک بنا بر "پایگاه" اجتماعی خود تصور می‌کردند، مدنظر داشت.

۳ - نیروها و عناصر مختلف و گوناگونی که نه به حزب توده وابسته بودند، و نه در جهت منافع "ملی مردمی" نهضت ملی گام‌های برداشتند، وابسته به غرب بودند، و ترقی جامعه را در وابستگی میدانستند. این نیروها و عناصر اگرچه هر یک و یا هر گروه به یک کشور خاص بیگانه‌ای وابسته بودند، ولی وجه اشتراک همه آنها وابستگی بود، و در این رابطه وابستگی، به هست و مقامی می‌رسیدند و از نعمت مادی فراوان بهره‌مند میشدند. ماضی بررسی مسائل "ده ساله" پس از جنگ بین الملل دوم و فراهم شدن زمینه مادی برای "ملی شدن نفت"، و یا دوران پس از پیروزی ایران پدیدار، و سقوط "نهضت ملی" ... تاکنون، با این سه جریان فکری، و با سیاسی اجتماعی، همواره سروکار داریم. برای جلوگیری از سردرگمی، در میزنوشته، میتوان این سه جریان را این چنین تقسیم‌بندی کرد:

۱ - عناصروا زمان های وابسته به "شوروی" را با نام هاشی چون ، "توده ایستها" ویا "حزب توده"؛

۲ - دستجات و افراد وابسته به کشورهای سرمایه داری غرب ، چون انگلیس ، امریکا و ... را با عنوان " وابستگان به غرب"؛

۳ - نیروها و عناصری که در خط "نهضت ملی" یعنی "مصدق" بودند، بنام عناصر و گروههای "ملی" یا "مصدقی" .

گروه شماره یک ، با پایان گیری جنگ بین الملل دوم ، خط حرکتی خود را در مسائل اجتماعی بگونه ای تنظیم کرد که با منافع مستقیم و خدشه ناپذیر شوروی تفادی نداشته باشد و سیاست وابستگی بی چون و چرائی را دنبال می کرد. این گروه تاجائی که "مصدق" فقط رویارویی با وابستگان به غرب یعنی گروه دوم داشت همواره از او پشتیبانی کامل میکردند، ولی هنگامی که "مصدق" در دفاع از کل جامعه با منافع شوروی نیز برخوردی میداشت و چپاول منافع ملی ایرانیان را از سوی هرکس و هر دفتر سیاسی وابسته به بیگانه ای مورد شتمات قرار میداد، بر علیه او چار و چنگال راه می انداختند و با برجیب هاشی، چون نسبت وابستگی به سیاست های بیگانه ، سعی داشتند او را از صحنه نبرد بر علیه منافع مردم و به نفع خواستهای شوروی خارج کنند و با در صورت امکان در جهت راه خویش آورند. ما برای اینکه این گروه را بشناسیم و صحنه سازیهات و تضادگوشی هایش را بر ملا سازیم (تا روز "ملی شدن" صنعت نفت) تکه هاشی از نظریات و نوشته ها و یا گفته های بعضی از نمایندگان و رهبران این "حزب" می آوریم تا خواننده خود به خواسته های این "دفتر سیاسی" آگاهی پیدا کند. البته سعی می شود تاریخ نقل قول ها و نوشته ها ، مراعات شود، تا مسیر های متفا در نظریات این گمان ، بهتر هویدا شود.

"... سخنرانی دکتر مصدق (در مخالفت با اعتبار نامه سیدضیاء الدین طباطبائی - کسی که با همکاری رضا خان کودتای ۱۹۲۱ را بوجود آورد) با آن حالتی که به خوبی جنایات دیکتاتوری را حتی درباره * این گونه رجال سیاسی و پاکدامن و میهن پرست نشان میداد، روح تازه ای در کالبد هر عنصر شریف و ملی می دمید و از سوی دیگر خطر بزرگی

را برای محو ملت ایران گوشزد میکند. این مرد
مال اندیش بی غرض و با عقیده در آغاز سلطنت پهلوی
هم بایک نطقی دلاورانه و مهیج ملت را به
آینده^۱ و خیمی که در پیش داشت متوجه کرد...
دیروز هم این سیاستمدار دلسوز ملی همان خطرا
به گوش ملت ایران رسانید. سیدضیاء این مرد
وقیح با آنهمه عوامفریبی و سالوسی شرم نداشت
که جلوی وکلای مجلس دوره^۲ چهاردهم و نمایندگان
مطبوعات، وکیل اول ایران را عوامفریب
خطاب کند... اما ملت ایران بوسیله^۳ مطهر
اراده^۴ خود دکترمصدق، ندای مظلومانه^۵ خود را
به گوش همه^۶ جهانیان رسانید... حلقه^۷ دیروز
با حالت گریه دکترمصدق از توهین سیدضیاء به
رحال تاریخی ایران (یعنی دکترمصدق) وزنده
با دها و کف زدن های تماشاچیان بر هم خورد و یک
روز مهم را برای مائیت تاریخ کرد... در جلوی
مجلس، "دکترمصدق" را ملت حق شناس بر سر دست
ها بلند کردند و تا مسافتی بردند... (این) همه از
رشد سیاسی و میهن پرستی ملت ایران حکایت
می کرد. چنین ملتی هرگز اسیر نمی شود^۸.

(روزنامه "رهبر" ارگان حزب توده ایران،

۱۷ اسفند ۱۳۲۲ - ۱۹۴۳ -) (۱۲)

"... از جندی پیش به این طرف حراید داخلی و
خارجی راجع به نفت ایران مطالبی نوشته و در
حراید داخلی هم خواندیم که آقای میلیسپو برای
همین کار دو مستشار از آمریکا استخدام کرده اند و
میخواهند راجع به نفت با آقایان مستشاران
مشورت کنند... جلساتی تشکیل میدهند که گویا
مربوط به نفت است...

بنده بارفقایم (منظور فراقسیون حزب توده در مجلس چهاردهم است) با دادن امتیازات به دولت‌های خارجی بنظر کلی مخالفیم. همان طور که ملت ایران توانست راه آهن خود را احداث کند، بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی، ما می‌توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم..."

(نطق دکتر: دمنش نماینده فراقسیون حزب توده در مجلس چهاردهم، نوزدهم مرداد ماه ۱۳۲۲) (۱۳)

این موضع گیریهای رهبران و ارگانهای حزب توده قبل از آمدن "کافتارازاده" به ایران، برای صاحب امتیاز نفت شمال است. زمانی که "کافتارازاده" به ایران آمد و "مصدق" خواستهای شوروی را مبنی بر گرفتن "امتیاز نفت شمال" دور از خواستهای ملی و منافع ملت ایران می‌دانند و لذا با دادن هرگونه امتیاز به هر کشور خارجی مخالفت می‌کنند، نظرات حزب توده هم بدین صورت تغییر می‌کند:

"من سیاست تعادل و توازن پیشنهاد می‌کنم که سیاست فعلی اصولاً مغایر است و همچنین کاملاً با سیاست سالهای قبل از ۱۳۲۰ نیز مغایر می‌باشد. ما بایستی وسیله موازنه بین دنیای غرب و دنیای شرق (منظور انگلیس و روسیه) فراهم کنیم و آن را قوی کنیم و نه تضعیف. همراه با آن، ما بایستی در درون کشور یک توازن اجتماعی به وسیله رفاه های مؤثره وجود آورده و کوشش جدی در از بین بردن رژیم متنفذین بنمائیم. اگر ما در این کار موفق نشویم، کشور ما به طرف انقلابی خواهد رفت که پشتیبان سیاست فعلی را از میان خواهد برد."

(دکتر: دمنش، مجلس چهاردهم، ۱۳۲۳-۱۹۴۴-) (۱۴)

" ماه همان ترتیب که برای انگلستان در ایران
منافع قائلیم و بر علیه آن سخن نمی‌گوئیم ،
باید معترف باشیم که شوروی در ایران منافع
حدی دارد. بایده این حقیقت پی برد که مناطق
شمال ایران در حکم حریم امنیت شوروی است و
عقیده‌ی دسته‌ای که من در آن هستم (یعنی حزب
توده) اینست که دولت به فوریت برای دادن
امتیاز نفت شمال به روس‌ها و نفت جنوب به
کمپانی‌های انگلیسی و امریکائی وارد مذاکره
شود."

(احسان طبری - نشریه مردم - شماره ۱۲ آبان
۱۳۲۳ - ۱۹۴۴ -) (۱۵)

" آقای دکتر مصدق ، دانسته پانداخته ، با عمل
خود (منظوره تصویب رساندن طرح ضدا امتیاز به
دولت‌های خارجی) به مراتب از آقای ساعدجلو
افتادند و با طرح خود باب مذاکرات را برای همیشه
مسدود کردند. آقای کافتارازده (نماینده دولت
شوروی که به ایران آمد برای گرفتن امتیاز
نفت شمال) متذکر شدند که مجلس شورای ملی با
تصویب این طرح مرتکب اشتباهی شد و دولت
شوروی مطمئن است که مجلس این اشتباه را اصلاح
خواهد کرد."

(دکتر رادمشنش، شماره ۱۷ "مردم برای روشنفکر-
ان" سال ۱۳۲۳-۱۹۴۴ -) (۱۶)

" کسانی که تصور می‌کنند ما در وضعیت کنونی
می‌توانیم نفت را خودمان استخراج کنیم خیال

باطلی نموده اند. اینها شاید هنوز نمی دانند که ماسیخ و سنجاق و سوزن مورد احتیاج خود را از خارج وارد می کنیم و چطور کشوری که حتی سوزن خود را از خارجه بایستی وارد کند، می تواند معادن نفت را که ایجاد یکی از بزرگترین صنایع سنگین را می نماید و سیاست جهانی بخصوصی بوجود آورده است، بهره برداری نماید."

(مهندس زاوش - وابسته به حزب توده - شماره ۱۹ مردم برای روشنفکران) (۱۷)

چنانچه ملاحظه میشود، این عناصر وابسته، مادامی که منافع شوروی در کار نیست، اظهار میدارند که "ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم..." و در ارگانهای حزب راجع به کسانی چون مصدق، آن طور قضاوت میکنند (که در شماره ۱۲ آمد) و لسی در آن هنگامه ای که شوروی احساس میکند که شاید بتواند در پناه "حزب وابسته" به خود، و دیگر ایادی راه یافته در مجلس شورای ملی، و جوبینا لمللی، گرفتن امتیاز نفت شمال را به ملت ایران تحمیل کند، و لذا "کافتار - ازده" نماینده این سیاست ضد مردمی کشور به اصطلاح شوروی، عازم ایران میشود قضاوت ها و خواسته های این حزب و عناصر متشکل شده در این سازمان، چه در نقش رهبری وجه عناصر عادی سازمانی برای دستیابی به این خواست غیر معقول و ضد ملی مردمی تا آنجا می روند و نقشی را به عهده می گیرند که کسانی چون "وشوق لدوله" ها به عهده داشتند (در رابطه با قرار دادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹) "یعنی تجزیه ایران به" قدرت های مسلط حاکم" و تقسیم نفت و منابع کشور به دو بلوک مسلط و بهره کش سرمایه داری غرب و سرمایه داری دولتی روسیه، که در شماره های ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ و ۱۷ حاصل نظرات و موضع گیری های آنها آمده است.

ادامه نظریات زیبا را این "آژانس سیاسی" وابسته به شوروی را دنبال می کنیم.

پس از آنکه "کافتار ازده" به خاطر مخالفت های

کسانی چون "مصدق" ازدادن هرگونه امتیاز به کشورهای خارجی ناامید به شوروی بازگشت و "نهیض ملی"، ادامه کار خود را در رابطه با اصل قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، دنبال کرد. "عوامفریبان تیرترکش استعمارند و دکتتر مصدق نماینده این گروه است".

(بموی آینده، ارگان علنی حزب - مهرماه ۱۳۲۹ - ۱۹۵۰ - (۱۸)

"مردم بخوبی میدانند که "حیبه" ملی چه معنوی است چگونه دست استعمار را برای فریب توده های ملت آن را بوجود آورده است. مردم هیچوقت فراموش نمیکنند که پیشوای این حیبه، پیرمرد مکاری که نیم قرن است به اغفال و فریب خلق مشغول است، در عمر دراز خود چه شعبده های رنگارنگی زده است."

(بموی آینده، هفتم آذرماه ۱۳۲۹ - ۱۹۵۰ - (۱۹)

"امریکا و انگلیس هم طرفدار "ملی کردن صنعت نفت" شده اند."

(چلنگر، نشریه فکاهی حزب توده ایران، دی ماه ۱۳۲۹ - ۱۹۵۰ - (۲۰)

لازم به یادآوری است که "محمدعلی افراشته" عضو حزب توده و مدیر روزنامه مذبور، زمانی نیز به نفع رضاشاه اشعاری به لهجه گیلکی میسرانیده است.

"... دکتتر مصدق علنا به منافع ملت ما خیانت

می‌وزد و برای پانزحانگه داشتن نفوذ های
ارتجاعی و امپریالیستی به ملت ما از پشت
خنجر می‌زند"

(بر مقاله "مردم" ارگان "حزب توده" مسرداد
۱۳۳۰ - ۱۹۵۱ -) (۲۱)

"نقشه" استقراض دویست میلیون تومان (از
راه فروش قرضه ملی) به هیچ وجه به خاطر رفع
بحران مالی خزانه طرح نگشته ، بلکه اقدامی
عوامفریبانه و صرفاً بمنظور فقیر نشان دادن مو-
حودی خزانه بوده است تا بدین وسیله دریافت
وام از آمریکا و قبول پیشنهادات اسارت آور آن
را لازم و ضروری بشناسد و از این راه بر تلاش های
خود در جهت نفع امپریالیسم آمریکا پرده بکشد ."

"بسی آئینده ، هشتم دی ۱۳۳۰ - ۱۹۵۱ - در زمان
حکومت " مصدق " (۲۲)

از شماره های ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، چنین بر می آید که ،
غرب برای شکست مصدق تلاش می‌کند و "مصدق" برای ادامه و زنده نگه داشتن
مبارزه به راه هایی روی می‌آورد ، که حاصل آن عدم عدول از راه هایی
است ، که با خط " نهضت ملی " یعنی عدم وابستگی خوانائی دارد . به
تحریک امپریالیسم انگلیس خرید نفت ملت ایران تحریم شده ، و کوشش
می‌شود که با وجود آوردن بحران اقتصادی ، جامعه را بر علیه " مصدق "
تحریک کنند و "مصدق" برای پاسخگویی به این خرابکاری های استعماری
، و بحران " مسائل اقتصادی " تقاضای وام " از آمریکا می‌کند ، به
گونه ای که این " وام گیری " نتواند ، دست و پای میهن را در بندهای
وابستگی ببندد و ضرری نیز به هیچ وجه متوجه ملت ایران نشود . لذا
تقاضای وام " بدون بهره " میکند و از دیگر سو ، به خود مردم روی می‌آورد و

از مردم تقاضای وام میکند (با تکثیر "اوراق قرضه ملی"). ولی این وام گیری از مردم، بهره دار دوه آن بهره تعلق میگیرد، و این از آن جهت است که، "این توده، زیرستم" جامعه است که، "برای خرید" اوراق قرضه ملی، تلاش خواهد کرد و لذا سودش نیز عاید این نیروی زحمتکش خواهد شد. "مصدق" از شرایط وجود آمده در "بین المللی" و ریشه تضاد بین دو "امپریالیسم" آمریکا و انگلیس پس از جنگ بین الملل دوم، از یک طرف، و از طرف دیگر وجود تضاد بین مجموعه کشورهای سرمایه داری غرب با "سرمایه داری دولتی روسیه" استفاده می کند، و گرفتن "وام بدون بهره" را به آمریکا تحمیل می نماید و در واقع نیز موفق می شود. ولی شوروی و یارانش تا کنون برای باور بودند که "ملی شدن نفت" تحریم نفتی را با خود خواهد داشت، و لذا این تحریم مصدق را در دو حالت قرار می دهد که به هر روی سود "شوروی" خواهد بود، یعنی: یا در اثر این تحریم، مصدق به زانو می آید و دادن امتیاز نفت به کشورهای خارجی را می پذیرد و سرانجام گفته "احسان طبری" تحقق می پذیرد و از این رو منافع متوجه شوروی خواهد شد و یا، به خاطر رودررویی با "امپریالیسم انگلیس" و جویای هائی که بر علیه او از طرف "حزب توده" می شود "مصدق" اجباراً به طرف شوروی روی می آورد و مجبور است آن گونه عمل کند که شوروی می خواهد و تعیین می کند. ولی مصدق دست هردو حریف بین المللی را خوانده و آن گونه عمل می کند که در جهت "استقلال" باشد و نقل قول شماره (۲۲) ناله شکست خورده ای است که در انجام کارش ناموفق شده و ناسازگونی را برای رهائی از درد شکست، به کار گرفته است.

قابل ذکر است که حزب توده و ایادی وابسته به شوروی، نه فقط در رابطه با "امتیاز نفت شمال" به شوروی کوشش و سماجت داشتند، بلکه در مورد مسائل دیگری که باعث سودی برای این اردوگاه می شدند نیز تلاش می کردند، چنانچه در سال ۱۳۲۴، (۱۲ دسامبر ۱۹۴۵) با پایان گیری جنگ بین المللی دوم، شوروی آذربایجان را ترک نکرد و به اشغال خود ادامه داد و با یاری ایادی خود "فرقه دموکرات" را به ریاست پیشه وری که در جهت منافع آنها بطور مستقیم گام بر می داشت و کوشش مستمر از خود نشان می داد، تشکیل دادند و "دولت خودمختار" آذربایجان را اعلام داشتند، ولی چون با منافع رقیب بین المللی آمریکا، خوانائی نداشته

وقدرت آمریکا پس از جنگ بین الملل دوم نیز قابل قیاس با شوروی آن زمان نبود، در تاریخ ۲۱ ماه مارس ۱۹۴۶، در پی اولتیماتوم سخت ترومن رئیس جمهور آمریکا به استالین، مجبور به تخلیه خاک آذربایجان شدند. از آنجا که کسانی چون شاه و قوام السلطنه در رابطه با مسئله آذربایجان بسیار برای خود جنبه تبلیغاتی برآه انداختند و سود بردند، لازم است که مصاحبه مطبوعاتی "ترومن" را با روزنامه‌ها، در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ با آوری کنیم. ترومن میگوید:

"در ۱۹۴۶ من محبور شدم اولتیماتومی به نخست وزیر جماهیر شوروی فرستاده ارا و تقاضا کنم که مقررات پیمان سه گانه را رعایت نماید. ارتش روس در آن وقت از ایران رفت زیرا دولت آمریکا در آن موقع در وضعی قرار گرفته بود که نمیتوانست با چنین وضعی مقابله کند."

خبرنگاران از او سؤال میکنند که آیا متن این اولتیماتوم در جایی انتشار یافته است، و او پاسخ می‌دهد که "جز اسناد دولتی است. در این مورد نیویورک تایمز مورخه ۲۵ آوریل ۱۹۵۲، سؤال و پاسخ‌های روزنامه نگاران با ترومن را اینطور ادامه می‌دهد:

س - آیا شما پیامی به استالین فرستادید؟

ج - پیامی من به استالین فرستادم و به او گفتم با ارتش خود را بیرون ببر و یا این که ما هم ارتش خود را به آنجا خواهیم برد.

س - آیا میتوانید متن پیام مرا منتشر کنید؟

ج - خیر.

س - من قسمت آخر جوابی را که دادید خوب ملتفت نشدم. شما گفتید که به استالین پیامی فرستاده و گفتید بیرون و بعد گفتید که ما سربازان خود را می‌فرستیم؟

ج - من در پیام خود به او گفتم که اگر آنها بیرون نرفتند ما اقدام لازم را خواهیم کرد. در آنوقت عده‌ای از ناوگان مادرخلیج فارس

بودند و عده زیادی هم سرباز در آن حوالی داشتیم که البته حال انداریم.
 س - لفظ "اولتیماتوم" خیلی مشخص می باشد و آن کلمه بمصادق
 سیاسی آن وقتی بکار برده شود توجه زیادی را جلب می کند. در اقامه می که
 نمودید آیا هیچوقت معینی برای انجام تقاضای خود ذکر کردید؟
 ج - بلی، ما روزی را معین کرده بودیم که تا آن روز بایستی
 از ایران خارج می شدند.

س - گفتید که ارتش روس برای حفاظت راه در تهران بود؟
 ج - آنها هم در تهران و هم در سایر نقاط ایران بودند. (۲۲)

بدنبال این اولتیماتوم روز ۲۵ مارس را دیومسکوطی بلاغیای
 که بطور رسمی منتشر نمود، اعلام کرد از قول فرماندهی شوروی در ایران
 ، که چنانچه "اتفاق غیر مترقبه ای روی ندهد تخلیه کامل ایران از ارتش
 سرخ در عرض پنج الی شش هفته خاتمه خواهد یافت" وسی و شش ساعت پس
 از این ابلاغیه نیز سفیر شوروی طی تماسی با دولت ایران ، اعلام می دارد
 که ارتش شوروی تا روز ۶ ماه مه ۱۹۴۶ ، ایران را تخلیه خواهد کرد. حاصل
 کار "فرقه دموکرات" با این نظریات تجزیه طلبانه ، علاوه بر کشته شدن
 پانزده هزار انسان از جامعه ایران ، این بود که شاه و قوام السلطنه
 نیز توانستند ، قهرمانی این تخلیه و زحمانی آذربایجان را از آن خود
 بدانند. شاه سالهای سال ، امکان پیدا کرده بود که روز ۲۱ آذر را بنام
 خود جشن بگیرد. پیشه وری که ریاست فرقه آذربایجان را به او داده بودند ،
 توانست همراه با بسیاری از همراهان وابسته به سیاست شوروی به
 "شوروی" فرار کنند و در پناه "ارباب" از خطر کشته شدن مونس بمانند ،
 پیشه وری ، گفته ها و برخوردهای کینه توزانه ای دارد. دو قسمت از نوشته
 های او را در اینجا می آوریم .

"رحیمیان در مراجعه به آقای دکتر مصدق در مورد
 امضاء طرح الغای امتیاز نفت جنوب یک قدم
 تاریخی بزرگ است.... شما دکتر مصدق ، به املاک
 و دارائی خود بیشتر از منافع ملت علاقه دارید .
 شما از بزرگترین مالکین این کشور می باشید .

اغلب لوایح تقدیمی شما روی حفظ طبقه مالکین
بوده است. شما از آزادی ملت می‌ترسید، شما از
دوستی اتحاد شوروی بیمناک می‌باشید، شما اگر
واقعاً ملت پرست هستید و واقعاً می‌خواهید قداکاری
کنید، بفرمائید: این گوی و این میدان، نبرد
را از اینجا آغاز کنید: امتیاز مضر دارسی را لغو
نمائید، شما واقعاً اینقدر ساده هستید که خیال
می‌کنید که خواهند گذاشت شما با سرمایه داخلی نفت
استخراج کنید. خودتان هم می‌دانید این شدنی
نیست"

(روزنامه آذیر ۱۴ آذرماه ۱۳۳۲ - ۱۹۴۴ - (۲۴)

چند روزی از این مقاله نمی‌گذرد که باز در همین روزنامه و
به همین قلم می‌خوانیم که :

"آقای دکتر مصدق ... برای اینست که ملاحظه
می‌فرمایید عدهٔ بیشماری "شمال" (منظور شوروی
است) را قبلهٔ حاجت خود دانسته‌اند، از گفتن و
نوشتن هم عار ندارند: آقای دکتر ما دام که شما
خودتان می‌دانید سیاست اتحاد جماهیر شوروی
نباشد زندگی برای اکثریت ایرانیان حرام و غیر
ممکن است ... آقای دکتر مصدق شما سیریک دو
راهی بزرگ قرار گرفته‌اید راه سوم وجود ندارد ...
ما قبول داریم که شما زندگانی لوکس و اشرا -
فانه‌ای ندارید، ما میدانیم که شما در دوره
دیکتاتوری زحمت بسیار کشیده و محرومیت‌های
فراوان دیده‌اید، ما اطمینان داریم که شما
مرد با وجدان و پاک نیتی هستید، املاک خودتان را
بلا عوض به اختیار بیمارستان گذاشته‌اید و

می‌کوشید بطور انفرادی هم باشد ... مردم دنیا
 امروز به دو تیپ دسته بزرگ تقسیم شده اند ما هم
 باید حساب کار خود را کرده دوستان و دشمنان خود
 را بشناسیم ، روی منافع و مصالح کشور خود به
 یکی از آنها ملحق شویم چاره دیگر نیست . هر کس
 میگوید "ایران تنها بدون در نظر گرفتن سیاست
 بین المللی میتواند به هدف و آرمان ملی خود
 برسد " احمق یا خائن است امیدوارم آقای
 دکتر مصدق از هردوی این دو طایفه دور باشند ..."
 (پیشه‌وری - آذیر ۲۲۹ - سوم دی ماه ۱۳۲۳) (۲۵)

این گفته‌ها چون دیگر نظریات آورده شده و آن چه بعد از ذکر
 خواهد شد ، مسائل را بطور دقیق می‌رساند که با زکردن این مسائل ، هر چند
 مختصر ولی لازم است . نوشته‌ی پیشه‌وری ، رئیس فرقه‌ی مبرده که کارش
 زیر نظر مستقیم "میرباقر باقراوف" یکی از یاران "استالین" ، برای
 وظیفه بود ، که آذربایجان را احداث سازد ، و ملحق کند به "آذربایجان شوروی"
 ، که زیر قلمرو "باقراوف" اداره میشد ، در نوشته‌هایش می‌رساند و اعتراف
 دارد و وابستگی‌اش را به شوروی و نظریات "حزب توده" را در مورد این که
 شمال ایران را از حکم حريم امنیت شوروی میدانند ، که ذکر آن از زبان
 احسان طبری آمد ، و نیز اینکه ، وابستگی جهان سوم به یکی از دو اردوگاه
 بین الملل یعنی "سرما به داری غرب" و یا "سرما به داری دولتی روسیه"
 حتمی خواهد بود و کسی که حزاین بدانند جزو آن دو طایفه‌ای به حساب
 می‌آید ، که در واقع خودشان هستند . این دو گفته ، نشان می‌دهند که
 این عناصر قدامت در نیستند و آلودگی "مصدق" را منکر شوند و به زبان و به
 قلم نیاورند ، که "مصدق" نه فقط در دوران دیکتاتوری برای آزادی و
 استقلال جامعه کوشش مستمر داشته و زندگی‌اش بیان دهنده آن بوده ،
 در جهت تحقق بخشیدن به "عدالت اجتماعی" نظرافکنند و در این راه ، از
 خود شروع کرده و به تقسیم دارائی خود ، به نفع جامعه زیرستم ایران
 عمل کرده است . و زندگی خصوصی‌اش با توجه به نوشته‌های دشمن ، از روی
 آوری به زندگی اشرافانه و لوکس دوری می‌جسته است ، و رفاه جامعه را در
 نظر داشته و برای آنچه می‌اندیشیده ، در راه تحقق پذیری آن تلاش و کوشش

می‌نموده و زحمت و محرومیت به خود روا می‌داشته است. بایستی بطور قاطع بیان داشت و پذیرفت که آدمی آنچه می‌اندیشد و فکر می‌کند در عمل نشان می‌دهد. این عمل انسانهاست، که اندیشه آنان را بازگو میکند. آدمی می‌تواند در زندگی روزمره اش، بسیار بسیار حرفهای خوب بدهن پرکنسی بزند ولی در عمل آدمی هر چه قدر بتواند به ادعا، پرحرفی و حرفهای شیرین و دلخوشکننده، روی آورد، ولی، اگر چه برای یک "لحظه" هم شده، در عمل خود را نشان می‌دهد عملش او را عریان می‌کند، از آنچه در ذهنش جریان داشته است، وسیعی داشته بر ملا می‌آورد. سازمان های سیاسی و عناصروابسته به آنها فقط و فقط حاصل عملشان می‌باشد که پایگاه طبقاتی و اجتماعی آنها را مشخص می‌سازد. در واقع در عمل هم می‌باشد که به بن نوشته ها و گفته های "عناصر" و "سازمان های" سیاسی پی برده می‌شود که، مثلاً، چگونه بوده که، فلان شخص و یا سازمان، در فلان تاریخ، فلان گفته و نوشته ای را از خود ارائه داده است. از این جاست که باتکیه به این دو نوشته "پیشه‌وری"، علاوه بر آنچه راجع به "مصدق" از یکسو، و از دیگر سو "عناصر و سازمان های وابسته" به شوروی، تاکنون داشته اند، بطور آشکاری بی‌بریم که، "مصدق" وجود "شوروی" و رقابت های سیاسی ایمن کشور را ضروری میدانست، تا بتواند بنا بر وجود این دو بین المللی به "استقلال" کشور، تحقق بخشد چنانچه در شماره ۲۵ نویسنده از آن یاد می‌کند، در حالی که نویسنده و حزب توده، "وجود سیاست شوروی" را، نه آنطور که مصدق می‌پنداشت، می‌پندارند، بلکه وابستگی به ایمن اردوگاه را در نظر دارند و سعی هم دارند که به غلط "مصدق" را دنباله‌رو آن جریان کنی کنند که خود در سر می‌پرورانند. مصدق منافع و مصالح کشور را در "استقلال" می‌داند و اینها در وابستگی، در اینجاست که می‌بینیم یا می‌خوانیم که "مصدق" برای تحقق پذیری "عدالت اجتماعی" ندادی "استقلال" و استقلال طلبی سر می‌دهد و پنا هگاه و حامی این "استقلال" را نیز "آزادی" و "دموکراسی" می‌داند، تا هر کس بتواند تحت شرایط و حدود آزادیهای فردی و اجتماعی، در سر نوشت کشورش دخالت کند و چون می‌پنداشت و بد رستی نیز پنداشته بود که هیچ ملتی، حاضر نیست زیر سلطه وابستگی بکشوری دیگر باشد، لذا وجود آزادیهای فردی و اجتماعی همه ی گروهها و عناصر را قلمند به وابستگی را بر ملا می‌سازد، با تمام توان و

کوشش در پی آن بود که آزادی و دموکراسی برقرار باشد و وجود هرگونه دیکتاتوری را محکوم می کرد و بضرر حاصل می دانست. در حالیکه "وابستگان" به سیاست شوروی "مصلح و منافع" کشور را در گرو وابستگی به شوروی می دانستند، و برای این نظریه، آیه نازل می کردند و هر کس جز این رفتار و گفتاری دیگر داشت، مورد حملات پی در پی این گونه کسان قرار می گرفت تا در زیر سایه این جوسازیها یا تسلیم شود و از خواسته ها و نظرگاههای آنها حرکت کند و یا بگوشه ای پناه برد و محیط را برای رشد خواسته های آنها با کنارگیری خودش، مساعد کند. نوشته های مذکور باور "مصدق" را به سیاست موازنه منفی که طرح می کرد و قاطعیتی که برای انجام پذیری این سیاست بکار می بست، می رساند. او معتقد بود چنانچه "سیاست موازنه منفی" مراعات و دنبال شود، بنا بر اتخاذ چنین سیاستی، علاوه بر اینکه می توان ازدادن هرگونه "امتیازی" به کشورهای "سرمایه داری غرب" خودداری نمود، می توان جلوی خواست های غیض املی "شوروی" را نیز گرفت و بنا بر اتخاذ این راه روشن و صحیح، مطالبه نمود امتیازهای راکه، دولت های وابسته قبلی ایران در اثر رقابت های دوازدوگاه یعنی "انگلیس" و "روسیه" داده اند.

این سیاست استقلال طلبانه، روشن و صریح تضاد آشکار داشت نه فقط با "وابستگان" به سیاست های کشورهای غرب که به سیاست یک طرفه مثبت روی آورده بودند و معتقد و علاقمند نبودند که "امتیاز" هایی می باشد، یست به "کشورهای سرمایه داری غرب" دهند تا در پناه این سیاست، و وابسته کردن ایران به این کشورهای استعماری پست های خود را از دست ندهند، و ثروت و پست، برای اینها، مهمتر و ارزشمندتر از رفاه و استقلال جامعه بود، بلکه با سیاست "موازنه مثبت" حزب توده نیـــــز مغایرت داشت که شمال را برای شوروی و جنوب را برای آمریکا و انگلیس می خواست. "سیاست موازنه منفی" که دکتر مصدق ارائه می داد، و نوشته حریف یعنی عنصر وابسته به "سیاست موازنه مثبت"، نیز بیان می دارد و در عمل نیز نشان داده شد، دنبال کردن راهی بود، که "استقلال" و "آزادی" را با خود می آورد و حاصلی جز "عدالت اجتماعی" برای جامعه، چیز دیگری نمیتوانست داشته باشد. این سیاست چنانچه گذشت، با سیاست اتخاذی وابستگان به غرب، که جامعه را به پرتگاه سقوط

و فقرکشانده بودند، در تبادی سخت و در درو قرار گرفته بود، و نه تنها با این گروه، بلکه با وابستگان به شوروی که سیاست موازنه مثبت را دامن میزدند نیز چنین رفتاری را داشت و مبارزه‌ای گسترده، بی—"استقلال" طلبان و آزادیخواهان از یکسو، و جریان های سلطه طلب از دیگر سوی ادامه داشت. گروه "استقلال" طلب، وجود آزادی های اجتماعی را ضروری میدانست و در پی انجام پذیری آن بود و رویگردان از وجود هر گونه سیستمی که دیکتاتوری را ضرورت ادامه کار خود میداند. دارندگان سیاست "موازنه مثبت" برای انجام پذیری و کسب امتیاز برای "شوروی" و به وابستگی کشاندن ایران به اردوگاه شوروی، از سازاگوئی به کسانی که در خط "استقلال" بودند هرگز درنگ نکردند، نزدیکی و همکاری با نمایندگان و دارندگان "سیاست یک طرفه مثبت" را نیز ضروری دانسته و دنبال کردند، چنانچه بارها و بارها از قوام السلطنه ها بخوبی و نیکی یاد کردند و کسانی را که، امتیازدهی به کشورهای خارجی را مطرود می دانستند، مورد حمله قرار دادند. زمانی قوام السلطنه را، هنگامی که او بنا بر صلاح دید "قرب" به "شوروی" و "آژانس سیاسی" او در داخل ایران، یعنی حزب توده، چشمک میزد، مورد لطف قرار می دادند و کسانی را که این "رویه اتخاذی" حزب توده را مورد انتقاد قرار می دادند، مورد حمله قرار می دادند که: "مخالفت با قوام، کمک به امپریالیسم و تضعیف جبهه جهان دموکراسی" خواهد بود، و همکاری با او، تاحائی ادامه می یابد که "کابینه مشترک" تشکیل دهند، شوروی ها او را، بزرگترین سیاستمدار شرق بشناسند و "توده ایستها" رئیس حکومت ائتلافی آزادیخواهان بشانند...

به هر حال، دکتر مصدق راه سومی را انتخاب کرد و آن اتکاب به مردم و عدم وابستگی به اردوگاه های بین المللی بود، و از آن محبوسیتی که کسب کرده بود و در بین مردم داشت، استفاده نمود و مرحله به مرحله مردم را به تحقق بخشیدن به خواست تاریخی ملت ایران آگاه و نزدیک می کرد. او پایگاه اجتماعی خود را در بین "مردم"، از آن جا بدست آورده بود که پیشه وری نیز از اشراف می کند و آن، پذیرش همه گونه زحمت و محرومیت و کوشش در مخالفت مستمرد در دوران دیکتاتوری بود. جامعه او را انسانی با وجدان و پاک نیت در جهت خواسته های خود می دانست. "مصدق" با اتخاذ

"شعار" های مرحله ای، حرکت های پیروزمند "تردبانی" را در جهت خواست مردم دنبال می کرد و در این راه همان هایی به دور او جمع شدند که روزنامه آژیر آنها را به دو طایفه تقسیم کرده است! یعنی کسانی که چون مصدق، فقط با اتکا به مردم و وجود "تضادهای" بین الملل راه بر راهی بودند که سرانجامش "استقلال" و "آزادی" بود در جهت رفاه و برقراری محیطی انسانی بر جامعه ایران. و این خواست تاریخی انجام پذیر می بود و ادامه این راه انجام پذیر خواهد شد، چنانچه سیاست غلط و ضد مردمی کسانی که در خط وابستگی حرکت می کردند و راهی راهی می شدند که "مصدق" و یارانش انتخاب کرده بودند و بدستی می پذیرفتند که کلمات "احمق" و یا "خائن" در شان دارندگان سیاست های "یکطرفه مثبت" و "موازنه مثبت" می بوده و می باشد. یعنی جمال امامی، احسان طبری، قوام السلطنه، کامبخش، کیا نوری، وثوق الدوله، رزم آرا، زاهدی و ... این راه تاریخی را بدون وقفه "مصدق" ادامه می داد و به پیروزی آن باور داشت و ادامه می دهد که کسانی که خط روشن این عزیزان را بدستی شناخته باشند و پیگیری کنند. شادی و شکوفایی جامعه را مصدق و یارانش در گرو "استقلال" و "آزادی" می دانستند و چنین بوده و هست که تا سرحد مرگ و نیستی برای این باور بودند و در راه این باور مبارزه کردند و آنهایی هم که خود را مصدقی می دانند، می بایست از هر نوع وابستگی و سلطه طلبی دوری گزینند و آستان هیچ نیروی خارجی نشوند. او باور داشت و معتقد بود که اگر استقلال کشور بمخاطره افتد و تحت تاثیر ویرنفوذ خارجی قرار گیرد، جامعه بطرف پیشرفت طی راه نخواهد کرد. او می گفت که اگر آزادیهای فردی و اجتماعی مورد دستبرد دیکتاتورها قرار گیرد، خارجیان به آسانی می توانند، روی او تأثیر کنند و او را بکج راهی وابستگی گشایند و استقلال جامعه را با زیجه مقاصد شوم خویش قرار دهند. و سرانجام او می دانست و باور داشت که آسیب رسی به جامعه، در اثر وجود دیکتاتوری است، و عدم وجود آزادی، منافی را که جامعه باید خودش مورد استفاده و بهره برداری قرار دهد، خارجیان بفارت و یغما می برند و حاصل این کار فقر و تنگدستی و عدم رفاه اجتماعی خواهد بود، که بر شان اکثریت عظیم جامعه که همان زحمتکشان باشند، سنگینی خواهد کرد. آنچه او آگاه بود و به آن می اندیشید، نه فقط در زندگی اش نشان داد، و مطالعه مختصر

زندگی اومی رساند که نوشته، گفته و عملش یکی بود، تا حاشی که دشمنان خیره سروکینه توزش نیز علی‌رغم تما یلاتشان، اجبارا زبان آوردند و می‌آوردند، و یا نوشتند و می‌نویسند، و این جاست که ضرب المثل ایرانی بکمک می‌رسد و بیان میدارد که: "خورشید را نمی‌توان برای همیشه زیر ابرها پنهان داشت"، و این ضرب المثل نه فقط در نشان دادن چهره، مصدق ما را مددکار می‌شود، که پس از سالها پنگال زدن به او، پاک‌کی و حقیقتی که در او بود خدشه دار نگردید، بلکه چهره‌های تضادگو و چندگانه‌ی صاحبان گفته‌های فوق را نیز افشا و عریان می‌کنند که برای رسیدن "بخط" ناروشن و تیره‌شان، چنان به تضادگوئی افتاده و می‌افتند و هر لحظه می‌توانند کلمات و واژه‌های چسبنده و دهن شیرین کنی را برای پیاده کردن راه غلط خود بیاری گیرند.

حال برای آشنائی بیشتر به راه و روش "نهضت ملی"، گفته‌های "مصدق" را بیاری می‌گیریم و نوشته را دنبال می‌کنیم.

"بنده اگر سرم را ببرند و تکه تکه ام بکنند و آقا سید یعقوب هزار فحش به من بدهد زیر بار این حرفها نمی‌روم. بعد از بیست سال خونریزی (منظور انقلاب مشروطه می‌باشد)، آقای سید یعقوب (وکیل دوره پنجم که به نفع رضا شاه صحبت می‌کرد) شما مشروطه طلب بودید، آزادیخواه بودید، بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که بالای منبری می‌رفتید و مردم را دعوت به آزادی می‌کردید، حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس الوزرا باشد، هم حاکم! اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است، استبداد صرف است، پس چرا خون شهدای راه آزادی را بیخود ریختید؟ چرا مردم را بکشتن دادید؟

(دکتر مصدق: مجلس پنجم آبانماه ۱۳۰۴) (۲۶)

"و ثوق الدوله ميگويد به نام سلامت وطن (به دولت های خارجی) امتياز داده شده. اين ادعا شبیه به اين است که طبيبی به نام سلامت بیمار اعفا^۱ او را یکی یکی قطع کرده و تمام خون او را بگیرد. چنانچه هنوز از خاطره ها محو نشده که یک روزی همین طبیب صادق رای به شقا قتلوس بودن حساس ترین اعضا ایران، آذربایجان، داده تصریح فرمودند که اين عضو اسد باید قطع شود." (۲۹ شهریور ۱۳۰۵ - ۱۹۲۶ -) (۲۷)

"ای نمایندگان! چشم ملت ایران سیاه شد پس که از بعضی رجال خطاکاری و خیانت دید. وای بر گزیدگان! همان چشم از انتظار سفید شد، از پس که محاکمه رجال وطن فروش را ندید. مملکتی که مسئولیت وزرا^۲ نمودی بی بود، و در مملکتی که اهلس تا این درجه فراموشکارند. از خائنین خیانت به همه سرایت می نماید... خصوصاً اینکه وضعیات امروز (یعنی اوایل سلطنت رضاشاه) با دوره قرارداد (۱۹۱۹) (بموجب این قرارداد، انگلستان در مورد مسائل مختلف اختیار تام پیدا می کرد با سر نوشت ایران، و ایران بصورت کشوری وابسته به انگلستان در می آمد.) قابل مقایسه نیست... حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسائل اختناق است بخود صورت عادی گرفته و وسائل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است." (۲۹ شهریور ۱۳۰۵) (۲۸)

"زیرا وضعیات جغرافیائی و مذهبی و زبان و نژاد هر قوم در اخلاق و عادات و قوانین آن قوم

موثراست ... لذا عقیده من این است که ما باید ایرانی مآب باشیم ... یعنی چیزهای خوب (ایرانی) را حفظ کنیم و خوب‌های دیگران را ... و لویاتکه از ملل ... باشد قبول کنیم و معارف (یعنی فرهنگ و تعلیم و تربیت) را که یگانه وسیله تشخیص خوب از بد است، ترویج نمائیم. ("مصدق" ۶ مهرماه ۱۳۰۶ - ۱۹۲۷ - در رابطه با خراب کردن خانه مردم زحمتکش که باروش مستبدانه انجام می‌گرفته برای پهن کردن پهنای خیابان‌ها) (۲۹)

این گفته‌ها قسمتهای مختلفی است از سخنرانی‌های دکتر محمد مصدق در دوران بیست‌ساله دیکتاتوری، که بمذاست‌های گوناگونی بیان کرده است بطور آشکار دفاع از "استقلال" و "آزادی" باشد، در گفته‌های او منعکس است و نشان می‌دهد که حاصل انجام‌پذیری این دو شعار اساسی را در جهت رفاه و آسایش توده‌های زحمتکش جامعه ضروری میدانسته است، او باور داشته که فقر و تنگدستی در آن هنگامه‌ای دامن گیر جامعه می‌شود که "آزادی"های فردی و اجتماعی سرکوب شود و عناصر مملکت بدست یک نظام دیکتاتوری بیفتد. این دیکتاتور دور از روی آوری به مردم، در آن جهت‌گام بر می‌دارد که نه نیاز جامعه را در نظر داشته است، بلکه به ظاهر سازی و آن گونه سازی گرایش دارد که مورد پسند خارجیان باشد و از اینجاست که اقدام برای خیابان‌کشی و باراه‌آهن نه در جهت و مطابقت با منافع جامعه بوده، که در جهت خواست بیگانگان انجام گرفته است. بی‌آمد این گفته‌ها و نظریات در آن دوران رنجش و بی‌مهری دیکتاتور را با خود آورد و در تمام مدت، چون دیگر آزادیخواهان در زندان و تبعید باقی ماند، تا جنگ بی‌الملل دوم و سقوط رضا شاه.

حال جامعه پس از جنگ بین الملل دوم و تبعید رضا خان، از شرایط نیمه‌آزادی برخوردار می‌شود، و در این فضای بوجود آمده، مصدق چون دیگر آزادی‌خواهان امکان پیدا می‌کند که با مردم تماس بگیرد و نظریات خود را با آنها در میان بگذارد و اظهار نظر کند. او در این دوره نیز، تحقق‌پذیری

"استقلال" و "زادی" را بعنوان حلقه های محوری برمیگزیند که تجمع بخش کلیه نیروها و عناصر ملی باشد. نوشته های او را با زیبایی می گیریم تا نشان دهیم که چنان می اندیشیده و چگونه مرحله به مرحله با طرح آن شعار های مورد بحث راه طی می کرده و مردم را آشنایه خواست تاریخی جامعه می نموده و بسیج می کرده تا لحظه انجام پذیری قانون ملی شدن صنعت نفت در سرا سر کشور".

"هیچ ملتی در سایه استبداد به حائی نرسیده آنها که دوره بیست ساله را با این دوره که از آزادی فقط اسمی شنیده ایم مقایسه میکنند و نتیجه منفی می گیرند، در اشتباهند، زیرا سال ها لازم است که به عکس العمل دوره بیست ساله خاتمه داده شود... دیکتا تور شنیه به پدری است که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از مرگ خود، اولاد بی تجربه و بی عمل بگذارد. پس مدتی لازم است که اولاد او محروم و مستبدکار شود... یا باید گفت که در جامعه افراد در حکم هیچ اند و باید آنها را یک نفر اداره کند، این همان سلطنت استبدادی است که بود، مجلس برای چه خواستید و قانون اساسی برای چه نوشتید؟ و یا باید گفت که حکومت ملی است و تمام مردم باید غمخوار جامعه باشند و در مقدرات آن شرکت نمایند، در این صورت منعی و پیشوا مورد ندارد... اگر نا خدا یکی است هر وقت که ناخوش شود کشتی در خطر است و وقتی که مرد، کشتی به قعر دریا میرود ولی اگر نا خدا متعدد شد، ناخوشی و مرگ یک نفر در مسیر کشتی موثر نیست."

(مجلس چهاردهم ۱۶ اسفند ۱۳۲۲-۱۹۴۳-۳۰)

"...هر کس که به ملت خود احترام نکرد، پشتیبان او جای دیگر است. به اتکای قوای خارجی قیام نمودن و بر روی هموطنان تیغ کشیدن و آنان را

توهین کردن و تحس نمودن ، کار وطن پرستان و
آزاد مردان نیست .

(مجلس چهاردهم) (۳۱)

"... اگر من نماینده هستم نه برای خاطر شاه است
بلکه برای خاطر مملکت است . من خودم را برای
مملکت می خواهم نه برای شاه ... اگر بنا باشد
عزل و نصب وزرا با پادشاه باشد ، پس مجلس شورای
ملی و مشروطیت و این فرمایشاتی که جناب آقا
ازدموکراسی می فرمودید کجا است ؟..."

(مجلس چهاردهم) (۳۲)

"... من آنچه عرض کرده ام و در مصالح مملکت و
منافع آن دولتی است که طالب "موازنه منفی"
است . هرگاه ما تعقیب از سیاست (موازنه) مثبت
کنیم ، باید امتیاز نفت شمال را هم برای ۹۲ سال
(به شوروی) بدهیم و به این طریق موازنه سیاسی
برقرار کنیم ... دادن این امتیاز مثل این
است که مقطوع الیدی که بخواهد مقلوع الیدی
شود خوبست خود را از مذلت زندگی خلاص و قبل از
این که دست ثانی او قلع بشود انتحار کند..."

(هفتم آبان ۱۳۲۳) (۳۳)

"از نظر ما اجنبی ، اجنبی است و شمال و جنوب
فرق نمی کند ... ما باید خود را به آن درجه از
استقلال واقعی برسانیم که هیچ چیز جز مطمحلت
ایران و حفظ قومیت و دین و تمدن خودمان محرک
ما نباشد ."

(مجلس چهاردهم ، بیستم شهریور ماه ۱۳۲۴) (۳۴)

این گفته‌های مصدق مظهر افکار نیروها و عناصردلی و آزادیخواه نهضت ملی است که در تاریخ ها و زمان ها و موارد گوناگون مصدق بیان داشته است. او و دوستانش شعارهای "استقلال" و "آزادی" را اساس کار خود قرار داده بودند تا در پناه آن بتوانند "عدالت اجتماعی" را پایه گستر کنند، و جامعه را از فقر و تنگدستی رهایی بخشند. این گروه مورد بحث و سخنگویان مصدق، دقیقاً چنانچه از گفته‌های او هویدا است، "سیاست موازنه منفی" را اتخاذ کرده بود، تا دست هرگونه دخالت گرجا راجی و ایا - دی بومی اشان کوتاه شود. و این امکان پذیر نمی‌نمود، مگر در پناه وجود آزادی و دموکراسی. اینها دقیقاً در مقابل دارندگان "سیاست موازنه مثبت"، و "یکطرفه مثبت"، قرار داشتند و معتقد بودند که کسی که به انکاء نیروهای خارجی باشد، نمی‌تواند با ملت و برای ملت باشد، و لذا جامعه باید استقلال خود را داشته باشد و نیروهای سیاسی باید قبل از هر چیز به "استقلال" کشور بیاورند، و به مردم تکیه کنند. و نیز وجود دیکتاتور را زبان آور برای جامعه می‌دانستند، و معتقد بودند که سیستم‌های "دیکتاتوری" رشد و شکوفایی را از بین می‌برد، ولی توجه داشتن به "استقلال" و "آزادی" برای رفاه جامعه است و مردم در چنین فضایی از نعمت رفاه برخوردار خواهند شد.

آزمونه‌های تاریخی به آنها آموخته بود که قبل از اکتبر ۱۹۱۷، روسیه تزاری از یک سو و انگلیس از سوی دیگر، در اثر بی‌لیاقتی و ضعف هیئت حاکمه، نتوانسته بودند، منابع این سرزمین را غارت کنند، و مورد بهره‌برداری قرار دهند. انجام این غارتگری در سایه وجود "سیاست موازنه مثبت" حاصل شده بود. و نیک آموخته بودند که ادامه این سیاست غلط، بخاطر وجود سیستم استبدادی بود که امکان بیان نظریات سالم و کارگشا در جهت منافع مردم را نمی‌داد، و فقط از منافع "فردی" خودش حرکت می‌کرد. این چنین بود که زیر سایه وجود استبداد و عدم آزادی‌های فردی و اجتماعی، جامعه غارت می‌شد، و حاصل این غارت و چپاول، تهی دستی و فقر بود که جامعه با آن دست‌بگیر می‌بود. و باز آموخته بودند که روسیه شوروی پس از اکتبر، در سالهای اول پس از انقلاب، آن زمانی که بععلل گوناگون که طرح آن، در محدوده این نوشته نیست، و از صحنه سودبری، و روی آوردی به چپاول، دوری داشت، انگلستان نتوانسته بود

بطوریکه جنبه دورازرقیب شمالی همه را برای خود چپاول کند و سیاست "یک طرفه مثبت" را توسط ایادی بومی اش حاکم سازد، تا پایان جنگ بین الملل دوم. پس از قرارداد ۱۹۲۱ شوروی و ایران، شوروی در پی آن برآمد که پس از سروسامان بخشیدن بمسائل داخلی و پایان گیری جنگ داخلی، زمینه تماس برقرار کند، با حکومت "کودتا" و سیاست "موازنه مثبت" سالهای دوران تزار را دوباره برقرار کند، ولی بعقل مسائل بین المللی و حاکمیت "حکومت مقتدر مرکزی" وابسته به انگلستان، از چنین امکانی برخوردار نشد.

جنگ بین الملل دوم فرارسید، و "دیکتاتور" توسط کسانی که او را آورده بودند تبعید شد. شوروی نیز با شرکتش در جنگ از سوئی و از دیگر سو، با وجود "ژانسی سیاسی" و ایادی وابسته بومی دیگر زمینه نفوذ را گسترش می داد و سرانجام زمینه پذیرش سیاست "موازنه مثبت" و برقراری همان فضای دوران "تزار"، امکان پذیر می شد، با این تفاوت که جای "رژیم تزار" را، سیستم "سرمایه داری دولتی" در حال رشد می گرفت که توسعه طلب می بود و تنها جم گر.

چنین بود اوضاع و شرایط و در چنین جهتهائی حرکت های سیاسی طی راه می کرد و "مصدق" و بارانش نیز با آموزش های تاریخی، در پی آن برآمدند که بعنوان نیروی بومی به دور از نظر گامهای این دوار دو گاه جهانی و وابستگان بومی آنها، "موازنه ای" برقرار کنند که حاصل این "موازنه"، نه وابستگی بلکه استقلال، باشد، و بدرستی دریافت می بودند که اگر چه رقابتهای بین المللی، عناصر ضعیف و بی لیاقت سیاسی را بیدار می کند "موازنه مثبت" می کشاند، ولی وجود همین تفادها در سطح بین الملل، می تواند چنان زمینه ای فراهم کند که جامعه با عدم وابستگی به قطبی معین، قاطع و بی امان، در جهت استقلال گام بردارد و لازمه اش وجود عناصر و گروه های است که، برخلاف دارندگان "سیاست موازنه مثبت" و یا "یک طرفه مثبت"، به نیروی قدرت "ملت" ایمان آورند، و در سایه حمایت این نیرو، از خود لیاقت و کفایت نشان دهند و جهتی را برگزینند که، بطور دقیق با راه وابستگان، مغایرت داشته باشد. یعنی همان اتخاذ "سیاست موازنه منفی" که نه فقط به "سرمایه داری غرب" نپیاید امتیاز داد، بلکه "سرمایه داری دولتی شوروی" را نیز می بایست محروم

ساخت از دادن هرگونه امتیازی، و نه فقط می‌بایست "امتیاز" های داده شده به کشورهای " غرب" را به نفع مردم ملی کرد، بلکه "امتیاز" های داده شده به همسایه شمالی نیز می‌بایست پس گرفته شود و ملی شود. و چنین بود حاصل این گونه اندیشه‌ای که "مصدق" توانست بدنبال ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور، "شیلات" را نیز بنفع "ملت" ملی کند و ...

در اینجا است که در می‌یابیم که چگونه در جوامعی چون کشور عقب‌نگه داشته شده ایران در نهایت د و جریان سیاسی و با خط فکری وجود دارند، که عبارتند از: ۱- خط سیاسی وابسته ۲۰ - خط سیاسی غیر وابسته و استقلال طلب.

آنچه تا کنون تجربه نشان داده است در سطح بین الملل کشور های سلطه گر، تحت شرایط ضرورت های زمانی و مرحله‌ای برای تقسیم غارت منابع ملتها، با هم کنار می‌آیند، و این هم سویی تا زمانی که سیستم بهره‌دهی و بهره‌گیری بطور اساسی ریشه کن نشود، و وجود دارد. لذا آنجائی که حل تضاد را، کشورهای "سلطه‌گر" در غارت منابع ملتها و تقسیم آن بین خود دیدانند، دور از خواست و توجه ملتهای مورد چپاول قرار گرفته، با هم کنار می‌آیند و غارت صورت می‌گیرد. لذا در این مرحله از تاریخ، این قدرتهای بین المللی، علیرغم نام گذاری هائی از سوی خود بر خود و یا از طرف وابستگان و ایادی متعلق به ملتهای دیگر، به یک اردوگاه بین المللی تبدیل می‌شوند و آن اردوگاه غارتگران جهانی نام دارد. تضاد و رشد این تضادها در میان بوجود آورندگان این اردوگاه جهانی وجود دارد، ولی موقتا برای غارت منابع ملتها، حل تضاد را بطور موقت و غیر ریشه‌ای، در تقسیم منافع، پیدا می‌کنند. در این اردوگاه نه فقط کشورهای سرمایه‌داری غرب بلکه سرمایه‌داری دولتی شوروی و دیگر کشورهای با اصطلاح سوسیالیستی که در مسیر "روسیه شوروی" طی، راه دارند، نیز قرار دارند. کشورهای متمرکز در این "اردوگاه جهانی"، وابستگانی در جوامع عقب‌نگه داشته شده اند و مجموعه آنها علیرغم اینکه گاه و بیگاه بهم دندان نشان می‌دهند، ولی سرانجام در تابعیت از اربابان بین الملل شان با هم کنار می‌آیند و این کنار آمدنها، سبب بوجود آوردن اردوگاه می‌شود که می‌توان آن را اردوگاه وابستگان نامید. تاریخ این کشور، بسیار وجود این اردوگاه

وابستگان را نشان داده است که بطوردرشرایطی او بنا برتابعیست
حرکتهای جهانی ، وخواست قبلهگاه جهانی آنها ، اردوگاه مشترکی
تشکیل دادهاند ، وعلیرغم وجود تفاذهای توصیفناپذیراجزاء تشکیل
دهنده اردوگاه نامبرده باهم کنارآمده ،وخط مشترک ویکسانی را ،اگر
چه بطورموقت ، دنبال کردهاند .

رودرروی اردوگاه وابستگان ، اردوگاهی قرارمیگیرد از
تجمع تمام عناصر وسازمانهایی که درجهت استقلال گام برمیدارند و
این شعارمحوری ، تجمع بخش آنها شده ومیشود . اجزاء تشکیل دهنده
این اردوگاه پایگاههای متفاوت اجتماعی دارندکم درمسیرحرکتهای
رهائی بخش ، رهائی کامل بنا بروجودپایگاههای مختلف اجتماعی ، از
هم جدا می شوند . بنا برمراحل وموقعیتهائی که جامعه درحال مبارزه
با آن روبرومی شوداجزاء تشکیل دهنده اردوگاه استقلال طلبان بنا بر
ماهیت وپایگاه اجتماعی شان ، ناحدودی دراین مبارزه گسترده و
سرنوشت سازمی توانندشرکت کنندوازخودمایه بگذارند . این راه تا
رسیدن به هدف ، چه بسا که بسیاری ازاجزاء تشکیل دهنده این
اردوگاه ، تجزیه شده وباردوگاه (وابستگان) رومی آورندوجذب آن
دوقطب اصلی درون اردوگاه جهانی می شوند . واین اجزاء تجزیه شده
بنا به خاستگاه اجتماعی شان ، سربه این دوپالین میگذارند .

این چنین بوده وهست ودیده ومیبینیم که کسانی ابتدا در
اردوگاه استقلال طلبان بوده اندولی درادامه مسیرراه ، باوابسته به
غرب شده اندوباه شوروی ودیگرکشورهایی که درنهایت راه "شوروی"
را طی می کنند . ونیزدیده ومیبینیم که کسانی که دراردوگاه
وابستگان جای داشته اندوبفقط باورشان شده بودکه بااتکاء به یکی
از قلوبای جهانی ، می توان رفاه جامعه را فراهم ساخت ، وبعدفقط
بودن پندارهای خودپی بردندوازدرغلطیدن به این بیراهه هانجات
یافته وبه "اردوگاه استقلال طلبان " کشش پیدا کردند .

البته عناصروابسته به اردوگاه وابستگان که ازمسیر
بیراهه ی گذشته خویش سرباززده اندوا دامه مسیرراه را ، دراردوگاه
استقلال طلبان یافتند ، اغلب باگرایشات سوسیالیستی بهقطب شوروی
ویاکشورهایی که مسیرراهشان همچون شوروی است ، راه یافته بودند ،

و صادقانه نیز با و ردا شدند که راه شوروی یا چین و یا ... درجه ——— سوسیالیسم است. ولی چون شوروی و دیگر کشورهای ... این چنین ، در عمل خود را افشا کردند ، این عناصر مورد بحث نیز ، که صادقانه راه سوسیالیسم را برگزیده بودند و به خود و جامعه دروغ نمی گفتند و صادق بودند ، لذا از اردوگاه وابستگان دل کنند ، و دل خواهند کند و به اردوگاه استقلال طلبان روی آورند و روی خواهند آورد .

حاصل این تحلیل وجود همیشگی دوا اردوگاه ورود و روشی این دوا اردوگاه است که یکی پناهگاه خود را بیگانگان می داد و پناهگاه های جز مردم نمی یابد ، اگر چه با هوشیاری کامل از بوجود آوردن و آمدن تضادهای بین الدول برای پیروزی نبردهای بخش استفاده می کند . اگر در مسیر مبارزه بین این دوا اردوگاه عناصری از یکی به دیگری راه یا بند و یا خسته و مانده در کنار جاده قرار گیرند ، به راه گذشته خویش ادامه ندهند ، بیان آن نیست که مبارزه سرنوشت ساز بین این دو اردوگاه تعطیل شده است و باید در حال صلح بسر می برند . و با اینکه این دو اردوگاه یکی با گرایشات استقلال طلبانه و دیگری با گرایشات وابستگی هریک در درون خود ، از دامن زدن به تضادهای طبقاتی و الزام مبارزات طبقاتی ، آسوده گشته اند و با وجود تضاد و مبارزات طبقاتی بوج و سیاس است . هرگز ! همان طور که بیان شد ، اجزاء تشکیل دهنده این اردوگاه ها پایگاههای مختلف اجتماعی دارند ، و وجود پایگاههای مختلف اجتماعی ، بیان دارند وجود تضادهای طبقاتی است و ادامه مبارزه درونی بطور دائم وجود دارد و رشد و گسترش می یابد و بنا بر همین مبارزه درونی تضاد طبقاتی می باشد که ، مراحل مبارزه عوض می شود و تجزیه اجزاء تشکیل دهنده اردوگاه ها صورت می گیرد و انسجام قطب بندی ها صورت می گیرد . و چنین بوده و تاریخ نیز می آموزد که کسانی ابتدا با "مصدق" شروع کردند و در اردوگاه استقلال طلبان بودند ولی در بین راه از این اردوگاه جدا شده و به اردوگاه وابستگان پیوستند و با کسانی که با "مصدق" شروع نکردند و در واقع در اردوگاه های دیگر قرار داشتند ولی در بین راه ، حقانیت پندارهای مصدق و ناصداقتی های کسانی که با آنها راهی را شروع کرده بودند ، زمینه شک بوجود آورد ، و چون با خود مردم میهن خود صادق بودند ، برای طی راه کردند که همان برپیدن از

اردوگاه وابستگان و روی آوری به اردوگاه استقلال طلبان باشد. این جابه جایی ها، هم بصورت فردی انجام گرفته، و هم بصورت گروهی و در عین حال این عناصرو با گروهها در حین بریدن از "اردوگاهی" و پیوستن به "اردوگاهی" دیگر، به اندیشه های شان که بیانگ—"پایگاههای اجتماعی" شان بود، لطمه نزد و در واقع، این جدایی و پیوستگی ها بنا بر همان "پایگاههای اجتماعی شان" صورت گرفته و خواهد گرفت.

آنکس که بنا بر منافع طبقاتی و وجود پایگاه خاص اجتماعی اش در اردوگاه "استقلال طلبان" جای می گیرد تا آنجا این راه را ادامه می دهد، که ادامه این راه به آنجا نکشد که آن منافع را بخطر اندازد، و چنانچه چنین خطری مشاهده گردد، لذا "اردوگاه" عوض می کند، تقویت "اردوگاهی" را می طلبد که منافعش حفظ گردد. و نیز آن انسان متمایل به "سوسیالیسم" و خط فکری ای که منافع "زحمتکشان" جامعه را در بر گیرد، مادامیکه دید در اردوگاهی قرار گرفته، که حاصل عملش بخطر انداختن منافع جامعه است بسود قدرتهای بین المللی است، که این قدرت ها، در پی تقسیم منافع برآمده اند، لذا تعویض "اردوگاه" در رابطه با "پایگاه اجتماعی" اش صورت گرفته می شود، و این حرکات و فعل و انفعالات اجتماعی، نه بطور "تئوریک" که در عمل خودش را نشان می دهد، و حاصل این عملیات است که اینجا و آنجا "تئوریزه" می شود و در اختیار این و آن قرار می گیرد، تا باطل بودن یک نظریه، و درست بودن نظریه دیگری را، بیان دارد.

حال که وجود دو "اردوگاه" را در ایران نشان دادیم با نظر گاههای این دو اردوگاه، نوشته را ادامه می دهیم. (لازم به یاد آوری است که پایگاه اجتماعی و منافع طبقاتی در چهار چوب مسائل اقتصادی مشخص نمیشود، که اقتصاد دیکتی از نهادهای پایه ای، "پدیده" طبقاتی میباشد.)

اردوگاه "استقلال طلبان" به رهبری مصدق و با توجه به شعار "استقلال" که تجمع بخش احزاء بوجود آورنده "اردوگاه" مزبور بود، به وجود "آزادی های فردی و اجتماعی با و رداشت، تا بتواند با مردم تماس گسترده برقرار کند و در این رابطه نظرگاههای خود را، در مورد

منافع جامعه، بیان دارد. "اردوگاه استقلال طلبان" با کشانسیدن و دخالت دادن مردم در سرنوشت خودشان، ضمن تماس با آنها توانسته بود، مرحله به مرحله مردم را با منافعی که آشنا کنند آنچه را در "پرده" می گذشت به "مردم" بگوید و جامعه را بقضاوت کشد.

در تاریخ ۱۹۴۴ هنگامیکه "کافترارزده" به ایران آمد (برای گرفتن امتیاز نفت شمال) اعضاء وابسته و نمایندگان فراکسیون حزب توده (و دیگر ایدئولوژی شوروی چون پیشه‌وری، کسی که بعداً رهبری "فرقه دموکرات" آذربایجان را بعهده داشت) سعی داشتند در مجلس زمینیه تصویب حق امتیاز نفت شمال به شوروی را فراهم سازند، اگرچه همین کسان تا چندی قبل با دادن هرامتیازی به کشورهای بیگانه مخالف بودند، و پاره‌ای از نوشته‌ها و گفته‌هایشان را نشان دادیم، چه در رابطه با مخالفت با دادن هرگونه امتیاز به کشورهای خارجه و چه فشار آوردن برای تصویب "امتیاز" نفت شمال برای شوروی یا جنوب برای انگلیس و آمریکا و شمال برای شوروی، که در این راه از هرگونه جوسازی بر علیه نیروهای ملی و دشنام پراکنی خودداری نکردند، تا با این اعمال یا مخالفین سر جای خود بنشینند، و یا در انجام پذیری "امتیاز" با آنها همدستان شوند. یکی از مأمورهای سیاسی آنها این بود که فضائی بوجود آورند، که در آن شرایط بتوانند فقط و فقط "امتیاز" نفت جنوب را لغو و بی اعتبار سازند و با این عمل، نظر جامعه را فقط متوجه زیان دادن امتیاز به غرب کنند؛ و دادن امتیاز به شوروی را نه مضرب حال جامعه که بخیر و صلاح کشور و ملت بشناسانند. این برخورد مودیانه و انحرافی را در شماره ۲۴ نوشته "پیشه‌وری" می بینید. ولی "مصدق" دست حریف را بخوبی خوانده بود و میدانست که چه در درون آنها میگذرد. با این آگاهی هنگامی که "رحیمیان" وکیل مجلس شورای ملی دوران مجلس چهاردهم، که وکیلی بود ملی و میهن پرست و بنا بر این اندیشه میهن پرستی، طرحی داشت در رابطه با لغای امتیاز نفت جنوب و با علاقمندی در پی آن بود که این طرح ابتدایه امضاء "مصدق" رسانده شود، تا اعتبار "امضاء" "مصدق" سبب شود که دیگر نمایندگان مجلس شورای ملی نیز امضاء کنند؛ و اینست که سیاست شوروی از این طرح استقبال کردند و در ضمن با هوچیگری سعی داشتند بر "مصدق" تحمیل کنند. "رحیمیان" از حامل اندیشه آنها اطلاعی نداشت، ولی

ضمن تماس با دکتر مصدق در مورد امضاء طرح، مصدق او را متقاعد می‌کند که در این مورد با هم صحبت کنند. حاصل گفتگوهای آن دودرنا مه‌ای در مجله امید ایران، شماره ۱۱ دوره جدید ۲۷ فروردین ۱۳۵۸ (۱۳۷۹) بقللم "رحیمیان" چاپ می‌شود، که آورده می‌شود: "در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی هنگامیکه طرح لغو قرارداد امتیاز نفت جنوب را که در دست انگلیس بود به مجلس دادم ابتدا از مرحوم دکتر مصدق درخواست کردم اولین کسی باشد که این طرح را امضاء نمایند. اما ایشان در پاسخ گفتند فعلا امضاء نمی‌کنم. بیاشید منزل من در این باره صحبت کنیم. روزهای بعد از طرف بعضی اشخاص درجراید آنروز مطالبی به مخالفت با امضاء نکردن مرحوم دکتر مصدق نوشتند."

"همانطور که قرار شده بود من به منزل ایشان رفتم و مرحوم دکتر مصدق در کمال ملاحظت فرمود شما یک فداکاری بزرگ کرده‌اید که این طرح را بخاطر ملت ایران تهیه کرده‌اید. اما یک فداکاری بزرگتر شما این خواهد بود که این طرح را رسماً در این مجلس مطرح نکنید زیرا هنوز زمینه حاضر نیست. باضافه به نمایندگانی که در این مجلس فعلی اکثریت دارند نمی‌شود اطمینان کرد. بنابراین ممکن است این طرح رد بشود. پس لازم است موضوع این طرح دنبال بشود و در هر فرصتی که پیش آید از مخالفت با قرارداد نفت و سخن رانی کردن فروگذار نکنید."

"این وظیفه ایست که هر کس با این عهد بگیرد تا انشاء الله موقعش برسد و عمل کنیم والا اگر حالا این طرح مطرح بشود با اکثریت فعلی نمایندگان مجلس که من آنها را می‌شناسم ممکن است این طرح رد بشود. آنوقت گرزک بدست انگلیس‌ها می‌افتد و خواهند گفت اگر ادعا دارید این امتیاز در دوران دیکتاتوری رضاشاه تمدید شده و قانونی نیست حالا که مجلس آزاد دارد این مجلس لغو شدن آن را رد کرده است. به این جهت در آینده دچار مشکلات زیاد خواهیم شد. من (رحیمیان) فکر کردم فرمایشات ایشان بسیار بجای و صحیح است و از این رو با اینکه چند نفر از امضا کنندگان اسرار داشتند این طرح در مجلس مطرح بشود، از این اقدام صرف‌نظر کردم، منتهی همانطور که دکتر مصدق فرموده بود تا آخر دوره پانزدهم که در مجلس بودم در هر فرصتی با قرارداد نفت جنوب مخالفت می‌کردم که شرح آن‌ها در مجله مذاکرات مجلس و در روزنامه‌های آن زمان نقل شده است."

"چون قرار ما با دکتر مصدق این بود که مذاکره مادر منزل ایشان محرمانه بماند، در آن موقع و از آن به بعد هر کس و هر وقت از من سؤال می کرد که صحبت شما با دکتر مصدق چه بود و ایشان چه گفتند هرگز جوابی ندادم. اما امروز لازم میدانم که این راز را فاش سازم و این مطلب را به همه هموطنانم بگویم تا مخصوصاً کسانی که در آن موقع به مخالفت با مرحوم دکتر مصدق اقدام میکردند، اگر هنوز زنده هستند از این حقیقت تاریخی با خبر شوند و به کوتاه بینی خویش پشیمانند." (۳۵)

دکتر مصدق با کوشش بسیار توانست در مدت بسیار کوتاهی، همراه با یارانش و با استفاده از آن فضای سیاسی بوجود آمده، لایحه ای با قید دو فوریت از تصویب مجلس شورای ملی دوره چهاردهم بگذراند که بنا بر آن لایحه، دادن هرگونه امتیاز نفت به بیگانگان ممنوع شد و نیز دولت مکلف شد که حقوق پایمال شده ملت ایران از نفت جنوب را باز پس بگیرد. ماده اول آن می گفت: "هیچ نخست وزیر و وزیر و کفیل وزارتخانه و معاون نمیتواند در باب امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاری و غیر مجاری و اروپا نمایندگان شرکتهای نفت و هر کس غیر از این مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند." ماده دوم: "نخست وزیر و وزیران نمیتوانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره میکند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند." همینطور در این لایحه برای متخلفین مجازات سنگینی منظور شده بود. در ضمن مصدق در همین زمان با صحبتها و نوشته هایش مردم را آشنا می ساخت و بیان می داشت که: "باید استخراج نفت بدست خود ما اهمیت بدهید و برای اینکار وزارت خاصی تشکیل دهید و هر چه زودتر یک وزیر صاحب عقیده و کاردان معین کنید و برای مردم بیکار تهیه کار نمائید که صلاح ما و متفقین در این است، زیرا ما باید بیست و متفقین مجاور و دولت فاصله باشیم و صلح عالم را تأمین کنیم." (۳۶)

مصدق می خواست دست همه را حتی کسانی که منافع ملت را علاقه دارند و محترم میشمارند ولی ناگاه از آنچه در پشت پرده میگذرد، و با درآثر متأثر شدن از حوسا زیبای "رقیب" به بیراهه کشانده میشوند، ببینند و از دادن امتیاز به هر کشور بیگانه ای توسط هرمقا می جلوگیری شود. با پایان گیری و برپائی دوره شانزده مجلس شورای ملی، زمینه طرح

مسئله "ملی کردن صنعت نفت" را ماده نمود و در هریک از جلسات با صحبت های خود جامعه را متوجه محسنات "شعار" ملی کردن نفت می نمود تا روز ۲۶ آذر ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) که بنا بر قرارداد قبلی، می بایست صحبت کنند ولی به علت بیماری "مکی" صحبت های او را خواند، که چنین است :

"اما حقیقت این است که کشور ایران دچار هیچ گونه ضرر اقتصادی و ارزی هم در اثر ملی کردن صنعت نفت نخواهد شد زیرا اگر فرض کنیم که ایران - انیان بحای ۳۰ میلیون تن استخراجی شرکت در سال ۱۹۵۰ فقط ده میلیون تن استخراج کنند و برای هرتن که شرکت یک لیبره خرج می کند دولیره مصرف نمایند با هم بر اساس فروش هرتن پنج لیبره (قیمت فرضی خلیج فارس) دولت ایران ۳۰ میلیون لیبره عایدی خواهد داشت و حال آنکه با استخراج سی میلیون تن در سال ۱۹۵۰ و طبق اظهار وزیر دارایی عایدی دولت ایران حداکثر ۲۵ میلیون لیبره خواهد گردید و تازه هم به ۲۰ میلیون تن باقی مانده که صد میلیون ارزش دارد ذخیره خواهد ماند تا فرزندان آتیه ایران بتوانند از آن بنفع خود بهره برداری نمایند . محاسن و برتریهای دیگری که اهمیت سیاسی دارد و با ملی کردن صنعت نفت تامین خواهد شد این است که (۱) دولت و ملت از اعمال نفوذ هائی که شرکت و دولت انگلیس معمول داشته و شمه ای از آن را در جلسه یکشنبه ۱۲ آذرماه ۱۳۲۹، بعرض مجلس شورای ملی رسانیدم مصون خواهد ماند. (۲) سایر کشورها هم بهانه ای برای تقاضای این قبیل امتیازات که استقلال و تمامیت مملکت متعرض است نخواهند داشت و ملت ایران خواهد توانست راه ترقی را بدون هیچگونه اعمال

نفوذ و موانع خارجی در محیط ملح و صفاییما یید
 ... درخاتمه برای اینکه نشان دهم که در اثر
 ملی کردن صنعت نفت هیچگونه مزاحمت سیاسی
 ممکن نیست برای ملت ایران پیش آمدن دحریان
 مجلس شورای ملی انگلستان را که "مستربین -
 کرتن" راجع بملی کردن صنایع دربرمانی از
 وزیر خارجه انگلستان سئوال نموده است به اطلاع
 نمایندگان محترم میرسانم ... (۳۷)

۲۸ آذر ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) دکتر شایگان یکی از یاران مصدق صحبت

خود را چنین شروع می کند: "

" بعون الله محیط بین المللی هم امروز معاهد
 است برای اینکه این قدم مردانه را مبلست
 ایران بردارد این کار را کنید اگر نشد کردن مرا
 بزنید. اگر نتوانست ملت ایران این را اداره
 بکند کردن مرا بزنید. غرض بنده اینست که این
 شبهه ها را که برای ملت ایران ایجاد می کنند
 شما این قدم را بردارید، ملت ایران همیشه خودش
 اداره کرده و اداره خواهد کرد چرا هم آن قدم مردانه
 را آقایان باید بردارند. (۳۸)

و در همین جلسه نریمان عضو دیگری از اعضا جبهه ملی می گوید:

"در اینجا لازم میدانم این مطلب را بعرض آقایان
 نمایندگان مجلس شورای ملی برسانم که راجع
 با مکان بهره برداری از معادن نفت جنوب از طرف
 دولت ایران نباید تردیدی بخود راه بدهند چه با
 برچیده شدن دستگاه کمپانی نفت جنوب طرز
 اداره امور کارها در این کشور تغییر فوری و
 محسوسی خواهد نمود و جریان کارها بمحرای طبیعی
 و مطلوب خود خواهد افتاد. (۳۸)

توجه شود که در تاریخ ۲۴ شهریور با ورود کافتارازده بریاست هیئتی از طرف شوروی برای تقاضای نفت شمال، حزب توده با نفوذی که در بین کارگران داشت، زمینه‌ها و جوسازیه‌ها را بشکل برپائی تظاهرات در خارج از مجلس شروع می‌کنند تا با توجه به این گونه "آکسیون" ها، مجلس را زیر فشار قرار دهد برای تصویب "امتیاز" نفت شمال به شوروی. و نیز در ۱۴ آذر همین سال، پیشه‌وری چه در مجلس و چه با نوشتن نوشته شماره ۲۴ در پی آن بود که خواسته‌های شوروی را بمردم تحمیل کند و طرح رحیمیان را مورد بحث قرار می‌دهد تا با هوچی‌گری، مصدق را برای یکساندکده آنها می‌خواهند. "مصدق" ضمن متقاعد کردن رحیمیان، لایحه‌ای با قید دو فوریت در مجلس می‌گذرانده بنا بر آن لایحه، دادن هر "امتیازی" توسط هر صاحب مقامی، بکشورهای بیگانه قانونی نباشد و از طرف مردم جرم شناخته شود و مجازات سنگینی را با خود داشته باشد. در ضمن از برپائی تظاهراتی که در واقع انحراف بخشیدن به هدف‌های ملی مردمی بود، توسط ایادی شوروی جلوگیری بعمل آید و مردم در جریان آیند که رسیدن به هدف‌های ملی مردمی، چه ضرورت‌هایی را طلب می‌کنند...

وقایع سیاسی تا روز ملی شدن رخ می‌دهند. روز جمعه ۲۲ مهر ماه ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) مصدق با عده‌ای از یارانانش (جبهه ملی) با تحمیل گزیدن در دربار، اعتراضات خود را مبنی بر دخالت‌ها و سوءاستفاده‌هایی که شده بود در رابطه با انتخابات دوره ۱۶ مجلس با موفقیت به انجام می‌رساند و به ایشان قول داده می‌شود که در این مورد رسیدگی شود.

۱۳ آبان ۱۳۲۸ وزیر دربار "هزیر" در مسجد سپهسالار تشرور می‌شود. این تشرور اگرچه حکومت نظامی به همراه می‌آورد ولی بر روی انتخابات با تاخیر گذاشت و در ۱۹ آبان انتخابات موقوف و انحن نظارت بر انتخابات طبق اعلامیه‌ای بطلان انتخابات را اعلام داشت. ۲۲ آبان سر لشکر فضل‌له زاهدی بریاست شهر بانی منصوب گردید. ۲۴ آبان شاه بنا بر دعوت رئیس جمهور آمریکا به واشنگتن رفت و ۱۲ دیماه بازگشت. روز ۱۵ بهمن طبق اعلامیه دولت، مجلس شورای ملی و سنا می‌بایست افتتاح شوند. روز ۱۸ بهمن میتینگ بزرگی در میدان بهارستان بیاشد و مصدق در رابطه با سوء جریان انتخابات و ابطال آن صحبت نمود و بطور مشروح راجع به انتخابات آینده که در شرف انجام بود و افتتاح دو

مجلس، سخن گفت. ۲۰ بهمن مجلس شورای ملی و سنا توسط شاه افتتاح گردیدند. ۲۲ فروردین ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) انتخابات تهران با انتخاب بسیاری از اعضا، جبهه ملی پایان گرفت. ۲۴ فروردین علی منصور نخست وزیر شد. روز ۳۰ خرداد مجلس تصویب کرد که لایحه قرارداد "الحاقی" به کمیسیون منتخب از شعب ارجاع گردد و "منصور" اظهار نظر راجع به قرار داد خود دارای نمودن ۵ تیر که استعفا داد و سپیدرزم آرا به نخست وزیر منسوب شد. ۱۱ تیر سفیر جدید آمریکا بنام "هانری گریدی" استوار نامه اش را به شاه داد. ۳۰ مرداد امام جمعه تهران توسط شخصی بنام "اکبری" ترور گردید و زخمی شد و خطر جانی با خود نداشت. روز ۳۰ مهر ماه مصدق و دوستانش، وزم آرا را مورد استیضاح قرار دادند در رابطه با مسئله نفت و از این روز بعد وزم آرا به شدیدترین مخالفتها از سوی "اقلیت" مواجه بود، که رهبری آن را "مصدق" بعهده داشت. وزم آرا هنگامیکه مورد استیضاح "اقلیت" قرار گرفت، بطور علنی و صریح موافقت خودش را با قرارداد الحاق نفت اعلان داشت و از آن دفاع کرد. ۲۷ مهر ماه مجلس سنا سوکت کرد راجع به استیضاح رای ولی در ۱۹ آذر کمیسیون مخصوص نفت گزارش خود را تقدیم مجلس شورای ملی نمود که بنا بر آن گزارش، قرارداد الحاقی ساعد - گس را در جهت منافع مردم ایران نمیدانست و مخالفت خود را با آن اظهار میداشت. این گزارش در جلسه ۲۶ آذر، در مجلس خوانده شد و ضمناً "مصدق" نطقی پیرامون محاسن "ملی شدن نفت" نمود و سپس پیشنهادی بحضور مجلس تقدیم داشت که امضاء ۱۱ نفر از نمایندگان را با خود داشت ولی چون امضا کافی نبود، مطرح نشد. روز ۵ دی، وزیر دارایی بعلمت گزارش مخالفت کمیسیون نفت با قرارداد الحاقی، لایحه قرارداد مزبور را از طرف دولت پس گرفت تا طبق قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۹ در استیضای حقوق کشور اقدام و نتیجه را به مجلس شورای ملی گزارش دهد. ۸ دی میتینگ با شکوهی در میدان بها رستان برگزار شد و سخنران های این میتینگ اعضای "جبهه ملی" بودند که دولت را افشامی نمودند و خواستار "ملی شدن نفت" شدند. ۲۱ دی در جلسه ای، در مجلس شورای ملی ۴ نفر از نمایندگان طرحی را امضاء نمودند که بنا بر آن طرح، از دولت خواسته میشد در مدت دو ماه وظیفه خودش را در مورد مسئله نفت مشخص کند، که به تصویب رسید.

جامعه در "تب" ملی شدن نفت به سرمایه‌پروردوران "جبهه ملی" با تماس گرفتن با مردم و برپائی میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها، زمینه‌ساز آورده ساختن "ملی شدن" را آماده می‌ساختند و ملی درگرم‌گرام این جریانات، رزم‌آراء، باب مذاکرات مجزانه را با شرکت نفت گشوده‌بود و پیشنهاد جدیدی برای حل مسئله را خواستار می‌شد. راجع به این مذاکرات، احتمالاً جز رزم‌آرا، کسی دیگر آگاهی نداشت و مدت‌ها نیز جریان این مذاکرات پنهان مانده بود تا تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) که "شرکت نفت ایران و انگلیس" در این مورد به صاحبان سهام شرکت گزارش می‌دهد و مذاکرات پنهانی منتشر می‌شود. گزارش چنین است:

پس از اطلاع از قرار داد منعقد بین دولت عربستان سعودی و شرکت نفت آرامکو در باب تنصیف عواید و با وجود اینکه راجع بقدرار داد الحاقی نتایجی حاصل شده بود شرکت بدون فوت وقت، پیبدر رزم‌آرا که در آن موقع نخست‌وزیر بود اطلاع داد که حاضر است برای عقد قرارداد مشابهی با دولت ایران وارد مذاکره گردد. و در همان وقت که این پیشنهاد را کرده پنج میلیون لیره مساعدت بدولت پرداخت که از درآمدهای بعدی برگردد و موافقت کرد که برای بقیه سال ۱۹۵۱ هم ماهی دو میلیون لیره مساعدت بپردازد. شرکت جدیدت بسیار نمود که نخست وزیر پیشنهاد شرکت را دائر بر تجدید مذاکرات برای عقد قرارداد روی اصل تنصیف عواید و همچنین پرداخت مساعدت را بدولت علنی کرده نتیجه این شد که مردم ایران از چنین پیشنهادی تا مدت‌ها بعد از پیش نهاد ملی شدن نفت اطلاعی نداشتند. (۳۹)

(پنج‌ه‌سال نفت ایران - مصطفی فاتیح ص ۴۰۵)

روز ۱۶ اسفند ساعت ۱۱ صبح رزم‌آرا نخست‌وزیر، هنگام ترک

مجلس ختم در مسجد شاه ، توسط خلیل طهماسبی یکی از اعضاء فداشيان اسلام ترورش و خلیل فهمی به کفالت نخست وزیری انتخاب گردید و روز ۲۱ اسفند مجلس شورا و سنا ابراز تمایل نمود به نخست وزیری علاء و فرمان صادر شد .

کمیسیون مخصوص نفت از تاریخ ۹ بهمن ۱۳۲۹ تا ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) ظرف ۱۲ جلسه ، که پاره ای از این جلسات طولانی و چندین ساعته بود ، برگزار میشد و مسئله نفت را از نظر سیاسی - اقتصادی - قضائی مورد بحث و رسیدگی قرار میداد تا سرانجام حاصل مذاکرات جلسه های کمیسیون منعکس و بالاخره پنج شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ اعضاء کمیسیون با اتفاق آراء تصمیم خود را گرفتند و تقدیم مجلس شورای ملی نمودند .
تصمیم کمیسیون چنین بود :

" مجلس شورای ملی با نظر باینکه ضمن پیشنهاد - دات واصله بکمیسیون نفت پیشنهاد " ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور " مورد توجه و قبـول کمیسیون قرار گرفته و از آنحائیکه وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید . بنا بر این ، ماده واحده ذیل را با قید دو فوریت برای تصویب مجلس شورای ملی تسلیم مینماید :

تبصره یک - کمیسیون نفت مجاز است از کارشناس های داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد .
تبصره دو - آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون حق حضور داشته باشند . عین ماده واحده فوق در تاریخ ۲۹ اسفند بتصویب مجلس سنا رسید " (۴۰)

با اوج گیری شعار " ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور " ، اردو - گاه " وابستگان " حملات خود را روز بروز فزونی می بخشید (نسبت ب -

"اردوگاه" (استقلال طلبان) و در واقع لبه تیز حملات آنها متوجه "مصدق" بود، که نقش رهبری آنها را بعهده داشت.

آژانس سیاسی شوروی "حزب توده" جای گرفته در لردوگسگاه "وابستگان" بنا بر تحلیل هائی که شد، همراه و هم زبان با طرفداران "غرب" به خشم و ضدیت خود با "مصدق" ادامه میداد. اما در مقابل این "طرح" دچار سرگردانی شد و تعادل خود را در جهت راه یابی سیاسی از دست میداد. دویا یگا هائی اجتماعی اش در میان توده های زحمتکش متزلزل میشد. این بهم ریزی تعادل، سبب شد که ارگانهای این حزب "شعارها" و "نظریه یاتی" را در مورد مسئله "نفت"، بیان دارند، که هر یک نقض گفته ها و شعارهای بود که روز قبل از آن. هر روز که می گذشت تضاد شدت می گرفت و مخالفت های بی حساب و غرض آلود، بر علیه "مصدق" و شعار "ملی شدن صنعت نفت" در سراسر کشور افزایش می یافت که حاصلش، آگاهی بیشتر مردم بدرستی راه و رسم "مصدق" و ایمان آوردن به "ملی بودن و جهت مردم گام برداشتن او میشد و نیز بنا بر آوری به "حزب توده" افزایش می یافت. طرح برخی از نظریات و شعارهای از این حزب ضروریست، اگر چه در گذشته نیز، مشابه آنها را ذکر کرده ایم :

۱- "چگونه میتوان صنعتی را که در دست امپریالیسم باشد ملی کرد؟" (روزنامه مردم شماره ۲۷ تاریخ ۲۳ دیماه ۱۳۲۹)

۲- "استیفای حقوق ایران از شرکت نفت انگلیس در شرایط فعلی امری است که قابل تحقق نیست." (بسوی آینده ۱۳۲۹/۹/۵)

۳- "اکثریت اعضا کمیسیون نفت که پای ورقه خیانت امضا خود را گذارده اند." (منظور جبهه ملی) (۱۳۲۹/۹/۹)

۴- "ما از کمیسیون نفت میخواهیم که پیشنهاد ملی شدن نفت را با حذف قسمتهائی تمویب کنند و در همان حال بطلان امتیازهای تحمیل شرکت نفت جنوب را رسماً اعلام دارند." (۱۳۲۹/۱۲/۴، بسوی آینده) (۴۱)

و حال شعارهای متضادی که از سوی این حزب برای خنثی کردن شعار "ملی شدن نفت در سراسر کشور"، در ارگان های مختلف حزبی، داده شده است :

۱- تجدید نظر در قرارداد ۱۹۳۳ (نیسان شماره ۱۸)

۲- موکول کردن استیفای حقوق نفت ایران بر مامداری حزب

توده (مردم شماره ۲۷)

۳ - الفای بی قید و شرط امتیاز نفت (نیمان شماره ۴۰ و مبدوم شماره ۶۱)

۴ - الفای اصلی بیغمای ثروت عظیم ملی (بسوی آئینده شماره ۱۶۹)

۵ - نفت ایران در اختیار ملت ایران (بیانیه دانشجویان ۱۹ آذر ۱۳۲۹)

۶ - نفت ایران بدست ملت ایران اداره شود (بسوی آئینده شماره ۲۶ آذر ۱۳۲۹)

۷ - صنعت نفت باید ملی شود و بدست ملت ایران سپرده شود. (بیانیه دوم سازمان دانشجویان)

۸ - تمام موسسات نفتی ایران بلاعوض و مجاناً بدست ملت ایران واگذار گردد و صنعت نفت ملی شود (بیانیه سوم دانشجویان ۲۰ دی ۱۳۲۹)

۹ - اعلام بطلان نفت جنوب و ملی کردن آن (از اساسنامه اول جمعیت مبارزه با شرکت نفت)

۱۰ - اجرای اصل ملی بودن صنعت نفت در سراسر کشور از طریق تطبیق سریع آن بر منابع نفت خوزستان و کرمانشاه و بحرین (از اساسنامه دوم جمعیت) (۴۲)

هرچه زمان از طرح "شعار ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور" میگذشت و در اطراف معائن آن مصدق و یارانش در مجلس و بیرون از مجلس با مردم سخن میگفت، مخالفین این نظریه "ملی مردمی" یعنی مجموعه گروههایی که در اردوگاه "وابستگان" جای داشتند، منفرد میشدند، و اقبال ملت بسوی "نهضت ملی"، روزافزون میشد.

جامعه ایران در این روزهای سرنوشت ساز از شور و حرکت خاصی برخوردار شده بود و مردم با علاقمندی کامل راجع به آنچه میگذشت بحث و گفتگو می کردند و سودوزبان نظریات نیروها و عناصر سیاسی، در رابطه با خواست ملی و تاریخی ملت ایران، مورد ارزیابی قرار می گرفت، "جمال امامی" وابسته به اردوگاه "وابستگان" از جناح طرفداران "سرمایه - داری غرب" در مجلس، روز ۱۳۲۹/۳/۲۸ (۱۹۵۰) گفت:

"این حرف مفت است که بگوئیم میتوانیم قرارداد
۱۹۳۳ را لغو کنیم و بهم بزنیم. کسانی که این حرف
ها را می‌زنند دروغ میگویند." (۴۳)

و نیز در جلسه علنی ۱۳۲۹/۱۰/۵ بطور صریح اعلام میدارد که :

|| "من مخالف ملی شدن نفت هستم." (۴۴)

رزم‌آرا نخست‌وزیر، وابسته‌ی دیگری به "اردوگاه وابستگان"
در رابطه با مخالفتش با ملی شدن صنعت نفت "گفت که :

|| "ایرانی عرضه لوله‌نگ ساختن را ندارد. چطور
می‌توانند نفت را اداره کنند؟" (۴۵)

ثریا اسفندیاری دومین زن محمدرضا شاه در خاطراتش، خاطر
نشان می‌سازد که شاه در آ مضامین "قانون ملی شدن نفت" تردید
داشت. ولی بسیاری از بوزارت و وکالت رسیده‌های پس از ۲۸ مرداد،
و همچنان خود شاه سعی داشت مسئله‌ی ملی شدن رایه شاه نسبت می‌دهند و
به حساب او اواریز می‌کنند. ولی با مراجعه به گفته‌ها و نظریات "شاه"
قبل از "ملی شدن نفت" عدم صحت این نظریات روشن می‌شود. او در تار-
بخ ۱۳۲۹/۱/۲۹ (۱۹۵۰) ضمن مباحثه‌ای با "رویتر" بطور صریح می‌گوید:

"ایران دیگر به کشورهای خارجی یا موسسات
بیگانه امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت
و سایر مواد خام را اعطاء نخواهد کرد... و امتیاز
شرکت نفت ایران و انگلیس مشمول این تصمیم
ایران نخواهد شد. چه هنوز چهل و سه الی چهل و
پنج سال دیگر از مدت آن باقی مانده است." (۴۶)

و نیز در تاریخ ۵/۱۵ و ۱۳۲۹/۱۰/۲۱ توصیه می‌کننده وکلای مجلس

که :

"بنابر این اولین تقاضای من از آقایان این است که تمام دستجات در این موقع خطر با هم اتفاق کنند تا اکثریت بوجود آید".

گفته‌های شماره ۴۶ میرساند که او در رابطه با "ملی شدن نفت" نیز، در "اردوگاه وابستگان" قرار داشت. چه گفته‌های "ثریا" و چه خود او بطور صریح موضع او را مشخص می‌دارد که مخالف "ملی شدن نفت" بوده و از همان دوران در خط "وابستگی" قدم گذاشته بوده است، و بنا بر این تفکر است که از وکلای مجلس می‌خواهد که با هم اتفاق کنند تا "رزم آرا" نخست وزیر وقت منصوب شده و، پایداری بی‌ماند و بی‌پایان را تشریف بیاورد. "رویتر" عدم اعطای امتیاز به بیگانگان، مشمول امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس نمی‌شود.

رزم آرا مخالفش با اصل "ملی شدن صنعت نفت" مشخص شد، و خود بطور آشکار، در مجلس اعلام داشت و بطور پنهانی، چنانچه گذشت دور از "دید مردم"، مذاکره داشت، روزنامه دیلی میل در این مورد می‌نویسد که :

"شرکت نفت ۶ میلیون لیره استرلینگ در اختیار حکومت رزم آرا گذارده بود که قرارداد الحاقی را به تصویب برساند حتی غلامحسین فروهر وزیر دارایی او دفاع بی‌شرمانه‌ای از قرارداد الحاقی می‌کرد". (۴۷)

تمام این نوشتجات و گفته‌ها به عنوان اسناد تاریخی، میرسانند که یک طرف ملت ایران و با "اردوگاه استقلال طلبان" به سخنگویی "مصدق" وجود داشت که برای استیفای حق از کفر رفته‌شان تلاش می‌کردند، و از دیگر سوی نیروهای غیرملی وابسته به سیاستهای خارجی، یعنی "اردوگاه وابستگان" بودند. بطور روشن و آشکار نشان داده شد، که چنان، اجزای تشکیل دهنده "اردوگاه وابستگان" متقابل به دو قطب بین -

المللی همدستان و همزمان با هم عمل میکردند ، اسناد تاریخی، مطالب بالا را مستدل بیان داشت ، و بنا بر وجود همین اسناد تاریخی است که پی می‌بریم که ، در رابطه با قتل " رزم آراء " هردو قطب نگران شدند و چنین بوده که وزیر امور خارجه انگلیس می‌گوید :

"با ترور رزم آراء ما بزرگترین حامی خود را در خاور میانه از دست داده ایم."

و همزمان با این گفته‌ها در روزنامه‌کیهان شماره ۲۳۷۷ مورخه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ می‌خوانیم که :

"کراسنی آرمیا ارگان ارتش سرخ در روسیه شوروی بمناسبت مرگ رزم آراء از وی تعریف میکند و می‌افزاید: "رزم آراء" مایل بود امتیاز بهره - برداری از نفت شمال را به شوروی بدهد" (۲۸)

بسیار است اسناد تاریخی که نشان می‌دهند بطور آشکار ، نارضا - یی و خشم جهان " سرمایه داری غرب " و " سرمایه داری دولتی روسیه " را که ، بخاطر " ملی شدن نفت در سراسر کشور " همزمان با هم به ناسزا گوشتی کسانی می‌پرداختند که ، در راه " مردم " بودند و در پی آن برآمده بودند که منافع ملت ایران به حایانش باز پس داده شود . مصدق و یارانش ، همچنان با آشنائی از محیط ، راه خود می‌رفتند و با تکیه به آزمونهای تاریخی و مردم با دوراندیشی آنچه را که می‌گذشت و اتفاق می‌افتاد به گوش مردم می‌رساندند و از حاصل تصمیم گیری ها و کارها مردم را با اطلاع می‌کردند . مصدق در جلسه علنی ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۲۹ می‌گوید :

" وقتی که کافتارادزه از طرف دولت شوروی برای امتیاز نفت شمال به ایران آمد موقوف - به دولت من رسید که امضا و معایب آن ورق پاره در مجلس حرف بزنم و معایب و مضار گفته شده را

علت طرح پیشنهادی خود را ح به تحریم دادن امتیاز نفت قرار دهم. نظرم در تمام دوره چهارم دهم پیروی از سیاست " موازنه منفی" بود، در صورتی که نظر نمایندگان حزب تود در مجلس این بود که موازنه وقتی برقرار می شود که همسایه شمالی هم در شمال از حقوق و مزایای شرکت نفت یعنی دولت انگلیس در جنوب بهره مند شود و حال آن که معقول نیست بیکری و دست بتواند مقدرات خود را اداره کند و هر کس که خواهان تعالی و مقید به حفظ استقلال ایران است باید سعی کند که دست بریده هر چه زود تر به جای خود گذارد. ه شود تا ملت ایران بتواند در مقابل دول بزرگ از حقوق خود دفاع کند... چون اکثریت مجلس هوا خواه سیاست انگلیس و نمایندگان حزب توده هم می خواستند دولت شوروی همان امتیازها و مزایا را در شمال داشته باشد و موازنه سیاسی بدین طریق برقرار شود." (۴۹)

او و همراهانش تصمیم گرفته بودند تا جا معه را رها سازند. در این مورد در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۴ می گوید:

"ملت ایران بدانید و آگاه باشید که جبهه ملی تصمیم به ملی کردن صنعت نفت را با رعایت فرم و احتیاط و با مطالعات لازم اتخاذ کرده است." (۵۰)

مخاطب معذوق در همه وقت مردم بودند. او آنها را بیاری می طلبید و نیز به آنها جسارت و نیرو می بخشید تا بتوانند سر نوشت خودشان را، خودشان بدست گیرند و دیگران بجای آنها تصمیم نگیرند. در ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰، می گوید:

"مطابق اطلاعاتی که بمن رسیده باید عرض بکنم ممکن است در آتیه خیلی نزدیکی حوادثی روی بدهد که این کاری که شما کرده اید بکلی عقیم بماند. حالا این اطلاعات من است. حالا اگر ایستگاه اطلاعات صحیح باشد شما اگر زودتر کار خودتان را تمام کنید به مقصود نمی‌رسند و اگر صحیح نباشد باز انجام وظیفه کرده اید. خصوصا اینکه از نظر اقتصادی ما روزی ۳۰۰ هزار لیتره تقریباً سه میلیون تومان در روز می‌شود که شما می‌توانید یک روزی را بدهید و یک مردمان گرسنه‌ای را که به این مجلس و به این دستگاه رجوع می‌آورند سیر بکنید. مطابق صورتی که خود شرکت نفت می‌دهد ۳۲ میلیون استخراج می‌شود ۳۲۰ میلیون تن، هر تنی پنج لیتره نرخ خلیج فارس است. یک لیتره که برای مخارج موضوع کنید چهار لیتره قیمت هر یک تن نفت است بنا بر این شما ۳۲ میلیون تن را حساب بفرمائید ۳۲۰ میلیون تن ضربدر ۴ می‌شود ۱۲۸ میلیون لیتره در سال و هر ماهی تقریباً متجاوز از ۱۰ میلیون لیتره متجاوز از ۳۰۰ هزار لیتره عایداتی است که به این مملکت و به این ملت فقیر باید برسد و از میان میرود. بنده عرض می‌کنم که کمیسیون نفت با این رویه‌ای که دارد موفق نخواهد شد که این کار را قبل از حوادثی که روی بدهد این کار را تمام بکند. استدعای من این است که امروز چهار بعد از ظهر آقایان اعضای کمیسیون نفت تشریف بیاورند و کمیسیون را تشکیل بدهند." (۵۱)

در ششم اردیبهشت، فردای این سخنرانی کمیسیون نفت گزارش خود را تقدیم مجلس شورای ملی نمود که چنین است:

" ماده ۱ - بمنظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا ، پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هریک از مجلسین و وزیر دارائی وقت یا قائم مقام او تشکیل می شود .

۲ - دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر و حودا دعائی برد دولت متعذر شود دولت میتواند تا میزان صد بیست و پنج از عایدات جاری نفت را پس از وقوع مخارج بهره برداری برای تامین مدعای احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر و دیعه گذارد .

۳ - دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط مطالعات و دعاوی حقه دولت و همچنین بدهای و حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلسین گزارش دهد که پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود .

۴ - چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ، که ملی شدن نفت بتصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمدها و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید .

۵ - هیئت مختلط باید هر چه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیش بینی شده باشد تهیه و برای

تصویب مجلسین پیشنهاد کند .

۶ - برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی هیئت مختلط مکلف است آئین نامه فرستادن عده ای محصل بطریق مسبقه در هر سال برای فراگرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوطه بصنایع نفت بکشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران بوسیله وزارت فرهنگ بموقع اجرا گذارد . مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخت خواهد شد .

۷ - کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده اند می توانند از این بعهدهم بنرخ عادلانه بین المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت .

۹ - هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون بکار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ هشت بمجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج بتجدید مدت باشد با ذکر دلائل موجه درخواست تمدید مدت نماید . و تا زمانی که تمدید مدت بهره جویی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط میتواند بکار خود ادامه دهد . (۵۲)

در همین روز که کمیسیون مخصوص نفت گزارش خود را به مجلس شورای ملی در ۹ ماده آورده شده ، تقدیم کرد ، حسین علاء استعفا داد و چنین توجیه نمود علت استعفای خود را که ، قانون ۹ ماده ای بدون مشورت با دولت انجام گرفته و اصلاح نمیدانسته است . درحالی که او از جناح " وابستگان " بود و عضو فرا ما سوزی و لذا مخالفتش با

۹ ماده و قانون "ملی شدن صنعت نفت" از این درجه می‌بوده است .
 با استعفای دولت علاء ، به مصدق پیشنهاد نخست وزیری می‌شود
 و ۷۹ نفر از نمایندگان مجلس از یکم دفر ، نسبت به این پیشنهاد اظهار
 تمایل می‌کنند . دکتر مصدق پذیرش مسئولیت را مشروط به تصویب قانون
 ۹ ماده‌ای که در بالا آمد عنوان می‌کند . مجلس شورای ملی در روز ۷ اردیبهشت
 و مجلس سناروز دهم اردیبهشت ۹ ماده را تصویب می‌کنند و مصدق
 در روز ۱۲ اردیبهشت کابینه خود را به مجلس معرفی می‌کند . در این روز
 برنامه‌ای ارائه می‌دهد که عبارت است از : (۱) " اجرای قانون ملی
 شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور بر طبق قانون طرز اجوای اصل ملی شدن
 صنعت نفت و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت اقتصاد کشور و موجبات
 رفاه و آسایش عمومی . (۲) اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و
 شهرداریها . " (۵۳)

با تصویب " قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور " در دهم
 اردیبهشت و بدست گرفتن امور کشور توسط دکتر مصدق در ۱۲ اردیبهشت
 ۱۳۳۵ (۱۹۵۱) حملات اعتراضات نیروهای مختلف وابسته به " اردوگاه
 وابستگان " با تابعیت از سیاست‌های خارجی منابع الهام بخش آنها از
 سوئی ، و از دیگر سو خود قطب‌های الهام بخش پیش از گذشته نسبت به
 " مصدق " نمودار می‌شود . سعی می‌شود که مرحله به مرحله ادامه این پرخاش و
 ستیز هارا ، با تکیه بر اسناد تاریخی نشان داده شود . مصدق با ارائه
 برنامه خود ، علاوه بر آنکه می‌خواست با انتخاب " قانون ملی شدن نفت "
 حلقه گردآورنده نیروهای ملی را بدور این شعار اساسی در جهت قطع
 شریانیهای سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی وابستگی ، متشکل
 کند ، نیز می‌خواست که با ارائه " اصلاح قانون انتخابات " مجلس شورای
 ملی و شهرداریها ، دامنه نفوذ وابستگان به بیگانه‌ها را در این دو محل
 کوتاه سازد ، تا نیروهای " ملی مردمی " دور از دخالت‌های عناصر بودار و
 وابسته در این مراکز ، بتوانند به مجلس راه یابند و حرف‌های مردم را از
 تریبون‌هایی که متعلق به آنهاست بپخش کنند .

دولت انگلستان اعتراضات شدیدی را نسبت به " قانون ملی شدن
 نفت " و زبانی را که از این رهگذر متوجه " شرکت نفت ایران و انگلیس " و
 لذا انگلیس می‌شود ، نمود و در پی آمد این اعتراضات هربرت مایسون وزیر

امور خارجه انگلستان توسط سفیر ایران در لندن پیامی برای مصدق می‌فرستد و تقاضا می‌کند که از طرف دولت ایران اقدامی نشود تا مذاکرات بین دولت ایران و شرکت نفت، دوباره شروع شود و راه حلی را اغلب می‌کند که کار را خاتمه دهد. در جواب این پیام مصدق ضمن ابراز علاقه به وجود روابط بین ملت‌ها اظهار می‌دارد که :

"ملت ایران می‌خواهد و تصمیم گرفته که از حق مالکیت ملی خود دفاع و استفاده کند و احراز قانون ملی شدن صنعت نفت نیز برای این پایه و آرزو استوار است."

در ۱۷ اردیبهشت نماینده شرکت نفت بنا بر مواد قرارداد ۱۹۳۳ تقاضای ارجاع اختلاف را بدو قاضی شرکت را نیز معرفی نمود . ۲۸ اردیبهشت دولت امریکایی اعلامیه‌ای که انتشار داد، ابراز نگرانی نمود از اختلاف بوجود آمده بین انگلستان و ایران ، و توصیه می‌نمود که اختلافات را دوستانه بین هم حل نمایند. او در این "اعلامیه" بیان می‌داشت ، که شرکت‌های نفتی امریکا ، عمل دولت ایران را مبنی بر تصویب لایحه "قانون ملی شدن نفت" یک جانبه می‌داند. که بر علیه شرکت "ایران وانگلیس" انجام گرفته و لذا حاضریه بهره‌برداری از معادن نفت ایران نیست . در همین روز دولت انگلستان نامه‌ای بدولت ایران تسلیم می‌دارد که بنا بر آن ، معتبر بودن قرارداد ۱۹۳۳ را یادآور می‌شود، در ضمن با اتمام هیشتی به تهران یادآوری می‌شود، تلاش در مورد قرارداد جدیدی به مذاکره بنشینند. در این نامه عدم پذیرش دولت ایران را برای شروع مذاکره ، و با اقداماتی برای اجرای قانون (ملی شدن نفت) از ناحیه دولت ایران را ، در جهت ادامه دوستی طرفین — — — — — نمی‌داند ، و بی‌آمدوخی را در برخواهد داشت .

۲۹ اردیبهشت وزارت دارایی جوابی به نامه مورخه ۱۷ ارد — — — — — بیشت "نماینده شرکت" ارسال می‌دارد که در آن ، "ملی کردن صنایع" را ناشی از حق حاکمیت ملل می‌داند، و بیان داشته شده که قراردادهای خصوصی ، چنانچه صحت آنها محرز باشد ، نمی‌تواند جلوگیری از این حق

کند، که بنا بر اصول حقوق بین المللی، انجام گرفته است. پس یادآور شده که "ملی کردن صنعت نفت" لازمه ارجاع به حکمیت زان ندارد و از "شرکت نفت" می خواهد که برای ترتیب کار و اجراء قانون مزبور، هر چه زودتر نمایندگان خودش را معرفی کند. در ۱۳۰۴ در پیوست دولت ایران به دولت آمریکا با ارسال نامه ای تذکر می دهد، که بیانیه دولت آمریکا راجع به نفت ایران در محافل ایران تأثیرات نامطلوب بجای گذاشته، و از صلاح اندیشی یک دولت خارجی بهر گونه که باشد، بدور است و در واقع مداخله در امور داخلی یک کشور از آن استنباط می شود. در این نامه اظهار داشته می شود که دولت آمریکا روش بیطرفانه و دوستانه گذشته خود را از یاد نبرد.

در ۴ خرداد "یونایتد پرس" گزارش داد که انگلستان به دیوان لاهه شکایت کرده است و ۶ خرداد سفارت انگلیس ضمن نامه ای به وزارت امور خارجه ایران، اطلاع داد که دولت انگلستان از دیوان بین المللی لاهه تقاضای رسیدگی کرده است، و همزمان با آن تلگرافی از سوی دیوان دادگستری بین المللی، به وزارت خارجه می شود که دولت را مطلع می سازد از تقاضای دخالت آن دادگاه، از طرف دولت انگلستان.

در ۹ خرداد وزارت دارائی به "شرکت نفت" نوشت و اطلاع داد که برای اجرای ماده سوم قانون ملی شدن، و اداره موقت شرکت ملی نفت ایران، هیئتی از طرف دولت انتخاب شده که کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت به آنها داده شده است. و در ضمن گفته شده بود که:

"از آنجا که دولت میل دارد این امر مهم ملی در کمال صحت و اتفاق انجام گیرد و از تجارت و اطلاع عات شرکت سابق نفت استفاده کند اگر پیشنهاد - هائی از طرف شما بشود که با اصل ملی شدن میبایست نداشته باشد و دولت پیشنهادها را مورد توجه قرار خواهد داد." (۵۴)

در دهم خرداد، ترومن رئیس جمهور آمریکا، ضمن پیامی به دکتر مصدق، چنین نوشته بود که:

"من معتقدم که دولت ایران و دولت انگلستان هر دو ما یلند و علاقه و اشتیاق دارند ترتیبی بدهند که این مقاصد انجام شود. این مسئله روشن است که اجرای مقاصد فقط در صورتی ممکن است که دولت ایران حاضر شود همه مسائل معوقه مورد اختلاف را با نمایندگان بریتانیای کبیر مورد مذاکره قرار دهند بدین اینکه مذاکرات را صرفاً به جزئیات فنی محدود سازند. جدا و صمیمانه امیدوارم در مجاهدتی که دولت ایران برای اجرای برنامه "ملی کردن" مینماید این اقدام را بوسیله مذاکرات دوستانه بعمل آید." (۵۵)

در ۲۰ خرداد دکترا مصدق جوابی به "ترومن" رئیس جمهور آمریکا می‌دهد که نکات برجسته آن چنین است:

افتخار دارم از وصول پیام گرامی که بوسیله جناب سفیر کبیر آنحضرت ارسال شده بود خالصانه تشکر نمایم ... در خصوصی ملی شدن صنعت نفت در ایران اطمینان داشته باشید که دولت و مجلسین ایران همانند آن حضرت علاقمند هستند که از این تصمیم ملی کوچکترین لطمه‌ای که تاکنون از آن استفاده کرده اند و اردنیا بدینکه نگرانی دولت کشورهای متحده را بیان فرموده اند چنین استنباط می‌شود که مطلب کاملاً بر آن حضرت روشن نیست و بنا بر این اجازه می‌خواهم از فرصت استفاده نموده شبه‌ای از سوابق قضیه و اقداماتی که اکنون در جریان است با ستحضار برسانم" (۵۶)

"مصدق" در این نامه، از آنچه بر سر "ملت ایران" آمده یسار می‌کند و نشان می‌دهد که حاصل این قراردادها فقط و فقط، استثمار مردم

و بمخاطره افتادن "استقلال" و "آزادی" ملت ایران بوده است. او نشان می‌دهد که ادامه این نظریه "ملی کردن صنعت نفت" نه فقط "استقلال" و "آزادی" های فردی و اجتماعی را در ایران ضمانت می‌کند، بلکه در پرتو آن عدالت‌های اجتماعی "برقرار می‌شود، و فقر و عقب ماندگی این جامعه جبران می‌شود، و نیز تضمین "صلح جهانی" هم در اجرا و محترم شمردن چنین تضمینی است. او همچنان در این نامه خاطر نشان می‌آورد که "ملی کردن صنعت نفت"، امری است داخلی و دوستی بین ملت‌ها در گرو عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر است. و سرانجام می‌نویسد:

"هیچ موجبی برای ادامه نگرانی های دولت و ملت انگلستان در روابط با دولت و ملت ایران باقی نخواهد ماند".

حاصل شماره های ۵۴، ۵۵ و ۵۶ می‌رساند که: ۱ - دولت انگلستان در پی فلج کردن دستگاه گردش "صنعت نفت" برآمده و دکتر "مصدق" تضمین می‌کنند همکاری با "شرکت نفت" را، بشرط آنکه پیشنهادها ی "شرکت" با اصل "ملی شدن نفت" مغایرتی نداشته باشد؛ ۲ - آمریکا علیرغم تفادی که با "رقیب امپریالیستی" خودش "انگلیس" داشته، و کوتاه شدن دست رقیب، یکی از خواسته‌های او بوده، ولی اقدامات "مصدق" و ملت ایران را نیز، آنگونه که بوده نمی‌پسندیده و "دل‌نگران" بوده از این جهت که این اقدامات در نهایت اگر چه به نفع انگلیس نیست به نفع هیچ کشور خارجی نیز از جمله "امریکا" نخواهد بود؛ ۳ - دریافت نامه ترومن به "مصدق" این مجال تاریخی را به مصدق می‌دهد، که بطور موجز ولی گویا خواسته‌های "ملت ایران" و او، که بیان کنند خواهست تاریخی این ملت "شلاق" خورده است، را بیان دارد، و نشان دهد، تحقق پذیری این خواهست تاریخی، نه فقط در جهت منافع "ملی" ایرانستان است، که بصلح جهانی نیز کمک خواهد کرد.

۴ - خردا هیئت مختلط نفت در مجلس شورای ملی و سنا و نمایندگان دولت، به خرمشهر وارد می‌شوند، آنها بطرف ساختمان کل شرکت نفت انگلیس می‌روند و در میان ابراز احساسات مردم و تظاهرات، تا بلوی هیئت

مدیره موقت ، ما موراجرای ملی شدن صنایع نفت ایران - انگلیس را
برپالای ساختمان مزبور نصب می‌کنند .

۳۰ خرداد پیا می برای ملت ایران می‌فرستند که خلاصه آن چنین
است :

هموطنان عزیز ... در تاریخ ملت‌ها نادر آروزهای
درخشان و پیر مسئولیت و افتخار و موفقیت آمیز
پیدا می‌شود . ایام عادی و گذران برای همه ملل
یکسان است ولی آن ملتی که خوب و شرافتمندانه
وظیفه اش را در برابر وطن ، پرچم و تاریخ مملکت
ادا کند بیشتر از دیگران قدرت اخلاقی و عظمت
روحي از خود نشان داده است . امروز یکی از آن
ایامی است که شما هموطنان می‌توانید صفحه جدید
و مقدس درخیات اجتماعی و اقتصادی خود پیا
کنید و پس از پنجاه سال که از استقلال و آزادی
سیاسی ما نماند بیش نمانده بود دوره نوینی را در
برابر نژاد معاصر و نسل آینده با خود پیا و برید
و نبوغ سیاسی شما می‌تواند امروز را مبدأ تحول و
نهضت اصلاحی آینده قرار دهد ... من تردید ندارم
که شما هموطنان عزیزم راهی را انتخاب خواهید
کرد که با شرافت ایرانیت و با غرور ملی و
احساسات وطنی مطابقت دارد ... آوازه همت و
عزم خلل ناپذیر شما در گستن زنجیرهای استعمار
اقتصادی به گوش جهان نیا ن رسیده و خواهد رسید ...
من افتخار خدمت گزاری مردم را بالاترین و
پر قیمت ترین افتخارات حیات خود محسوب داشته
و می‌دارم و به غیر از اطاعت و امتثال فرمان
هموطنان محبوب هدنی دیگر ندارم " (۵۷)

مصدق در همین روز نیز مصاحبه ای با خبرنگاران داخلی و خارجی

نمود که چنین است :

"برای نجات ملت ایران که به قید منقده لازم برای نجات دنیا از جنگ سوم جهانی است باید باین اوضاع اسفبار خاتمه داد. این جانب و همکاران من و رجال دلسوز مملکت چاره ای بیچارگی ها را در فراهم آوردن سرمایه کافی و صرف آن در بهبود حال عموم و بالا بردن سطح زندگی مردم این مملکت میدانند. سرمایه کافی یکی از این دواها ممکن است فراهم شود یا بوسیله قرضه از خارج یا بوسیله عواید ملی که مهمترین آنها عایدات سرشار نفت جنوب است. اما از حیث استقراض خارجی تاکنون مذاکرات چندین ساله مابین نتیجه نرسیده است و حال آنکه عایدات نفت مال ماست و احدی نمیتواند حق ما را انکار کند. از عواید نفت میتوانیم تمام احتیاجات خود را رفع کنیم و بفقیر و چهل و بیماری میلیون ها مردم زحمتکش این مملکت خاتمه دهیم و بعلاوه با کوتاه کردن دست شرکت سابق نفت کانسون انتریک و فساد و مداخله در امور داخلی ما به هم میخورند و ایادی شرکت سابق نفت که در تمام شعب ما مداخلات ناروا مینمایند قطع خواهد شد و به این ترتیب استقلال اقتصادی و سیاسی ما تامین خواهد گردید... مخالفین مخصوصا اعمال شرکت سابق نفت میخواهند در دنیای عمل ملی شدن صنعت نفت را بعنوان صادره اموال غیر قلمداد کنند و حال آنکه هرگز دولت ایران در صد مصادره کردن اموال کسی نبوده است. دولت ایران عمل صنعت نفت را میخواهد خود نبهده گیرد و شرکت سابق نفت جز تحویل مال بصاحب مال چاره ای ندارد. البته اگر شرکت سابق دعاوی حقه ای داشته باشد دولت و ملت ایران هیچوقت از احقاق حق هیچکس

روگردان نبوده و نخواهد بود و پس از رسیدگی حق هر کس را خواهد پرداخت و بهمین دلیل است که در ماده دوم قانون احرام ملی شدن صنعت نفت برای دعاوی احتمالی شرکت ۲۵ درصد ایداعات جاری نفت بعنوان وثیقه تضمین گردیده که در بانک مرضی الطرفین بودیعه گذاشته شود. دیگر اینکه ایادی شرکت سابق دزدنیا انتشار داده اند که دولت ایران میخواهد موسسات نفت را من غیر حق اشغال کند و متخصصین را حواب گوید و ناچار به این ترتیب دستگاه نفت تعطیل یا متوقف خواهد شد. این ادعا کذب محض و محض کذب است زیرا دولت ایران با نهایت حزم و احتیاط بخلع ید شرکت نفت اقدام خواهد کرد و ابدا اقدامی بعمل نخواهد آورد که در صنعت نفت کوچکترین وقفه ای حاصل شود و نیز در نظر ندارد متخصصین فنی را از شرکت بیرون کند. (۵۸)

پیام مصدق برای ملت و مصالحه مطبوعاتی او با خبرنگاران داخلی و خارجی، بیان گروورشن کننده این موضوع بود که، هدف اساسی او و همراهانش این بوده که در پناه "مردم" ایران، "اجرای ملی شدن نفت" انجام پذیر شود، تا با دست یا بی به "استقلال" در زمینه های اقتصادی - سیاسی - فرهنگی و ... جامعه بتواند به رفاه و آسایش خود برسد. این گفته ها و نوشته ها تا او بطور مستمر و منظم، بیانگر این واقعیت است که، هدف او "استقلال" بوده، در پناه "آزادی" برای تحقق پذیری "عدالت اجتماعی"، به نفع توده های زحمتکشی که تحت شرایط فقر مادی و ... بسر میبردند، که بطور روشن شماره های ۵۷ و ۵۸ بیان میدارند، و نیز این موضوع اساسی که در روش و راه اتخاذی او هرگز، دوگانگی، تفا دونا راستی دیده نمیشود، و همه ی کارها و نوشته ها و سخنانش با هم، خوانائی و هم رنگی کامل دارند.

روز چهارم تیر ماه ۱۳۳۰ وزیر امور خارجه انگلستان در مجلس

"من باید بنمایندگان اطلاع دهم که پیش‌آمد
های اخیر در قضیه نفت ایران خیلی ناگوار و خدای
است. "هیئت مدیره" اصرار داشته که تمام کشتی
های نفتکش که برای بارگیری به آبادان می -
آیند باید رسیدی حاکی از تصدیق اینکه نفت
متعلق به شرکت ملی نفت ایران است امضا نمایند
و بکشتیهائی که از امضای این رسید استنکاف
کنند یا بخواهند مطلبی بمنظور حفظ حقوق قانونی
شرکت نفت اضافه کنند از طرف گمرک اجازه داده
نخواهد شد ... کوشش نمایندگان شرکت در تعدیل
این روش بجائی نرسیده است بنابراین شرکت با
موافقت دولت انگلستان به تمام کشتیهای نفت
کش دستور داده است که از آبادان خارج شوند و
حتی اگر لازم باشد نفت را هم که بارگیری کرده‌اند
تخلیه نمایند. پیش‌آمدنا مطلوب دیگر این است
که در تاریخ ۳۰ خرداد لایحه‌ای به مجلس ایران
تسلیم شد حاکی از اینکه هر کس نسبت به عملیات
مربوط به نفت قصد سوئی داشته باشد و بخرابکاری
از قبیل قطع لوله نفت یا از کار انداختن
پالایشگاه و یا وسایل نقلیه دست زدن در محاکمه
نظامی دادرسی شده و مجازات‌هایی تا محازات
اعدام محکوم خواهد شد..." (۵۹)

همزمان با این سخنرانی وزیر امور خارجه انگلیس در مجلس
انگلستان "مصدق" پیامی بکارمندان و کارگران خارجی شرکت نفت در
جنوب می‌فرستد، که قسمتی از آن چنین است :

" از قراریکه شنیده می‌شود صحبت استعفای دست

جمعی آقایان بمیان آمده است در صورتیکه هیچ گونه محوزی برای این کار نیست ... آقایان باید دانستند که برخلاف شایعات تحریک میز ، هیچگونه نگرانی نسبت به مال و جان و رفاه و آسایش شما قابل تصور نیست اگر شما بخواهید با صداقت و خیرخواهی فعالیت مثمر خود را در کار نفت ادامه دهید البته کشور ما شما را با نهایت گرمی مانند اینکه در خانه خودتان هستید خواه پذیرفت (۶۰)

پنجم تیر ماه وزیر امور خارجه آمریکا بیانیه ای صادر می کند ، که اینطور شروع می شود :

"نگرانی من که در هفته گذشته درباره تحولات ایران اظهار نمودم آنچه که ظرف چند روز گذشته در آن کشور بوقوع رسیده افزایش یافته است . متاسفم که اظهار دارم دولت ایران بطوری در ملی کردن صنعت نفت مشغول اقدام است که پالایشگاه بزرگ آبادان را بمتوقف شدن تهدید میکند و این امر عدم ثبات وضع ایران و مشکلات اقتصادی آنرا موجب گردیده و برای مردم ایران هم اثرات سوئی در بر خواهد داشت ..." (۶۱)

در همین روز دکتر معدق پیامی به رئیس جمهور آمریکا ارسال میدارد ، که در این پیام مصالح کشور را یاد می کند و اینکه در این رابطه در ۳ ژوئن ۱۹۵۱ (۱۲ خرداد ۱۳۳۰) پیامی برای او فرستاده و متذکر شده که ، دولت بنا بر وظیفه ای که از طرف مجلس شورای ملی و نایب و محول شده ، مکلف بوده ، " قانون ملی شدن صنعت نفت ایران " را در سراسر کشور به اجرا در آورد ، و نیز متذکر می شود که " شرکت سابق نفت " سعی دارد به عملیاتی دست بزند که ، اجبارا صادرات نفت را متوقف می کند . نامه اش را اینطور ادامه می دهد :

"... اولاً کارمندان را بترک محل خدمت تشویق و دولت را با استعفای دسته جمعی آنان تهدید میکند. ثانیاً کشتیهای حامل مواد نفتی را وادار میکند از دادن رسید به هیئت مدیره شرکت ملی نفت خودداری نمایند. گرچه ملت ایران برای انجام مقصود خود برای هرگونه محرومیت آماده کرده است با اینحال تردید ندارد که خوابیدن دستگاه بهره برداری تنها ضرر ما نیست بلکه ضرر انگلستان و کلیه دولتی که از محصول معادن نفت جنوب ایران استفاده میکنند تمام میشود و اولیای سابق نفت بایستی این عاقبت وخیم را متذکر باشند..." (۶۲)

شماره های ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ ، بیانگران است که ،
 "نمایندگان استعمار" از طرفی و نیز "مصدق" نماینده وزیران ملت ایران از طرف دیگر چگونه بمسائل ، در رابطه با "ملی شدن نفت ایران" برخورد میکنند. حاصل این برخوردها ، بیان کننده سبک تفکر و بینش های آنها می باشد :

۱ - نماینده "دولت استعمار انگلیس" ، دست به تهدید کارشناسان آتشکار زده است ، تا با فلج شدن گردش کار "صنعت نفت" ، خواست تاریخی ملت ایران را ، عقیم گذارد.

۲ - مصدق آرام و صبور ، با آگاهی به دسایس استعمار ، به کارمندان خارجی می رساند که تحت تاثیر جو سازیهای "استعمار" قرار نگیرند و بکار خود ادامه دهند.

۳ - وزیر امور خارجه ، عدم صدور "نفت" را بگردن ایرانیان می گذارد ، و می رساند ، نگرانی خود را از مسئله "ملی شدن صنعت نفت" و ...

۴ - "مصدق" با هوشیاری کامل از نیرنگها و دسیسه های دشمن پرده بر میدارد و اینکه "ملی شدن صنعت نفت" خواست ملت ایران است ، که نمایندگانش اجرای آن را بعهده او گذاشته اند. اگر در "صدور نفت" و توقف صادرات ، خللی صورت گیرد ، مقصداً "شرکت نفت" یعنی

انگلستان است که کارمندان خارجی استخدامی دولت ایران را بسترک خدمت تحریک می‌کنند و چنانچه در امر صادرات و وقفه‌ای رخ دهد، مسئول آن "شرکت سابق" یعنی نماینده استعمار انگلیس در ایران خواهد بود. ۲۹ خرداد در مجلس مبعوثان انگلیس، قضیه ایران مورد بحث قرار می‌گیرد، و "ایدن" در این زمینه می‌گوید که:

"بنظر من تخلیه آبادان یک عمل خطرناکی خواهد بود و بمنزله تسلیم به زور خواهد بود. دولت عمل صحیحی کرده و جنبه قضائی آن را بدیوان داوری لاهه رجوع کرده است. دعوا بر سر این نیست که چه کسی مالک نفت ایران میباشد زیرا هیچگاه ما تردیدی در مالکیت ایران نسبت به نفت آن نکرده ایم بلکه دعوا عبارت از این است که آیا ایرانیان حق این را دارند که یک جانبه تاسیسات ما را تصرف کنند..." (۶۳)

و سندیزدا ما دچرچیل چنین می‌گوید:

"... من میل ندارم که استخوان لای زخم بگذارم و هرگونه اقدامی خطری را دربر دارد. ولی باید بدولت تذکر دهم که در این قضیه بخصوص اگر هم اقدامی نشود خطراتی را ایجاد خواهد کرد و مسلم اقدام نکردن خطرش از اقدام کردن زیادتر می‌باشد. اگر بنا شود که ما قشون به جنوب ایران اعزام داریم شبهه‌ای نیز که روسها به موجب پیمانی که با ایران دارند حق خواهند داشت که قشون به شمال ایران وارد کرده آن را اشغال نمایند. ولی مسئله این است که اگر نکنیم پس چه باید کرد؟..." (۶۴)

از لابلای گفته‌های این دونماینده استعمار چنین برمی‌آید که

۱ - به آنها آهسته آهسته فهمانده شده که ، واقعیت را بپذیرند ، که "مالک نفت ایران " ایرانیان می باشند ، و این پذیرش ناشی از استمرار مبارزه ، برای گرفتن "حق مالکیت نفت ایران " می باشد ، از سوی مصدق و یاراناش که ، در زیر سایه حمایت ملت ایران ، به افشاکاری چپاولی پرداخت ، که "شرکت نفت " در پناه انگلستان ، برای استعمارگران انگلیسی تاکنون به عمل آورده است . و توانسته است ، این واقعیت را به سطح جهان بکشانند ، اثبات محقق بودن ایرانیان را ۲۰ - اختلاف نظرهایی که وجود دارد بین نمایندگان "استعمار " در رابطه با وپرو شدن ، با آن چه می گذرد ۳ - تضاد بین لمل رانشان می دهد که اگر "شوروی " در جهت منافع ملت ها بود ، هرگز "انگلیس " پروای آن نمی - داشت ، که چگونه عمل کند ، تا جایی که آمریکا را نیز به جهت سیاست اتخاذی خود بکشانند ، چگونه که کشاند و کودتای ۲۸ مرداد ، اتفاق افتاد .

در رابطه با تصمیم گیریها و صحبت های مجلس مبعوثان نیواستیتزمن در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۳۰ چنین می نویسد :

"بختی که در مجلس مبعوثان راجع به ایران شده واضح می دارد که عده زیادی از نمایندگان هنوز آماده به افکار قرون گذشته می باشند . مستر ایدن و پیروان او و همچنین برخی از نمایندگان حزب سوسیالیست با سختی تمام از دولت تقاضا کردند به وسیله اعزام قشون و اعمال ، زور نفت ایران را استخراج و بارکشتی های شرکت نفت بنمایند ." (۶۵)

(۶۵ - ۶۴ - ۶۳ ، برگرفته شده از "پنجاه سال

نفت ایران " می ۵۴۰ - ۵۲۲ و ۵۴۲)

روز ۸ تیرماه ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) وزیر خارجه انگلیس پیام دیگری

به نخست وزیر ایران فرستاد که چنین است :

"دولت علیا حضرت پادشاه انگلستان لازم میداند

متذکر گردد که مسئولیت اخفای رکشتی های نفتکش و تعطیل شدن تدریجی تأسیسات شرکت که نتیجه آن از دست رفتن درآمد ایران و بیکار شدن دستجمعی کارگران ایرانی خواهد بود ناشی از رویه فعلی دولت ایران است که نه تنها از قبول پیشنهاد مکرر جهت انجام مذاکرات خودداری کرده اند که عواقب وخیمی را در سرخواهد داشت . دولت علیا حضرت پادشاه انگلستان نمیتواند باور نماید که دولت ایران حتی در این لحظه آخر تشخیص ندهد که ناسازگاری آن دولت روش خردمندانه نیست . " (۶۶)

روز یازده تیر "مصدق" نخست وزیر، مصاحبه ای با خبرگزاری بین الملل نیوز سرویس می کند که آورده می شود :

"س - بعقیده جناب عالی آیا هدف مبارزه فعلی برای ملت ایران بیشتر تأمین " استقلال " کشور و رهایی از سلطه نفوذ انگلستان است یا آنکه موضوع فقط تأمین درآمد بیشتری از مستمر منافع نفتی است ؟

ج - در این باب سه موضوع را باید در نظر داشت : اول - دولت ایران باید بتواند خودش را کاملاً مستقل نگاه دارد تا هیچ دولت خارجی نتواند در امور داخلی او دخالت کند . دوم - وقتی یک دولت به حالت کرد چطور میتوانیم از سایرین انتظار داشته باشیم که دخالت نکنند . سوم - ما هیچ راهی برای برطرف کردن این فقر شدید و بیچارگی نداریم مگر از طریق عایدات نفت که متعلق به ماست و ما بدست خود بگیریم . عدم دخالت دول خارجی در این کشور و اصلاح وضع مردم سبب خواهد

شد که جنگ بین المللی لا اقل از این مملکت در
 نگیرد. ما صنعت نفت را ملی کردیم برای اینکه
 وضعیت ما بهتر شود ولی از این ملی کردن نفت
 هیچوقت در نظر نداشتیم بدولی که از نفت ما
 استفاده می‌برند ضرری برسد. تا وقتی که عده
 متخصصین فنی خود ما کافی نشود ما نمی‌خواهیم
 متخصصین خارجی ما بیروند. ما حاضریم بدولی که
 از نفت ایران تاکنون متمتع می‌شوند آنچه لازم
 است اطمینان بدهیم که در بهره‌برداری و تقسیم
 نفت بین آنها خودداری نخواهیم کرد. ملت
 ایران از ملی شدن نفت خود یک هدف عمده دارد و
 آن اینست که دیگران در امور داخلی ما
 دخالت نکنند.

س - شرکت نفت می‌ترسد جبران کافی برای لغو
 امتیازش به اوداده نشود، در صورتیکه ملی شدن
 نفت کاملاً شناخته شود آیا حضرتعالی حاضرید
 حکمیت بیطرفانه‌ای را در باب ادعاهای قانونی
 شرکت نفت در باب از دست دادن امتیاز خود قبول
 کنید بشرط آنکه این هیئت بی‌طرف ادعاهای
 دولت ایران را در مقابل شرکت نیز مورد نظر
 قرار دهد؟

ج - بلی، کاملاً موافقیم. ما هیچوقت نمی‌خواهیم
 هم اموال کسی را صادره کنیم. ما فقط می‌ایلم
 که دستگاه نفت مال ملت ایران شود ولی ما
 حاضریم ادعاهای احتمالی شرکت را مورد مطالعه
 قرار دهیم، بشرط آن که مطالعات ما از شرکت نیز
 مورد مطالعه قرار گیرد.

س - آیا تصور می‌فرمائید ممکن باشد مذاکرات با
 شرکت آغاز گردد؟

ج - فقط برای تصفیه حساب نه برای ادامه

عملیات توسط شرکت". (۶۲)

این سؤال ها و جوابها ، مواضع قاطع و بی وقفه "مصدق" را ، در رابطه با "استقلال" ایران ، و مراعات تمام موازین حقوقی نشان میدهد و متذکر می شود که ملت ایران هرگز تمایل ندارد به حقوق دیگران تجاوز کند و فقط استوار بر سر آن است که حق خودش را با زبش بگیرد و اجازه نمی دهد دخالت نیروهای خارجی را در سرنوشت خویش .

در ۷ تیرماه دولت ایران به رئیس دیوان بین المللی دادگستری در لاهه اطلاع می دهد که : دولت انگلیس صلاحیت ندارد در قضیه اختلافات بین شرکت نفت و دولت ایران دخالت نماید و ۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار دیوان می خواهد اعلام دارد که موضوع از صلاحیت آن خارج است . در حالیکه ۱۳ تیر دیوان بین المللی دادگستری با اکثریت آراء اعلام داشت که تقاضای دولت انگلیس حمایت سیاسی است از یک شرکت انگلیسی و نقض حقوق بین المللی است و لذا از محدوده قضاوت بین المللی خارج نیست و بنابراین این نظریه ، اظهار نظرهای کرد که ، دولت ایران اظهار نظرهای دادگاه مزبور را ، بی اساس دانست و اعلام داشت که دیوان لاهه را صالح نمی داند ، و ارزشی هم برای رای او قایل نیست . بدنبال این عکس العمل در ۱۷ تیر تلگرافی به دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال و ابراز داشت که :

" چون دیوان مزبور از جاده عدالت خارج شده و اعتماد عمومی را نسبت بخود متزلزل ساخته است لذا دولت ایران از این تاریخ اعلامیه مورخ دوم اکتبر ۱۹۳۵ خود را درباره قبول قضاوت اخباری دیوان مزبور مسترد میدارد ."

در ۱۷ تیر "سرومن" رئیس جمهور آمریکا نامه ای به "مصدق" می دهد که در آن آمده است :

"... در نامه اخیر خودتان شرح کامل و صادقانه ای درباره جریان اختلاف نامناسب و نامساعدی که بین دولت شما و منافع بریتانیا در ایران پیش

آمده است مرقوم فرموده بودید ..."

"مصدق" بیستم تیرماه جوابی بنامه رئیس جمهور آمریکا می‌دهد که آوردن آن آدمی را از متن نامه "ترومن" نیز با اطلاع می‌سازد:

"پیام دوستانه و جوابیه انتخاب مورخ ۹ ژوئیه کمی بعد از آنکه دولت ایران تصمیم خود را نسبت بقراردادگاه بین المللی اتخاذا ببلاغ کرده بود توسط جناب سفير كبير آريكا رسيد . لازم ميدانم يكبار ديگر از توجه آنجناب كه نسبت بمصالح ايران ابراز فرموده ايد تشكر كنم ... بها كمال تاسف تا آنجا كه دولت ايران تشخيص داده است تا كنون از ناحيه شركت سابق راجع بقبول اصلي ملي شدن صنايع نفت مطابق قوانيني كه از مجلسين گذشته و دولت ملزم است آنرا اجرا كند اظهار عمل نيامده و پيشنها دي نشده بلكه نمايندگان شركت دريادداشت مورخ ۲۸ خرداد ۱۳۳۵ (۱۹ ژوئن ۱۹۵۱) پيشنهاهاي برخلاف قوانين مذكور دارنده منحرق قلع مذاكرات شد . دولت و ملت ايران بشرطي كه حق مسلم ملي ما مطابق قوانين ملي شدن نفت مورد موافقت گردد حاضر است بلافاصله براي حل كليۀ اختلافات وارد مذاكره بشود تا دقيقه اي دركار بهره برداري كه دولت ايران همواره از آن احتراز داشته و چنانكه فرموده ايد مورت خسارت براي همه است حاصل نگردد ... دولت ايران با اطلاعا عي كه نسبت به تحارب زيا دو شخصيت آقاي "هريمان" دارد بنا توجه باينكه بسمت نمايندگي آنجناب به تهران مي آيند اين موضوع را حسن استقبال ميكند و اميدوار است از مشاوره با چنين شخصي بهره مند

شود" (۶۸)

(متن پیام ترومن و جواب کامل مصدق در صفحات

۲۸۵ - ۲۸۷ - ۳۰۸ و ۳۰۹ اسناد نفت می باشد .)

"مصدق" در ۲۰ تیرماه در مجلس شورای ملی سخنرانی مبسوطی در رابطه با ضرباتی که "ملت ایران" متوجه اش شده ، بوسیله "شرکت نفت" ابراز میدارد ، که کوتاه شده آن چنین است :

"امروز دیگر برای مردم و مجلس ایران مبالغه و اغراق نیست و شاید در شماره واقعیات و بدیهیات باشد اگر گفته شود که شرکت سابق نفت سلسله حنبان و علت العلل همه بدبختیهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور بوده است و یقین است که اگر دولت این شرکت را کوتاه کنیم هیچ فرد دولتی یارای آن نخواهد داشت که جریان امور را بهمان صورت سابق نگاهدارد ..."

اوضمن برشمردن خلافتکاری ها و کازشکنی های این شرکت در امر مادر کردن نفت و نیز ادامه مقاومت تا پیروزی نهائی و طریقه برخورد با حل مشکلاتی که در این راه بر سر راه "مردم" بوجود خواهد آمد و ... می پردازد و در پایان می گوید که :

"... در دنبال مذاکرات با بانک صادرات و واردات آمریکا مجددا صحبت شده است که اعتباری بمبلغ ۲۵ میلیون دلار که دوره استهلاكش ۱۵۰ سال طول خواهد کشید برای خرید ماشین آلات کشتا - ورزی و راه گرفته و خرید و محل آن ماشین آلات زودتر اقدام شود." (۶۹)

او در این سخنرانی ، جریان هیئت اعزامی از طرف شرکت نفت

و مسائلی که بعد از آن بوقوع پیوست و نیز آمدن "هریمن" به تهران را مشروحاً شرح میدهد و تصمیم گیری های دولت را، مویمو، در مورد مسائل گوناگون که برای حل معضلات اجتماعی جامعه در نظر گرفته شده بود، به اطلاع مردم می‌رساند. شماره ۶۸، ۶۹ هم انعطاف پذیری "مصدق" را نشان میدهد، که حاضراست، چنانچه با استقلال "جامعه ایران" تفا دو برخوردی بعمل نیاید، بر سر میز مذاکره بنشینند، تا "مسئله" نفت بطور منطقی، با مراعات و شناسائی "قانون ملی شدن صنعت نفت"، حل شود، و نیز "دولت ملی" برای حل معضلات و اصلاحات اساسی، برای خرید "ماشین آلات کشاورزی و راه"، به مذاکره نشسته و اعتبار قابل توجهی نیز، برای این کار در نظر گرفته شده است.

مجله "پترولیوم پرس سرویس" چاپ انگلیس در ژوئیه ۱۹۵۱ نظر -
 بات محافل نفتی را منعکس ساخت که تکه‌هایی از آن چنین است:

"روزیکه شرکت نفت ایران و انگلیس از ایران خارج شود و در نفت از آن کشور متوقف خواهد گشت و صنعتی که در اقتصاد ایران نقش بسیار مهمی دارد را کد خواهد ماند... اقدامات دوستانه ای که دولتین آمریکا و انگلیس بخصوص شخص رئیس جمهور آمریکا برای حل قضیه نموده تاکنون بی فایده بوده است... اگر در آینده نزدیک تغییراتی در وضع سیاسی ایران روی دهد امیدواری به حل قضیه بیشتر خواهد بود و دولتی سیاستمداران میانه روی که حاضر باشند نتایج عملیات دکتر مصدق را بارت برده و با آن عمل نمایند محسود میباشند... از دست رفتن سی میلیون تن محصول نفت خام و پالایشگاه ۲۵ میلیون تنی آبادان یکی از ارکان عمده صنعت نفت جهانی را متزلزل خواهد کرد و دولتی صنعت مزبور توانائی این را دارد که با چنین حادثه‌ای مقابله نماید و جنبه بین المللی آن طوری است که استعداد انعطاف

بسیار داشته و قادر است که گلیم خود را از آب در آورد... باور نمی‌توان کرد که ایرانیان برای مدت مدیدی تحمل نتایج وخیم سیاست وقصور روحی دکتر مصدق را بنمایند..." (۷۰)

روزنامه "نیواستیزمن" گفته‌های "موریس وزیر امور خارجه" را اینطور تفسیر می‌کند:

"از بیانات شدید مستر موریس وزیر امور خارجه چنین معلوم می‌شود که او دیگر آمیدی به "دکتر مصدق" ندارد و در صدد می‌باشد با شخص دیگری که کمتر غیر منطقی باشد مذاکره پردازد. اگر چنین فرصتی بدست آید دو نکته مهم را باید رعایت نمود: اول آنکه ما از بکار بردن نیروی نظامی باید خودداری نمائیم. تهدید با شغال جنوب ایران موجب تقویت دکتر مصدق خواهد بود و بعکس تهدید بتخلیه ایران و نتایج اقتصادی که در سر خواهد داشت باعث تضعیف وی خواهد شد. دوم آنکه نظر ما نسبت بملی شدن نفت باید کاملاً واضح گردد... تا وقتی که ما حاضر نشویم اصل تنصیف منابع را توأم با تنصیف مسئولیت و اداره کردن صنعت توأم کنیم ایرانیان گمان خواهند برد که شناختن اصل ملی شدن صنعت نفت ایران از طرف ما فقدان حربه ریاکاری را دارد و قصد ما این است که کنترل صنعت را منحصر برای خودمان تا مین کنیم..." (۷۱)

روز ۲۳ تیر "هریمن" با توافق دو نفر بنامهای "رونتره" رئیس اداره خاور میانه در امور خارجه امریکا و "والتر لوی" متخصص امور نفت وارد ایران شدند. در این روز حزب توده تظاهرات زیادی بر علیه ورود این هیئت، برپا نمود که، این تظاهرات کشته و زخمی شدن عده‌ای را باخود

آورد. این حزب که در گذشته، بنا بر اظهارات خودشان، نشان داده شد، حل مسئله نفت را آنطور مایل بودند که گوشه‌ای از استفاده آن به نفع "شوروی" باشد، و برای کسب این منافع، حتی حاضر بودند که نفت جنوب را "آمریکا و انگلیس" ببرند تا "نفت شمال" از آن شوروی شود حال که پیروزی ملت ایران در اشرانجام ملی و علیرغم کارشکنی‌های داخلی، در شرف انجام گرفتن بود، آشکارا دست به اقداماتی زدند، که حاصلی جز کارشکنی و به بیراهه کشاندن مسئله نفت نبود تا شاید به مصدق تحمیل کنند و او را به راهی کشانند که نفت و عواید نفتی، متوجه و بسودشوروی شود. آنها از چند روز قبل از ورود هریمین، ونیز پس از بازگشت او با برپا کردن تظاهرات در پی آن بودند که ذهن جامعه را مشوش و آشفته کنند، تا تصمیم مصدق که در جهت‌رهای و استقلال کشور بود، با زداشته شود. او را موردنا سازا قرار می‌دادند و بر چسب‌های گوناگون وابستگی به او می‌زدند. لازم است اگرچه کوتاه، نشان داده شود پاره‌ای از برخوردهای آنها را:

"کاملاً آشکار است که وقتی انگلیس‌ها رزم‌آرا"،
این عامل صديق خود را به عنوان سنگ بزرگ در
ترازو گذاشتند، آمریکایی‌ها نیز با سوء استفاده
از افکار و احساسات ملت ایران، بزرگترین سنگ
خود یعنی "ملی کردن صنعت نفت" را بدولت اقلیت
در کفه دیگر ترازو جا می‌دادند..." (۷۲)
(مردم، پانزدهم تیرماه ۱۳۳۰)

و یادروز ۲۶ تیرماه ۱۳۳۰ که هریمین هنوز در ایران بسر
می‌برد "بسوی آینده" ارگان دیگر این حزب می‌نویسد:

"دولت ضد ملی دکتر مصدق در راه ملت‌کشی،
فاشیسم، دروغ گوئی و اطاعت از سیاست
استعماری آمریکا گام نهاده است. روز به روز عمق
توطئه بزرگی که دولت دکتر مصدق با الهام از
منافع امپریالیستی بر ضد منافع ملت ایران

چیده است آشکارتر می‌شود... راه دولت دکتتر
مصدق راه ملت‌گشی، راه توسل به عملیات
فاشیستی، راه دروغ پراکنی و گوبلز منشی،
راه بندوبست با امپریالیسم آمریکا و انگلیس
و راه فداکردن منافع ملت ایران در مورد نفت
است... (۷۳)

روز هفتم مرداد "موریسون" وزیر امور خارجه انگلستان طی
سخنرانی "مجلس مبعوثان" اظهار می‌دارد که بین میهن پرستی و احساسات
افراطی ملی فرق است، و اینکه در بعضی از نقاط خاور میانه موجب
خمودت و سوء ظن یکشورهای دیگر شده که متهم با استعمار طلبی شده‌اند.
اگر ما می‌خواستیم سیاست استعمار طلبی را پیش گیریم تعقیب آن برای ما
بسی سهل و آسان بود ولی ما چنین رویه‌ای را اتخاذ نکرده ایم... "در این
سخنرانی از آمدن هریمن به ایران سخن می‌گوید و متذکر می‌شود که برای حل
مسئله نفت در آتیه استوکن راه سرپرستی هیئتی به ایران بفرستد.
مصدق در جلسه ۱۳ مرداد در مجلس شورای ملی بطور مشروح نتیجه
مذاکرات هریمن با خود و هیئت دولت را بیان داشت. او در این سخنرانی
نظریه قطعی دولت راکه در جلسه ۳۱ تیر ماه هیئت وزیران مختلط،
طرح و تصویب نموده و به رویت هریمن رسانده بود، را بازگو می‌کند. اصل
دوم این طرح چنین است: ثالثاً - مقصود از ملی شدن صنعت نفت
پیشنهادی است که در "کمیسیون مخصوص نفت" مجلس شورای ملی تصویب
شده و در قانون مورخه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تأیید گردیده است و متن آن ذیلا
درج می‌شود:

"بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک به
تأمین طح جهان امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد
مینمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق
کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام
عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست
دولت قرار گیرد. برای استحضار آقای هریمن

یک نسخه از یادداشتی را که نمایندگان شرکت سابق نفت راجع بطرز قبول اصل ملی شدن صنعت نفت بدولت ایران داده اند و مورد قبول واقع نشده باطلاع ایشان برسد... (۷۴)

فردای این سخنرانی که بطور آشکار تصمیم "مصدق" و دوستان و را بیان می‌دارد، مبنی بر اینکه آنها استوار بر سر مواضع خود هستند و حاضر نیستند قدمی برخلاف اصل "ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور" عقب نشینی کنند و بطور قاطع نیز نظر خود را در این مورد به هریمین گفته اند، حزب توده می‌نویسد:

"... دولت دکتر مصدق با پیروی محض از امپریالیزم آمریکا راه خیانت و سازش با شرکت نفت جنب را در پیش گرفته است" (۷۵)

در ۱۹ مرداد ۱۳۳۰ می‌نویسد:

"... دکتر مصدق علناً به منافع ملت ما خیانت می‌ورزد و برای پاسر جانگاہ داشتن نفوذهای ارتجاعی و امپریالیستی به ملت ما از پشت خنجر می‌زند." (۷۶)

در تاریخ ۱۸ شهریور خزانه داری انگلیس، تلی اعلامیه ای اعلام

داشت:

"نظر به قطع مذاکرات راجع به حل قضیه نفت مزایای استثنائی را که تاکنون درباره ایران رعایت می‌کرده و عبارت بوده از تبدیل لیره به دلار از آن تاریخ به بعد موقوف خواهد داشت و دادوستدهای لیره با ایران دریافت کننده موکول به

اجازه خزانه داری انگلیس خواهد بود. ونیز در
اعلامیه خزانه داری انگلستان ذکر شده بود که
چون نفت در گذشته کمک عمده ای با اقتصاد
انگلستان میکرد خرید بعضی کالاهای کمیاب از
انگلستان که بطور عادی مشمول پروانه صدور
بوده و در مورد ایران بدون پروانه صادر میشده
است در آینده موقوف خواهد شد... (۷۷)
(پنجاء سال نفت ایران - نوشته آقای مصطفی-
فاتح صفحه ۵۶۷)

آقای فاتح در پاروقی همین صفحه یاد آور می شود که :

"بطوریکه بجای انگلستان می نوشتند یک چهارم
دولارهایی که انگلستان از تجارت خارجی خود
بدست میاورد از فروش نفت ایران عاید آن کشور
میگشت."

در ۵ مهرماه وزارت امور خارجه انگلستان طی اعلامیه مفصلی
دولت ایران را مورد حمله قرار می دهد و می نویسد که دولت ایران در نظر
دارد ۳۵۰ نفر از کارشناسان انگلیسی را اخراج و این عمل را برخلاف
اصول بین المللی تلقی می کند و بنا بر این استدلال اظهار می دارد که
می بایست به شورای امنیت مراجعه شود، و به دنبال آن همان روز ملی
نامه ای به شورای امنیت شکایت می نماید، و خاطرنشان می سازد عدم
مراعات دولت ایران در اثر تصمیم گیری دیوان بین المللی دادگستری
را، در خصوص شرکت نفت ایران و انگلیس. سپس تقاضا می نماید پسرای
رسیدگی موضوع روز ۸ مهر شورای امنیت تشکیل جلسه نماید. در این روز
نمایندگان شوروی و یوگسلاوی مسئله ملی شدن نفت و اقامات اتباع
خارجی را در صلاحیت ملی ایران میدانند، ولی نمایندگان ترکیه،
فرانسه، هندوستان، چین و... یادآور می شوند که قضیه مورد توجه
قرار گرفته شود، تا پس از شنیدن نظریات طرفین شورا تصمیم بگیرد.

سرانجام قضیه بانه رای موافق و دو رای مخالف، موضوع دستورکار شورا قرار گرفت. شورا از نماینده ایران دعوت می‌کند و نماینده ایران متذکر می‌شود که دولت ایران نمایندگانی به شورا خواهد فرستاد که جواب ادعاهای انگلستان را بدهند و تقاضای می‌نماید که جلسه ده روز به تعویق انداخته شود سپس از طرف ایران به شورا اطلاع داده می‌شود که نخست وزیر ایران عازم آمریکا می‌باشد و خود شخصاً در جلسه شرکت خواهد کرد و لذا تقاضا دارد جلسه را پنج روز دیگر به تعویق اندازند. جلسه به حال به ۲۲ مهر موکول می‌شود.

در ۱۱ مهر ماه نخست وزیر در مورد دعوت شورا در مجلس شورای ملی چنین می‌گوید:

"بطوریکه استحضار حاصل فرموده اید ما را به شورای امنیت سازمان ملل متحد دعوت نموده اند. محافل رسمی و مطبوعات و دستگاه های تبلیغاتی انگلستان برآشفته و متغیرند که چرا در ایران شرکت سابق نفت به عنوان شرکت استعماری نام برده می‌شود اگر این شرکت استعماری نبود سیاست انگلستان در پشت سر آن قرار نداشت و این همه هیاهو درباره برجیده شدن بساط آن در محافل بین المللی برپا نمی‌کرد... علیرغم تمایلات ما دولت انگلستان خود را در این معرکه وارد کرده و هر روز مشکل تازه ای در ایجاد می‌کند و ما را از مرحله ای به مرحله دیگر میکشاند و بصورت جدیدی مورد تهدید قرار می‌دهد. ملتی که میخواهد با شرف و اقتدار در دنیا زندگی کند و حقوق حقه خویش را بدست آورد باید در برابر این مشکلات ایستادگی نماید و از این تهدیدها بیم و هراس به خود راه ندهد. اینعاب با تأیید خداوند متعال و به هدایت افکار عمومی ملت ایران و توجهات ملوکانه و پشتیبانی

به هیچ وجه نباید در راه ما رخوت و فتوری حاصل شود زیرا مشکلات طرفین تقریباً مساوی است. اگر ما احتیاج به فواید نفت خود داریم دیگران هم به همان اندازه به نفت ما نیازمند هستند. اگر بودجه ما از تعادل خارج شده و اصلاح آن مستلزم فداکاری است دیگران هم از همین جهت با مشکلات عظیم دست به گریبانند. اگر ما بایستد در زندگی خود صرفه جویی کنیم و چندی با عسرت و سختی روبرو شویم آنها هم به همین مشقات و زحمات دچار هستند. بنا بر این دلیل ندار که در مبارزه خود غالب نشویم. این نکته شاید آن عینیت مخصوص است که در این مبارزه بین حق و باطل چون حق با ما است به یاری خدای بزرگ فتح هم با ما خواهد بود." (۷۹)

بدنبال شکایت انگلستان علیه ایران به دادگاه لاهه در چهارم خرداد قرارداد مینتهی که در ۱۵ خرداد ۱۳۳۰ دیوان لاهه صادر گردید مبنی بر جلوگیری از اجرای خلع بد که دولت ایران شروع کرده بود، در ۱۷ مهر ماه ۱۳۳۰ اولین لایحه دولت انگلیس در رابطه با صلاحیت آن دولت بر علیه ایران تسلیم دیوان لاهه گردید که به نظر دولت ایران رسانده شد دولت ایران آن لایحه را مطالعه و پس از مشاوره حقوقدانان جوابی به این مضمون "ملاحظات مقدّمات تراجع به رد صلاحیت دیوان از طرف دولت ایران" تهیه و در ۱۵ بهمن ۱۳۳۰ برای دیوان لاهه فرستاد، در ۱۱/۱۱/۱۳۳۰ تمام کونسولگری های انگلیس در ایران بسته شد و بنا به پیشنهاد هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران تصویب شد که روز ۲۹ اسفند روز تعطیلی عمومی شناخته شود:

"نظریه اینکه رو" ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ با تصویب قانون ملی شدن نفت در شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی صفحه نویسی در تاریخ افتخارات

نمایندگان محترم مجلسین با ارده محکم مانند یک
 سرباز وظیفه شناس و فرمانبردار ملت در این پیکار
 وارد شده و مراحل صعب این راه پرافتخار را
 طی کرده ام و اینک نیز مصمم تا وصول به هدف
 نهائی که چندان دور نیست از پای ننشینم و قریب
 با همراهان خود به مقر شورای امنیت حرکت خواهم
 کرد و زبان حال ملت ایران در برابر افکار جهل -
 نیا ن خواهم بود. " (۷۸)

روز ۱۴ مهر ماه همراه با هیئتی مصدق بسوی نیویورک عزیمت
 کرد و در جلسات شورای امنیت شرکت نمود. در این جلسات بطور مبسوطی
 مصدق توانست در یک مکان بین المللی، با قاطعیت بی نظیری، تبلیغات
 وسیعی را که انگلستان و کمپانی های نفتی بر علیه او و ایران انجام
 داده بودند، بی اثر نماید و از حق قانونی ملت ایران دفاع کند. او پس از
 بازگشت به ایران این فرصت مناسب بوجود آمده را طی سخنرانی در مجلس
 شورای ملی در سوم آذر ۱۳۴۰ به صورت گزارشی راجع به مسافرت خود
 به آمریکا خواند. در این گزارش میسرانده که او در این مرکز بین المللی
 ، قانون ملی شدن نفت در سران کشور را به خاطر تحقق بخشیدن به استقلال
 کامل سیاسی - اقتصادی و حفظ صلح جهانی، بیان و اعلام داشته بود که ،
 تحقق پذیری این خواسته ها ، فقر و عقب ماندگی جامعه ایران را از بی-
 می برد. و نیز توطئه های انگلستان را بر ملا می کند، در رابطه با جلوگیری
 از صدور نفت و عملیات تخریبی آن او سیاست انگلستان را در داخل و
 کردن در امور شرکت نفت و ارگان مملکت بازگو می کند و میگوید که :

"بدیهی است که اینجانب نمیتوانستم نظریات
 آنها را که مغایر با قوانین مصوبه و مخالف آمال
 و آرزوهای مبارزان ایران بود بپذیرم."

او گزارش را اینطور به اتمام میرساند :
 "... آقا یان محترم در این مبارزه عظیم حیاتی

کشورباستانی ایران باز شده و یادآور رشد ملی و عظمت روح ایرانی و نمودار علاقمندی تمام افراد ملت به حفظ "استقلال" کشور می باشد ازین سیمه در روز ۲۹ اسفند که دوران درخشان حدیدی را نوید می دهد به افتخار ملت ایران بعنوان جشن ملی تلقی و تعطیل عمومی اعلام می گردد. نخست وزیر - دکتر محمد مصدق (۸۰)

مصدق در همین روزها ، بنا بر نقشی که در رابطه با مسئله "ملی شدن نفت" و پافشاری که در این مورد از خود نشان داد ... مرد سال شناخته شد و بر پشت روزنامه "تایمز" آمریکا عکس او در میان دکل چاه نفت و کانال سوئز با این جمله به زبان انگلیسی که :

"کسی که برای اولین بار چرخهای مشرق زمین را روغن کاری نمود"

جلوه گر شده بود .

در ضمن مصدق با بازگشت خود از آمریکا و گزارش کارکرد هیئت ور "شورای امنیت" در پی آن برآمد که برای ادامه جریان چرخهای اقتصادی مملکت از مردم یاری بطلبید و بنا بر این خواست ، اوراق قرضه ملی چاپ نمود . ولی حزب توده همراه با اپادای انگلیس چون جمال امامی و عبدالقدیر آزاد در سنگ اندازی ، غوغا و آشوب چون گذشته ، با هم همداستان بودند و خرید قرضه های ملی را تحریم کرد . حزب توده در ارگسان خود نوشت :

"نقشه استقراضی دویست میلیون تومان به هیچ وجه به خاطر رفع بحران مالی خزانه طرح نگشته ، بلکه اقدامی عوام فریبانه و صرفاً بمنظور فقیر نشان دادن موجودی خزانه بوده است تا بدین وسیله دریافت وام از آمریکا و قبول پیشنهاد -

اتاسارت آورترا لازم و ضروری بشناسد و از این
راه بر تلاش های خود در جهت نفع امپریالیسم
امریکا پرده بکشد... (۸۱)
(بسی آینه: هشتم دیماه ۱۳۳۵)

این حزب چنانچه اسناد تاریخی بطور روزانه نشان میدهند از
سنگ اندازی و به اینجاء و آنجا کشاندن نهضت ملی و مصدق، لحظه ای، از
"اردوگاه وابستگان" دوری نگرفت و در عمل، به نفع چپا و لگران
بین الملل در مقابل منافع مردم قرار داشت. این مواضع انجرا فی
و ضد ملی مردمی را، بطور مستمر و پیگیر از سالهای ۱۳۲۳ (۱۹۴۴) با
آمدن "گافتارادزه" شروع و تا کنون ادامه میدهد.

در چهار فروردین ۱۳۳۱ دولت انگلستان دومین لایحه خود را
به دیوان لاهه تسلیم داشت. دادگاه ابتدای روز ششم را تعیین نمود
ولی بنابر تقاضای دولت ایران، جلسه به روز ۱۹ خرداد افتاد.
پروفسور هانری رولن و مارسل سولوزنی که اولین مشاور حقوقی و دومین
وکیل مدافع دولت ایران، و سراریک بکت مستشار حقوقی امور خارجه
و سرلابویل هیلدادستان انگلیس در آن دادگاه شرکت جستند. در این
دادگاه دکتر کریم سنجابی نیز بعنوان "قاضی اختصاصی ایران" شرکت
داشت. مصدق روز چهارم خرداد طی نامه ای به مجلس، کسب اجازه نمود
برای رفتن به لاهه، که در این نامه می خوانیم:

"دولت ایران صلاحیت دیوان دادگستری بین
الملل را در رسیدگی به این موضوع طبق دلائلی
که در لایحه جوابیه تسلیم دیوان مزبور نموده
نمی تواند قبول کند و چنانچه قراری مبنی بر
صلاحیت خود صادر نماید بملاحظه اینکه دخالت در
حق حاکمیت ملی ما است برای دولت ایران غیر
قابل قبول می باشد و تصمیم این جانب در مسافرت
به لاهه فقط بمنظور بیان رد صلاحیت دیوان و در
ضمن ایراد به صلاحیت ذکر دلائل ملت ایران در

لزوم ملی کردن صنایع نفت می‌باشد. بدیهی است که بحث ایراد عدم صلاحیت عنوان محاکمه نخواهد داشت". (۸۲)

و همان روز نیز از طریق رادیو خطاب به ملت ایران چنین گفت :

"اکنون که به خواست خداوند متعال بار دیگر برای دفاع از حق ملت ایران سفری دشوار در پیش دارم وظیفه خود میدانم از عموم هموطنان عزیز با کمال بردباری و شکیبایی در برابر مشکلات عظیمی که پیش آمده ثبات و استقامت خود را از دست نداده اند سپاسگزار و تشکر نمایم... اینک دادگاه لاهه علاوه بر ماجراهای گذشته با مطالب جدیدی مواجه است که بعد از تاریخ صدور رای به شورای امنیت نسبت به ما اعمال شده است. محاصره اقتصادی، جلوگیری از فروش متاع موجود، تحریمات در داخله، کارشکنی در خارجه، تهدید به خریداران نفت، اغوای همسایگان و محاورین علیه ما، دسائس در بحرین و خلیج فارس، تعطیل ارتباطات تجاری، توقیف اموال و اشیائی که باید به ما تحویل دهند و اقدامات دیگر از این قبیل. اینها مصائبی است که بعد از جریان شورای امنیت برای ما فراهم آورده و عرصه را به ما تنگ ساخته و از بسیاری مواد مورد احتیاج مردم کشور را محروم نموده اند.

حریف خواسته است از فشارهای اخیر دو نتیجه به دست آورد. یکی آنکه بواسطه ایجاد اشکالات و اختلافات عده ای از شماها از پشتیبانی این خدمتگزار منصرف شوید تا از قوای دفاعی ما در دادگاه لاهه کاسته شود. دیگر آنکه مرا از پیشرفت

منویات ملی مایوس و نا امید نموده شاید خود بخود کنار بروم و میدان را برای اجرای روش دیرینه آنها خالی گذارم ... به هر حال با توکل به حضرت احدیت و اتکا به سلاح حق و حقیقت و استحضار به توجهات خاصه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و پشتیبانی مجلسین و قاطبه هموطنان عزیز سفر خود را برای دفاع از حق مشروع ملت ایران به انجام می‌رسانم". (۸۳)

مصدق با همراهانش روز هفتم خرداد تهران را ترک و روز نوزدهم خرداد در اولین جلسه شرکت و سخنرانی مشروحی ایراد می‌کند، که قسمتی از آن چنین است :

"شما نمیتوانید ملت کوچکی را از دفاع حقوق خود در برابر حملات مزورانه یک کشور بزرگ کنه‌از لحاظ صنعتی و اقتصادی و مالی قوی می‌باشد باز دارید".

مصدق در این سخنرانی نظردادگاه را متوجه احساسات ملی ایران بیان نمود و گفت که مملکت را انگلستان انحصار منابع ایران است که تاکنون منافع زیادی از آن برده است. سیاست انگلستان را به عملکرد های " امپریالیستی " و استعماری متهم کرد و خاطر نشان ساخت که او قبلاً از روی آوری به این دادگاه ، به تهدید و اعمال زور و فشار مبادرت کرده است . مصدق عملیات شرکت نفت را شیوه امپریالیستی خواند که با اعزام جتربازان و ارسال سفینه‌های جنگی به آبهای ایران ، به تهدید و تجاوز و هراسناک کردن مردم ایران دست زده است . او با توطئه‌هایش در مورد مسائل اقتصادی و مالی ایران ، اختلال بوجود آورده است . مصدق خاطر نشان ساخت که این کشور با نفوذی که بر دولت‌های وقت در گذشته داشته است ، ایران را در غارت و فقر و عقب ماندگی کنونی نشانده است . با ملی شدن صنعت نفت به تمام این نفوذ ها و اعمال دخالت‌ها ، خاتمه

داده شده است. دولت انگلیس حمل و نقل نفت را در انحصار خود قرار داده بود و تمام امور نفتی را به عهده داشت و با این کارها، منافع متعلق به ایران را چپاول می کرد، که حاصل آن، در فقر و بیکاری "مردم" ایران، می باشد. او توانسته بود "شرکت نفت" را به صورت دولتی در ایران در آورد، و جاسوس پرورش دهد، و در تمام ارگان جامعه دخالت دهد. با پایان گیری سخنان مصدق و کیل ها نری رولن حقوقدان معروف بلژیکی دلائل ایران را مبنی بر عدم صلاحیت دیوان مطرح کرد و گفت که انگلستان نسبت به رسیدگی پاره ای از دعاوی صلاحیت ندارد زیرا که دولت ایران قبلاً قبولی خود را نسبت به صلاحیت اجباری دیوان پس گرفته است و نیز مسئله نفت مسئله داخلی است و نمی تواند در دیوان به بحث گذاشته شود. قرارداد ۱۹۳۳ قراردادی بوده بین دولت ایران و شرکت نفت و نه بین دولت ایران و دولت انگلیس و لذا رسیدگی به آن از صلاحیت دیوان لاهه به دور است. این بیانات چند روز طول کشید و سپس وکلای انگلیس به نظر بیات خود پیرداختند و این جریانات تا دوم تیرماه ادامه داشت. مصدق روز سوم تیر عازم ایران شد. قاضی روسیه، در جلسات دادگاه شرکت نکرد و عدم شرکت را بیماری خواند. قاضی هندوستان نیز از شرکت خود - داری نمود به علت اینکه روز طرح قضیه ایران در شورای امنیت، نمایندگی دولت خود را در شورای امنیت داشت.

به هر حال روز ۳۱ تیر دیوان بین الملل لاهه با اکثریت نه رای در مقابل پنج رای به حقانیت ایران گردن نهاد، و عدم صلاحیت خود را نسبت به ادعای انگلستان در مورد مسئله نفت اعلام داشت. قابل توجه آن که، قاضی انگلیسی نیز به عدم صلاحیت دیوان، به حقانیت ایران رای داد، که بیانگر وجود آزادی عمل است، که قضات انگلیس می توانند داشته باشند در امر تصمیم گیری. و نیز شاید آن توجه اینکه قاضی "شوری" بیمار می شود که در دادگاه شرکت نکند!

قضاتی که به حقانیت ایران رای منفی دادند عبارت بودند از برزیل - شیلی - کانادا و آمریکا! با بازگشت مصدق از آمریکا مقدمات انتخابات شروع می شد و گروه ها و عناصری که داوطلب نمایندگی بودند در گذشته با نهضت ملی مخالفت می کردند، حال نیز مخالفت خود را به گونه های مختلف با مصدق ادامه می دادند و در این مورد حزب توده از

مدتها قبل تدارکات مبارزات انتخاباتی خود را برقرار ساخته بود، و ضمن برپائی تظاهراتی در زمان ها و مکان های مختلف، از جمله به مصدق آرام نداشت. سرانجام انتخابات دور هفدهم پایان گرفت و روز هفتم اردیبهشت مجلس شورای ملی بنا بر سنت مشروطیت توسط شاه افتتاح گردید. روز چهاردهم تیر مجلس شورای ملی با تصویب اعتبارنامه ها آمادگی خود را اعلام داشت و بنا بر سنت، استعفای دولت را، مصدق به شاه رد کرد. روز پانزده تیر مجلس با اکثریت به نخست وزیری مصدق ابراز تمایل کرد. شانزده تیر نیز مجلس سنای نامهای از شاه تقاضای صدور فرمان نخست وزیری برای مصدق را خواست. مجلس سنا در این نامه اظهار داشته بود که پس از تشکیل کابینه و دقت در برنامه دولت نظر قطعی خود را اعلام می دارد و مصدق در همان روز اعلام داشت که مجلس سنا تا بطور صحیح اظهار تمایل به نخست وزیری او ننماید از قبول مسئولیت معذور است. سرانجام روز ۱۹ تیر فرمان نخست وزیری صادر و روز ۲۲ تیر مصدق در جلسه خصوصی مجلس شرکت و تقاضای اختیارات نمود. اکثریت نمایندگان برای اجرای کارها و اصلاحات ضروری با اقلیت پیشنهاد موافقت نمودند، ولی اقلیتی هم با آن مخالفت کردند، چون بحث به درازا کشید، به روز بعد موکول شد. روز ۲۵ تیر ماه نخست وزیر نزدیک به سه ساعت با شاه ملاقات داشت و پس از پایان ملاقات استعفای خود را به این گونه اظهار داشت :

"پیشگاه مبارک اعلیحضرت هما یون شاهنشاهی : " چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق بدست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می کند که پست وزارت جنگ را فدوی شهما عهده دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران شروع کرده پیروز مندانه خاتمه دهد. فدوی " دکتر محمد

خبر این استعفا، چه در داخل و چه در خارج بناگهان انعکاسی خاص به خود گرفت و جبهه ملی و نمایندگان آن در مجلس بلا درنگ اعلام داشتند که، با نخست وزیر هرکس جز مصدق مخالفت خواهند نمود و در مجلس شورای ملی به تحمن دست زدند.

روز ۲۶ تیر مجلس جلسه خصوصی برقرار کرد و از ۴۲ نفر که بیش از نیمی از نمایندگان حاضر در مرکز بودند، ۴۰ نفر به قوام السلطنه رای تمایل دادند و ۲۷ تیر فرمان نخست وزیر وی صادر شد و به خبرنگاران اطلاع داده شد. روز ۲۶ تیر ۲۸ نفر از نمایندگان طرفدار مصدق طی اعلامیه‌ای، اعلام داشتند که در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست، و بدنبال اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی که در رابطه با دفاع از مصدق پخش و صادر می‌شد، از طرف گروه‌های ملی ... آزادس خبرگزاریهای خارجی سقوط مصدق را با خوشحالی و رضایت توزیع نمود، و روزنامه‌های امریکائی و انگلیسی اظهار مسرت و شادمانی می‌نمودند. در همین ایام روزنامه‌های طرفدار حزب توده نیز کماکان به روش حمله به مصدق ادامه می‌دادند و از جمله چنین می‌نوشتند:

"... نتیجه زد و خورد جناحین هیئت حاکمه ایران هرچه باشد پس از چهارده ماه (نخست وزیر) دکتر مصدق (یک بار دیگر این حقیقت با کمال وضوح به ثبوت رسیده است که هیچ یک از جناحین و شخصیت‌های هیئت حاکمه ایران، دوست ملت و هوادار منافع او نیستند. اینها همه دشمن ملت و مدافع ماشین بهره‌کشی هیئت حاکمه ایرانند

"... (۸۵)

(مقاله دژ- بجای بسوی آینده منتشر می‌شد- ۲۷ تیر ماه ۱۳۳۱).

و یا :

دکتر مصدق علاقمند بود که عمال سیاست آمریکا را در درجه اول به کرسی وکالت بنشانند و هدفش تشکیل مجلس با اکثریت آمریکائی بود. ولی در عمل برای جلوگیری از هرگونه پیروزی نمایندگان واقعی ملی (منظور کاندیداهای حزب توده) با دربار و عمال امپریالیسم انگلیس سازش کرد.^۱

(۸۶) بسوی آینده ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱.

در روزهای ۲۸ و ۲۹ تیر با زارهای تهران تعطیل و تظاهرات از طرف مردم بر علیه حکومت قوام ادامه داشت و زود خورد شدیدی بین قوای انتظامی و مردم صورت گرفت. این تظاهرات در سراسر کشور با گستردگی انجام گرفت. روز ۲۹ تیر شهرهای ایران از کار دست کشیدند. تهران در حالت تعطیلی کامل بسر میبرد و کارگران اعتصاب کردند. سرویسهای اتوبوسرانی از کار دست کشیدند، و پمپهای بنزین از فروش بنزین خودداری کردند و می گفتند: "نفت مال ملت است و ملت ایران خواهان دکتر مصدق است". دولت قوام نیز خواست تظاهر کنندگان را با خشونت و سرکشی پاسخ میداد. "سوشیتد پرس گزارش داد: "مردم مکرر روزنامه های مخالف دکتر مصدق را مورد حمله قرار دادند و سربازان با سرنیزه به مردم حمله کردند." گزارش سایر خبرنگاران نیز بیانگر همین واقعیات بود. آبپاشی و زخمی کردن مردم در شهرهای بزرگ ایران از جمله اصفهان و تبریز و... برقرار بود. روزی تیر از همان آغاز صبح، در سراسر ایران صدای تانک ها و زره پوش ها فضای جامعه را بهم ریخته بود. در میدان بهارستان، حالت مصمم بودن جامعه، بیشتر نمایان بود. از نمایندگان که به قوام رای داده بودند خبری نبود و هیچکس در مجلس حضور نیافت. هر لحظه که میگذشت بر تعداد تظاهر کنندگان افزایش می یافت و کشتار و زخمی شدن فزونی می گرفت. روزی تیر راهمه روزنامه های داخلی و خارجی بلا استثناء، روز قیام و حماسه نامیدند. سرانجام ساعت پنج و نیم بعد از ظهر حسین علاء وزیر دربار ضمن تماس تلفنی به مهندس رضوی اطلاع داد که احمد قوام استعفا داده است و از طرف دربار دستور صادر شده که سربازان به پادگاه ها

بازگردند، ولذا اعضاء فراکسیون نهضت ملی خودشان امنیت کشور را
بعهدده بگیرند. فراکسیون نهضت با تشکیل جلسه ای و با انتشار اعلامیه ای
خبر استعفای قوام را به اطلاع مردم رساند. ساعت ۷ بعد از ظهر مردم به
طرف خانه مصدق میروند. روز ۳۱ تیر ساعت ۹ صبح مجلس شورای ملی
تشکیل جلسه سری داشت و از ۶۴ نفر ۶۱ نفر به دکتر مصدق رای اعتماد
دادند. در همین روز نیز خبر اعلام عدم صلاحیت "دیوان دادگستری لاهه"
به مردم ایران رسید.

روز اول مرداد ۱۳۳۱ در مجلس مبعوثان انگلستان از جرجیل
نخست وزیر سؤال شد که نظر دولت درباره نفت ایران چه خواهد شد؟
اوجواب داد که :

"دولت انگلستان در موارد عدیده توضیح داده است
که بنظر آن فراورده های صنعت نفت در جنوب
ایران متعلق بشرکت نفت ایران و انگلیس
می باشد و همین جهت هرگونه اقدام عملی که
برای جلوگیری از فروش نفت ایران با اشخاص
ثالث لازم باشد بعمل خواهد آمد. این دیوان
لاهی خود را صالح برای رسیدگی بشکایت دولت
انگلستان نداشته فقط مشعر بر این است که
دادگاه مزبور نتوانسته است راجع به ماهیت
قضیه وارد شود و این تصمیم بهیچوجه حقانیت
دعوی ما را از بین نمی برد و تا ثیری در حق بلاتر-
دید ما در حفظ منافع یکی از اتباع خود که همان
شرکت نفت ایران و انگلیس باشد نخواهد داشت.
دولت انگلستان سعی خود را برای حقی که از آن
ضایع شده ادامه خواهد داد." (۸۷)

با تکیه و بیاری اسناد و شواهد تاریخی، مسئله نفت ایران و
نحوه ادامه کارنیروهای خارجی "اردوگاه وابستگان"، وابستگان
سیاسی کشورهای بیگانه که تلاششان برای بازیابی، در جهت منافع

غارتگران بین المللی، و بر علیه منافع ملی بود، نشان داده شد . همراه با آن کار و عملکرد نیروهای ملی و اعضای نهضت ملی ایرانیان "اردوگاه غیروابستگان" بر رهبری دکتر مصدق را تا انجام پذیری طرح "بانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور"، دنبال کردیم. ولی مدت زمانی نگذشت که دولت انگلیس برای باز یابی منافع نفت ، با تلاش و کوشش بسیار ، و کشاندن و همراه کردن عده ای، از کسانی که در ابتدا با "نهضت ملی" همگامی داشتند، و چنانچه تحلیل شد، اینگونه کسان می توانند تا حدودی، در جریان های "ملی مردمی" همراه و هم نفس باشند ، توانست با گسترش جوسازی های سیاسی خود، شکست "نهضت ملی" ایرانیان را بر رهبری دکتر مصدق، انجام پذیر کند، تا بتواند به غارتگری خود ادامه دهد. در این راه نه فقط جناح وابسته به سرمایه داری غرب ، از "اردوگاه وابستگان" تلاش پیگیر خود را برای شکست مصدق و لذا ملت ایران و نهضت ملی ایرانیان بکار گرفت ، بلکه آژانس سیاسی سرمایه داری دولتی روسیه "حزب توده" جناح دیگری از "اردوگاه وابستگان" نیز، لحظه ای آرام نگرفت و همه این وابستگان هم دل و هم نفس ، چون گذشته راهی را طی نمودند که حاصل آن "گودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲" (۱۹ اوت ۱۹۵۳) می باشد. پیروزی سی تیر ، این حماسه بزرگ ملی و نیز دریافت پیروزی ملت ایران در دادگاه بین المللی لاهه ، همه دشمنان را متحدتر و مصمم تر ساخت ، تاریخه حرکتی را بشکافانند که ، مبادا ، آتش ، دامگیر دیگر ملت های زیرستم گردد!

لذا بنا بر شماره ۸۷، از سخنان چرچیل نماینده بزرگ استعمار که : "دولت انگلستان سعی خود را برای حقی که از آن (در رابطه با چپا - ولگری ملتی) ضایع شده ادامه خواهد داد" با متقا عد کردن آمریکا ، در تقسیم منافع ، توانست آمریکا را بدنبال خواستهای سیاسی خود بکشانند و نقش اجرایی کودتا را بدست او انجام پذیر سازد. در این ماجرای هولناکه که با سر نوشت یک ملتی بازی شد ، شوروی همچنانکه در روز رای گیری به نفع ملت های زیرستم ، بر علیه عدم حقانیت استعمارگران، نمایند - هاشینام قاضی در دادگاه بین المللی لاهه حاضر شد و بیماری را "بها نه" کرد ، به سکوت و عدم عکس العمل ، به نفع همپالگی های بین المللی خودش دست زد ، و شاه د بخون کشیده شدن ملتی شد که مراحل آخر پیروزی را

ملی می‌کرد. بهر حال ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام گرفت، که بنا بر مصالح —
 کریمیت روزولت عامل اصلی کودتا، با روزنامه "لوس آنجلس تایمز"
 آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا، طرح رهبری وهزینه کودتا را فراهم ساخت
 و بدنبال خواست انگلستان کشیده شد. بحث در این مورد از حمله این
 نوشته بدوراست، اگرچه یادآوری این نکته ضروری است که باشکست
 مصدق ونهضت ملی ایران، کنسرسیوم نفت در زمان نخست وزیری اهدی
 که مجری کودتا بود، بسته شد و روز از نوروزی از نو، زمینه خارج منابع
 نفت، به نفع استعمارگران بین الملل، توسط مزدوران واجیرشدگان
 بومی، همچون، امینی ها، از نو بوجود آمد و مصدق زبان گویای ملت
 سبلی خورده ومورد دستبرد قرار گرفته، بجرم میهن پرستی وآزادی خوا-
 هی، بدادگاه کشیده شد، که خود بهتراز هر کس در دادگاه نظامی، به
 گناه خود اعتراف می‌کند و پا داش گناهش را از سوی "استعمار" وایادی
 داخلی اش این چنین پیش بینی می‌کند:

"تنها گناه و گناه بزرگ وبسیار بزرگ من این
 است که صنعت نفت ایران را ملی کردم وبساط
 استعمار و اعمال نفوذ سیاسی واقتصادی عظیم
 ترین امپراطوری جهان را از این مملکت برچیدم
 ... حیات من ومال وموجودیت من وامثال من
 در برابر حیات واستقلال وعظمت وسرافروزی
 میلیون ها ایرانی ونسل های متوالی این ملت
 کوچکترین ارزشی ندارد و آنچه پیش آورده اند
 هیچ تاسف ندارم وبیقین دارم وظیفه تاریخی خود
 را تا سر حد امکان انجام داده ام، من به حسن وعیان
 می بینم که این نهال برومند در خلال تمام مشقت
 هائی که امروز گریبان همه را گرفته به ثمر رسیده
 وخواهد رسید. عمر من وشما وهر کس چند صبحی دیر
 یازود به پایان میرسد، ولی آنچه می ماند حیات
 وسرافروزی یک ملت مظلوم وستمدیده است ...
 چون از مقدمات کار وطرز تعقیب جریان دادرسی

معلوم است که در گوشه زندان خواهم مرد و این صدا و حرارت را که همیشه در خیر مردم به کار برده ام خاموش خواهند کرد و جز در این لحظه نمی توانم با هموطنان عزیز صحبت کنم، بدین وسیله از مردم رشید و عزیز ایران به مردوزن، تودیع می کنم و تاکید می نمایم که در راه پسر - افتخاری که قدم برداشته اند از هیچ حادثه ای نهراسند... " (۸۹)

و چنین نیز شد، و او بجرم گناهی که خود نیز به آن اشاره کرد، یعنی ملی کردن صنعت نفت در سران کشور، برای تحقق بخشیدن به خواست تاریخی ملت ایران، یعنی "استقلال" "آزادی" و "عدالت اجتماعی" تا پایان عمر در حال زندان و تبعید بسربرد. این درست که از نفس گرم و صدای پرتنید او، ملت ایران محروم گشت، ولی راهش، همچنان راهگشای پای برجای ماقی مانده است، در جهت راه مردم. چنین بوده، چنین باد!

این "خط" حاده ها که به محراب نوشته اند
 "پاران" رفته با قلم "پا" نوشته اند.

♦ پانویس ها

- ۱ - صفحه ۲۴۵ ، پنجاه سال نفت ایران .
- ۲ - همان ، صفحه ۲۴۶ .
- ۳ - همان ، صفحه ۲۴۷ .
- ۴ - صفحه ۲۷۸ ، یک دیپلمات در شرق ، نوشته "هاردنیک"
- ۵ - مذاکرات مجلس مبعوثان انگلیس ، سال ۱۹۱۴ ، جلد ۶۳ .
- ۶ - چرچیل ، هفدهم ژوئیه ۱۹۱۳ ، مجلس مبعوثان .
- ۷ - صفحه ۳۰۱ ، پنجاه سال نفت ایران .
- ۸ - صفحه ۳۰۱ ، همان .
- ۹ - نطق تقی زاده ، مجلس دوره پانزدهم
- ۱۰ - صفحه ۱۹۶ ، پنجاه سال نفت ایران .
- ۱۱ - روابط خارجی آمریکا در سال ۱۹۲۱ جلد دوم ص ۶۵۵ .
- ۱۲ - روزنامه رهبر ارگان حزب توده ایران ۱۷ اسفند ۱۳۲۲ (۱۹۴۳) .
- ۱۳ - نطق رادمنش ، مجلس دوره چهاردهم ، ۱۹ مرداد ۱۳۲۲
- ۱۴ - نطق رادمنش ، مجلس دوره چهاردهم ، ۱۳۲۳ (۱۹۴۴)
- ۱۵ - احسان طبری نشریه مردم ، شماره ۱۲ آبان ۱۳۲۳ (۱۹۴۴)
- ۱۶ - رادمنش شماره ۱۷ مردم برای روشنفکران سال ۱۳۲۳ .
- ۱۷ - مهندس زاوش وابسته به حزب توده شماره ۱۹ مردم برای روشنفکران
- ۱۸ - بسوی آینده (ارگان علمی حزب توده) مهرماه ۱۳۲۹ (۱۹۵۰)
- ۱۹ - بسوی آینده هفتم آذرماه ۱۳۲۹ (۱۹۵۰)
- ۲۰ - چلنگر نشریه فکاهی حزب توده ایران - دی ۱۳۲۹ .
- ۲۱ - سرمقاله روزنامه مردم ، ارگان حزب توده ایران ، مرداد ۱۳۳۰ .
- ۲۲ - بسوی آینده هشتم دی ۱۳۳۰ (۱۹۵۱)
- ۲۳ - تایمز ۲۵ آوریل ۱۹۵۲ ، سؤال جواب با ترومن .
- ۲۴ - آذیر ۱۴ آذرماه ۱۳۲۳ (۱۹۴۴)
- ۲۵ - پیشه‌وری - آذیر ، ۳۲۹ ، سوم دی ۱۳۲۳ .
- ۲۶ - مجلس دوره پنجم ، دکتر مصدق ، آبانماه ۱۳۰۴ .
- ۲۷ - ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ (۱۹۲۶)

- ۲۸ - ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ .
- ۲۹ - مصدق ۶ مهرماه ۱۳۰۶ (۱۹۲۷)
- ۳۰ - مجلس چهاردهم ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ (۱۹۴۳)
- ۳۱ - مجلس چهاردهم .
- ۳۲ - مجلس چهاردهم .
- ۳۳ - هفتم آبان ۱۳۲۳ .
- ۳۴ - مجلس چهاردهم بیستم شهریور ۱۳۲۴ .
- ۳۵ - مجله امیدایران ، شماره ۱۱ دوره جدید ۲۷ ، فروردین ۱۳۵۸ ، بقلم رحیمیان .
- ۳۶ - ۲۳ آذر ۱۳۲۳ ، مجلس دوره چهاردهم . مصدق .
- ۳۷ - سخنان مصدق از زبان ملکی ، ۲۶ آذر ۱۳۲۹ (۱۹۵۰)
- ۳۸ - ۲۸ آذر ۱۳۲۹ ، دکتر شایگان .
- ۳۹ - صفحه ۴۰۵ ، پنجاه سال نفت ایران .
- ۴۰ - ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ ، مجلس شورای ملی .
- ۴۱ - بسوی آینده ۴ اسفند ۱۳۲۹
- ۴۲ - اساسنامه دوم جمعیت مبارزه با شرکت نفت (حزب توده)
- ۴۳ - مجلس ، ۲۸ / ۳ / ۱۳۲۹ ، جمال امامی .
- ۴۴ - مجلس ، ۱۳۲۹/۱۰/۵ ، جمال امامی .
- ۴۵ - رزم آرا ، نخست وزیر ، مجلس شورای ملی .
- ۴۶ - مصاحبه شاه با "رویتر" ۱۳۲۹/۱/۲۹ .
- ۴۷ - مجلس شورای ملی و دفاع "غلامحسین فروهر" از قرارداد الحاقی
- ۴۸ - روزنامه کیهان شماره ۲۳۷۷ مورخه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ .
- ۴۹ - مصدق ، مجلس ، جلسه علنی ، ۱۳۲۹/۱۲/۲۲ .
- ۵۰ - مصدق ، ۱۳۲۹/۱۲/۱۴ .
- ۵۱ - ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ .
- ۵۲ - ۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ ، تقدیم گزارش کمیسیون نفت به مجلس شورای ملی
- ۵۳ - ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ ، مجلس سنا .
- ۵۴ - ۹ خرداد ، جواب وزارت دارائی به "شرکت نفت"
- ۵۵ - پیام ترومن رئیس جمهور آمریکا به دکتر مصدق "به تاریخ خرداد .
- ۵۶ - ۲۰ خرداد ، جواب پیام دکتر مصدق به ترومن .

- ۵۷ - ۳۰ خرداد، پیام مصدق توسط "هیئت مدیره موقت نفت" برای ملت ایران .
- ۵۸ - ۳۰ خرداد، مصاحبه مصدق با خبرنگاران داخلی و خارجی .
- ۵۹ - چهارم تیر ۱۳۳۰ سخنرانی وزیر امور خارجه انگلیس در مجلس مبعوثان .
- ۶۰ - پیام دکتر مصدق به کارکنان شرکت ملی نفت ایران به تاریخ ۴ تیر .
- ۶۱ - پنجم تیر ، صدور بیانیه‌ی وزیر امور خارجه آمریکا .
- ۶۲ - پیام مصدق به رئیس‌جمهور آمریکا در پنجم تیر .
- ۶۳ - سخنرانی آیدن در روز ۲۹ خرداد، در مجلس مبعوثان .
- ۶۴ - سخنرانی "لندیز" در روز ۲۹ خرداد، در مجلس مبعوثان .
- ۶۵ - "نیواستیرزن" تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۳۰ .
- ۶۶ - پیام وزیر امور خارجه انگلیس در روز ۸ تیرماه ۱۳۳۰ .
- ۶۷ - یازدهم تیرماه مصاحبه مصدق با خبرگزاری بین‌المللی نیوز سرویس .
- ۶۸ - بیستم تیرماه جواب مصدق به پیام رئیس‌جمهور آمریکا .
- ۶۹ - ۲۰ تیرماه سخنرانی مصدق در مجلس شورای ملی .
- ۷۰ - مجله پترولیوم پرس سرویس چاپ انگلیس ژوئیه ۱۹۵۱ .
- ۷۱ - تفسیر نیوز استیزمن از گفته‌های "موریس" وزیر امور خارجه انگلیس .
- ۷۲ - مردم ، پانزدهم تیرماه ۱۳۳۰ .
- ۷۳ - بسوی آینده ۲۶ تیرماه ۱۳۳۰ .
- ۷۴ - "کمسیون مخصوص نفت" مجلس شورای ملی ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ .
- ۷۵ - بسوی آینده ۱۴ مرداد ۱۳۳۰ .
- ۷۶ - بسوی آینده ۱۹ مرداد ۱۳۳۰ .
- ۷۷ - صفحه ۵۶۷، پنجاه سال نفت ایران .
- ۷۸ - سخنرانی مصدق ۱۱ مهرماه ، مجلس شورای ملی .
- ۷۹ - ادامه همان سخنرانی .
- ۸۰ - پیام دکتر مصدق ، مبنی بر تعطیل رسمی شدن ۲۹ اسفند .
- ۸۱ - بسوی آینده هشتم دیماه ۱۳۳۰ .
- ۸۲ - نامه‌ی مصدق بمجلس ، چهارم خرداد ۱۳۳۱ .
- ۸۳ - سخنرانی رادیوئی مصدق چهارم خرداد ۱۳۳۱ .
- ۸۴ - ۲۵ تیرماه ، استعفا نامه مصدق .
- ۸۵ - مقاله دژ (بجای بسوی آینده) ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱ .

- ۸۶ - بسوی آینده ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱ .
۸۷ - اول مرداد ۱۳۳۱ ، مجلس مسعوثان ، چرچیل .
۸۸ - دادگاه نظامی ، مجاکمه دکترمصدق .

غلطنامه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۷	۸	الت اندازی	دست اندازی
۸	۴	امتیاز	امتیاز
۸	۲۴	مکومتگران	حکومتگران
۹	ماقبل آخر	فراهم نشود	فراهم شود
۱۲	۲	زدند	دست زدند
۱۷	۸	تهدید	تمدید
۲۶	۱۳	کافتارزاده	کافتارادزه... (در هر کجای غلط زده شده باشد)
۳۲-۳۳	-	-	پس از آنکه ... تا "عوامفریبان" ... نقل قول نیست بلکه از خوندنویسنده است . و در نتیجه عدم وجود آزادی است که ... طیب حاذق و بنا بر تابعیت از حرکت های جهانی و خواست قبله گاه جهانی آنها ، و دیگر پناهگاهی ... سکوت کرد ... حزم و احتیاط مطالبات حملات و اعتراضات خارجی که منابع الهام بخش آنها ... از سوئی ... ملت ایران " ، و او که ... می فرستد ... در پناه " مردم "
۴۷	۲۴	است ، و عدم وجود آزادی	
۴۵	۶	طیب مادی	
۵۲	۲۰	اونا بر تابعیت	
۵۳	۸	ویناهگاهی ...	
۶۱	۱۵	سنا سرکت کرد ...	
۶۹	۲۲	فرم و احتیاط	
۷۱	۱۷	مطالبات	
۷۳	۱۵	حملات اعتراضات	
۷۴	۱۶	خارجی منابع الهام بخش - آنها از سوئی	
۷۷	۲۲	ملت ایران " و او ، که ...	
۷۸	۳	ملت ایران می فرستند	
۸۰	۱۹	در پناه " مردم "	

غلطنامه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۸۱	۳	حدی	جدی
۸۲	۲۳	شورایملى ونا	شورایملى وسنا
۸۸	۶	سروشت	سروشت
۸۹	۱۰	دولت ایرات	دولت ایران
۸۹	۱۲	اصلی	اصل
۸۹	۱۷	دارند	دادند
۸۹	۲۴	اطلاعاى	اطلاعاتى
۹۰	۲۱	۱۵۰	۱۵
۹۲	۱۸	ماحضر	حاضر
۹۷	سطر آخر	ملوكانه وپشتیبانى۰۰۰	(ادامه این نقل) شروع صفحه ۹۹ می باشد
۹۸	۲۶	رو	روز
۹۸	۱	" به هیچ ۰۰۰ "	" به هیچ ۰۰۰ " ادامه این نقل قول ، بدنبال
۰	۰	۰	نقل قول ص ۹۹ " آقایان ۰۰۰ " می باشد
۹۸	۲۸	" نظربه اینکه ۰۰۰ "	" نظربه اینکه ۰۰۰ " ادامه این نقل قول در صفحه
۰	۰	۰	۱۰۰ دنبال می شود
۹۹	۱	ارده	ایاده
۹۹	۲۱	ارگان	ارکان
۱۰۹	۴	بانون ملی	قانون ملی
۱۰۹	۲۲	ساعى	مساعى
۱۱۱	۳	وحر	وخر ۰۰۰
۱۱۱	۱۴	برجاماقى	برجای باقى ۰۰۰
۱۱۲	-	پانویسی شماره ۳۷ از-	از زبان مکی ۰۰۰
		زبان ملکى	